# ژوندون

OCT 1 5 1981

اطلاعات او کلتور

## زندگی و آزادی

شنبه ۷ سنبله ۱۳۶۰
۲۹ اگست ۱۹۸۱
شماره ۲۱-۲۲
سال ۳۳
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی

دافغا نستان دخلك دموكراتيك‌گوند دمرکزی کمیتی عمومی منشی اودافغانستان د دمو کر اتیـــك جمهو ریـت د انقلابی شورا رئیس‌ببر ك کـار مـــل ، کـله چـــی دهیواد د خپلواکی دبیرتـه اخستلو د٦٢ کالیزی له امله وینا کوی.

## اختصار وقایع مهم

د افغا نستان د خلك دمو کراتیك گوند د مرکزی کمیتی عمومی منشی دانقلابی شورا رئیس ببرك کارمـل درئیسه هیات او حکو مت له خوا د بهر نیو چارو د وزارت د مر کلیو په تالار کی شوی وه .

• • •

دافغا نستان د دمو کراتیـــك وشوه .

• • •

د افغا نستان‌دخلك د دموکراتیك گو ندد مرکزی کمیتی عمومی منشی او د افغا نستان د دمو کراتیـــك هیواد او انقلاب د سا تنی په لاره‌کی دښو خدمتونو له امله د هغو پـــه اخیستلو بریا لی شوی هغوی تـه ورکړل . په دغه غونډه، کی چی ددی امله د انقلابی شورا د مقر د دلکشا په ما نی کی شوی وه‌دگوند دمرکزی کمیتی د سیا سی بیرو غړی اود وزیرانو د شورا رئیس سلطا نعلی کشتمند ، د ملی دفاع وزیر بریـد جنرال محمد رفیع، د انقلا بی شوراد رئیسه هیات د صدر مر ستیالانـو تورن جنرال عبدالقادر او بریدجنرال گل آقا، لوی درستیز تورن جنرال بابه جان اود وسله وال پوځ‌د بیلو بیلو قطعو قوماندانانو او سیاسـی آمرینو برخه در لوده .

• • •

عنوا نی ببرك‌کار مل منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان و رئیس شورای انقلابی جمهور ی دمو کراتیك افغا نستان تلگرام تبریکیه به منا سبت شصت ودومین سا لگرد استرداد استقلال افغا نستان از طرف پال‌لوشو نسی رئیس شورای جمهوری ، جمهوریت مردم مجا رستان به کابل موا صلت کرده است .

• • •

د افغا نستان د خلك د موکراتیك گوند د مرکزی کمیتی عمومی منشی اود افغا نستان د دمو کراتیـــك جمهوریت د انقلا بی شورا رئیس ببرك کار مل د اسد په ۲۸ له غرمی

دافغا نستان دخلك دموکراتیـك‌گوند دمرکزی کمیتی عمومی منشی‌اود افغا نستان د دمو کرا تیـــك‌جمهو ریت دانقـــلابی شورا رئیس ببر ك کـار مـــل ، کـله چـــی دگـو ند ی کنترو ل دکـمیسیون‌دسیمینار گډون کوئکی د انقـلابـی‌شورا په مقر کی منلی دی .

اوددوی محتر می میرمنی‌د اسد۲۹ نیټه شپه په‌هغی میلمستیا کی‌گډون کړی وو چی د افغا نستان د خپلواکی دبیرته اخیستلو د دوه شپیتمـــی کالیزی په ویاړ د افغا نستان ددموکراتیك جمهور یت د انقلا بی شورا جمهوریت دو سله وال پوځ دگوندی فعالینو غونډه د اسد ۲۵نیټه له‌غرمی مخکی د افغا نستان‌دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی د عمومی‌منشی دافغا نستان د دموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا د رئیس ببرك کار مل په مشری د انقلابی شورا په مقرکی جمهوریت د انقلا بی شورا رئیس ببرك کار مل د اسد ۲۵ نیټه له‌غرمی وروسته په څلور و بجو د وسله‌وال پوځ‌د بیلو بیلو قطعو هغه شمیـر قوماندانانو او سیا سی آمرینو ته دمیړانی او خدمت نښانو نـه او مډالو نه د میړانی او قهرما نی اود

اعلیحضرت امان الله خان غـازی‌که دردورهٔ زمام داری وی مردم دلیر افغا نستان استقلال کشور شانـراحاصل کردند

روما نیا عنوانی‌نیکو لای چایسیسکو منشی عمومی حزب کمو نست و رئیس جمهورجمهوریت سوسیالستی رومانیا به بخار ست مخا بره گردیده است .

در ین تلگرام اظهار اطمینان شده است که روابط دو ستا نه و همکاری های برادرانه میا ن احزاب ،حکومات ومردمان هر دو کشور به نفع تحکیم صلح در جهان هر چه بیشتر توسعه وگسترش خواهد یافت .

• • •

به منا سبت شصت‌و دو میـــن سالگرد استرداد استقلال‌افغانستان عنوانی ببرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیـــك خلق افغا نستان و رئیس شورای انقلابی جمهور ی دمو کراتیك افغا- نستان تلگرام های تبریکیه ازطرف کو ستاف هو ساك منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کـــمو نست چکو سلواکیاورئیس جمهورجمهوری سوسیا لستی چکو سلوا کیا ولوبو- میر شتر و گال صدراعظم آن کشور به کابل موا صلت کرده است .

• • •

ببرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا- نستان و رئیس شورای انقلا بـــی جمهوری دمو کراتیك افغا نستـــان ساعت‌پنج‌بعدازظهر دوم سنبله‌والی های ولایات کشور را در قصرگلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته با آنها صحبت رفیقانه و دو ستانه انجام دادند .

• • •

بتاسی از پلا نهای انکشافی‌و عام المنفعه دولت جمهوری دمو کرا- تیك افغا نستان بعدازظهر ٤سنبله سنگ تهداب بزرگترین پـــروژه رهایشی ښاروالی کابل بنام پروژه شهر آرا توسط سلطا ن علی‌کشتمند رئیس شورای وزیران جمهـــوری دمو کراتیك افغا نستان گذاشتـــه شد .

مخکی د هیوادد مرکز او ولایا تو د گوند ی کنترول د مسوولینـــو د سیمینار برا خه وال د انقلا بی شورا دمقر گلخا نی په ما نی کی‌ومنل او په آزاده صمیمی او دمو کراتیکـــه فضا کی یی ورسره خبری وکړی.

• • •

از طـر ف ببرك كـــارمـل منشی عمومی کمیته مرکز ی حـزب دمو کراتیك خلق افغا نستان ورئیس شورای انقلابی‌جمهوری دمو کراتیك افغانستان تلگرام‌تبریکیه به‌مناسبت روز ملی جمهوریت سو سیا لستی

سلطانعلی کشتمند رئیس شورای وزیران هنگا میـکه سنگـــ تهداب پروژه رهایشی شهر آرا رامیگذارند

# پیک ژوندون

«مردم سلحشور و با شهامت افغانستان در طول تاریخ باستانی کشور ما همواره از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش چون مردمک چشم دفاع نموده ودر این راه مقدس از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نورزیده اند .»

ببرک کارمل

شنبه ۷ سنبله ۱۳۶۰ ، ۲۹ آگست ۱۹۸۱

# یک روز فراموش ناشدنی در تاریخ کشور ما

روز بیست و هشتم اسد مصادف به روز استرداد استقلال کشور عزیز ما بوده و در تاریخ کشور ما روز فرا موش ناشدنی واز افتخارات بس عظیم مردم د لیر و سلحشورما بشمار می رود .

تجلیل و قدر دانی ازین روز در حقیقت توصیف و ستایش از مقام سترگ آ زادی و آزادیخواهی و قهرمانی ملتی است که درطول تاریخ پنجهزار ساله خود هیچگا هی سر تسلیم را در مقابل هیچ قدرتی فرو نیاورده وتسلط هیچ کشور بیگانه را قبول نکرده با افتخار وسربلندی زندگی نموده است .

آری ملت افغان بحیث نخستین سرسلسلهٔ جنبان نهضت آزادی خوا هی در آسیا علیه بزرگترین قدرت استعماری جهان، یعنی امپراطوری بریتانیای کبیر که آفتاب درقلمروش غروب نمی‌کرد بپا خواست و باشکستن اولین حلقهٔ ز نجیر استعمار در قلب آ سیا درسال ۱۹ ۱۹ . ع استقلال خود راحاصل نمود .

شکست افتضاح آ میز و مر گبار بریتانیای کبیر و رانده شدن آن از خاك مقدس ما دولت انگلیس را برآن داشت تا بخاطر تلافی این شکست و رسوایی بین المللی خود در صدد انتقام بر آ ید و بار دیگر استقلال و آزادی مارا که به قیمت خون هزاران انسان د لیر وقهر مان ما بدست آمده بود در معرض خطر نابودی قرار دهد . حافظهٔ تاریخ بیاد دا رد که چگونه دو لت انگلیس علیه دو لت نو به استقلال رسیدهٔ افغانستان و پروگرامهای اصلاحی دوره امانی دست به توطئه و دسیسه زد و چگونه بااعمال شیطانی اش با فرستادن اجنت های خود در لباس ملای لنگ و لارنس وغیره مردم شریف ما را بر انگیخت و با استفاده از عقاید د ینی و شرایط اجتماعی مردم ما به تبلیغات زهر آ گین پر داخت و آنها را تحریك و اغوا کرد که گویاامان‌الله‌خان کافر و پلان های اجتماعی واقتصادی‌اومخالف اسلام است .

به این ترتیب دو لت استعماری انگلیس به آرزوی خود رسید یعنی با سقوط‌دولت امانی ورویکار آوردن و به قدرت ر سانیدن ا جنت د یگرش یعنی نادر غدار ، آزادی واستقلال کشور ما عملا در معرض خطر نا بودی قرار گرفت . چنانچه مردم ما خوب بیاد دارند که دورهٔ زمام داری آل یحیی تاریکترین وسیاه‌ترین صفحات تاریخ کشور ما را تشکیل‌می‌دهد ظلم و استبداد ، ترور و اختناق ، فقرو بدبختی و بیعدالتی در تمام ز وایای ز ندگی مردم ما بسایه شومش را گسترده بود . آزادیخوا هان و وطن پرستان ما به‌گونه های مختلف و وسایل گوناگون به چوبهٔ داربسته شدند به زندانها وسیاه چالها انداخته شدند وغرور آ زادی خوا هی و آزاد منشی شان سرکوب می‌گردید مگردولت های غیر مردمی و دشمنان آزادی نتوانستند صدای آزادیخواهی خلقهای مارا خفه سازند. فرزندان برومند و و طنپرستان صدیق این خطهٔ مرد آفرین که آزاد منشی و و طن پرستی را از نیا کان خود به ارث برده اند علیه این‌اوضاع واحوال نابسامان‌بی تفاوت نه نشستند . نهضت های آ زادی خوا هی و جریان های روشنفکر ی براه افتاد و مبارزات مردم ما در جهت رسیدن به حقوق و آزادی ها ی انسانی شان باتشکیل ح.د.خ.ا شکل منظم و منسجم را بخود گرفت . در نتیجه همین مبارزات ا صولی و منطقی و بحکم ضرورت تاریخی و تکا ملی جا معهٔ ما انقلاب ثور به پیروزی رسید ویکبار دیگر زحمتکشان ما از قید هر نوع ظلم واستبداد واستعمار و استثمار ر هایی یافته و شا هد آ زادی‌واقعی را در آ غوش کشیدند .

انقلاب ثور نقطهٔ عطفی است در تاریخ کشور ما که برای نخستین بار ز حمت‌کشان مارا حاکم بر سر نوشت شان نمود و آزادی واستقلال مردم ز حمت کش مارا تضمین‌کرد ودست استعمار و کشور های استثمار گررا از دا مان پاك و طن قطع کرده و عملا مانع سود جویی و بهره کشی آ نها گردید. مگر از آ نجایی که منافع این دو ل در کشور ما بخطر افتاد همه د شمنان دا خلی و خارجی ما در یك صف نا مقدس علیه مردم و طن و انقلاب ما قرار گرفته و با دسایس، تبلیغات تحریکات و مدا خلات بیشر مانه ا نقلاب و آزادی مردم مارا موا جه به خطر سا خته اند.

اکنون ما شصت و دو مین سالگرداسترداد استقلال کشور عزیز خود را در سرا یطی تجلیل می نمائیم که یکبار د یگر آ زا د ی واستقلال ، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور مادستخوش یك خطر و توطئه بین ـ المللی گردیده است دشمنان مردم وانقلاب‌ما برای پیاده کردن ا هداف شوم شان ظاهراً خودرا در لباس حا میان سینه چاك (!)اسلام در آورده و به بهانهٔ ا ینکه گویا ا سلام در کشور ما بخطر افتاده است با استفاده از عقایدمذهبی وعدم آگاهی سیاسی وبیسوادی، مردم شریف ما را فریب داده و آنهاراتحریك واغوا می نمایند و در برابر حزب و دو لت انقلابی شان قرار می دهند .

این‌مداخلات بیشرمانهٔ د شمنان در امور داخلی ما مانند مداخلات خارجی در دورهٔامانی است تنها بااین تفاوت که در آنوقت ا ین وظیفهٔ نا مقدس را تنها یك کشور ا ستعماری یعنی بریتانیای کبیر به عهده داشت مگر اکنون تمام دول امپریالیستی در تبانی با هژمونیزم و ارتجاع منطقه به سر دمداری امپریالیزم ا مریکا علیه مردم و انقلاب‌ماعمل می کنند و به بهانهٔ دفاع از اسلام درامور داخلی ما مداخلهٔ بیشر مانه و خا ئنانه می‌نمایند تا بتوانند مردم شرافتمند مارا فریب داده وانقلاب را در انظار شان بد نام و بی اعتبار جلوه د هند غافل ازینکه د یگر آ ن سلاح ا تکلیسی کهنه شده و شرایط زمان ما نسبت بگذشته فرق فا حشی کرده و مردم‌ما دیگر آن مردم افتاده در بند تعصبات وافکار خرافی وبیسوادی نبوده و بخوبی و فراست کامل دوستان و دشمنان شانرا شنا خته اند ودیگر فریب این تبلیغات زهر آگین‌تحریکات وفتنه گری ها واعمال شیطانی د شمنان را نمی خورند . انقلاب مابه پیش میرود وروز تاروز در بین توده های ملیونی خلق های زحمتکش ما نفوذ کرده و از حمایت‌وپشتیبانی هر چه بیشتر آنها بر خوردار می گردد .

زنده باد مردم آزاده و شرافتمندافغانستان!

درودبرشور برروان شهدای راه آزادی !

## در این شماره

۲۸ـاسد یا روز استرداد استقلال سیاسی افغانستان .

• • •

دیدی برنخستین‌دورمشروطیت درافغانستان

• • •

مردم شرافتمند ما روز استرداد استقلال سیاسی کشور خودرا گرامی می دارند .

• • •

خون من فدایت باد وطن من .

• • •

فرخنده باد شصت ودومین سالگرد آزادی میهن ما .

• • •

کنگره جهانی زنان درپراگ قدم دیگری در جهت تقویت نهضت بزرگ جهانی برای‌صلح وخلع سلاح .

• • •

امیرعلی شیرنوایی بزرگمرددانش وادب .

• • •

دخپلواکی او آزادی ذکر په پښتو ٠لنډیو اوشعرکی .

• • •

دوم اپریل

• • •

دمینی قربانی

شرح عکس های روی جلد : عکس بالایی ـ اعلان استرداد استقلال افغانستان توسط غازی امان الله .

عکس پایین ـ نمایی از اولین تجلیل‌جشن استرداد استقلال کشور در پغمان .

شرح صفحه چهارم پشتی : طاق ظفرپغمان، سند زنده از استرداد استقلال افغانستان .

# شهدا

## ۲۸ اسد

# یاروز استرداد استقلال سیاسی افغانستان

مردم قهرمان و آزادی دوست افغانستان شصت و دومین سالگرد استرداد استقلال کشور را در شرایطی تجلیل می‌نمایند ویاد قهرمانان کارزار قیام ملی علیه تجاوز انگلیس را گرامی میدارند که در پرتو مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور ، پایه های مادی و معنوی استقلال سیاسی کشوراستحکام می‌یابد .

حافظه ملتا ناپذیر زمان بیاد دارد که‌ارتجاع وامپریالیزم شکست خورده انگلیس ، که‌مردم افغانستان در قلب آسیا برای اولین بار زنجیر های اسارت واشغالگری آنرا درهم شکست با تمام نیرو و قدرت تلاش ورزید تا استقلال سیاسی افغانستان را نیم‌بند ودر ظواهر حفظ نمایند ،از اینرو با توطئه و دسیسه سلطنت مشروطه امان الله را سر نگون نمودو به عوض آن نوکران گوش بفرمان خودش خاندان نادر سداود رابه اریکه قدرت رساند .

ارتجاع و امپریالزم طبق روحیه استعماری بعداز استقلال به وسیله خاندان سفاک نادری تمام نعم مادی و معنوی کشور را که در طول تاریخ بدست آمده بود ، به چپاول برده و وحشیانه در عقب نگهداری افغانستان با هم همکاری نمودند و تا توانستند جلو پیشرفت وترقی را در بخش های اجتماعی و اقتصادی که ضامن اصلی استقلال سیاسی می‌باشد گرفته و افغانستان را در طول زمامداری خاندان جلاد پیشه نادر از کاروان ترقی دور نگهداشتند .

استقلال و آزادی افغانستان که بابرسمیت شناختن دولت کارگری روسیه اعتبار عظیم بین المللی کمایی نمود ،در روابط همسایگی دو کشور همسایه تاثیر همه جانبه ای را بجا گذاشت .

دولت کارگری روسیه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از آغاز استقلال تاکنون بهترین روابط همسایگی را با مردم افغانستان داشته است .

واین روابط علی الرغم دسایس، توطئه هاوکار شکنی های اجیران وگماشتگان استعمار و امپریالیزم از خم وپیچ های زمانه سربدرکرد وتاانقلاب شکوهمند ثور ومرحله‌نوین تکاملی آن سر افراز از آزمایش زمان گذشت .

درداخل کشوربعداز سقوط دولت امانی و سرکوبی خونین وطنپرستان‌وآزادی خواهان‌ما هرگز یاد شهدای معرکه استقلال از محافل روشنفکری‌و آزادی خواهی واز میان خانواده ها و مردم افغانستان دور نرفت . تاریخ بیاد دارد که قصه های واقعی پیکار قهرمانانه علیه انگلیس اشغالگر و تجاوزپیشه با ـ

افتخار یاد آوری می‌شدو روحیه رزمندگی پیکار گران جنگ‌عادلانه علیه انگلیس درروح وروان فرزندان وطن آشیانه داشت .

مبارزان وطن باروشن نگهداشتن مشعل تابان آزادی واستقلال مبارزه علیه خاندان جبار نادر ـ داود و باداران امپریالیستی شانرا به پیش بردندودرروشنی روابطدوستانه افغان شوروی و در پرتو پیروزی های عمیق و همه جانبه جنبش های انقلابی وآزادی بخش جهان ، به اشکال مختلف نبرد دست بردندتا دشمنان استقلال و آزادی کشور را که‌حتی روز اصلی آزادی و استقلال رابه فراموشی سپرده بودند (خاندان نادر ـ داؤد) را از میان بر دارندو استقلال واقعی کشور را دوباره تامین نمایند .

به همین آرزو هاو امید ها جنبش نوین انقلابی با تاسیس حزب دمو کراتیک خلق افغانستان گام های متین در جهت استحکام استقلال افغانستان وسرنگونی سلطنت‌جباران تاریخ وجلادان خون اشام برداشت تا اینکه انقلاب شکوهمند ثور برج وباروی سلطنت وجمهوری قلابی داود شاهی‌رابلرزه در آورد وارکان ستمگری آنرا فرور یخت .

باپیروزی انقلاب ثور یکبار دیگر یاد اسلاف قهرمان و جنگجوی افغان‌زنده گردیدو فرزندان شان سر نوشت کشور را دو باره از حیطه اهر یمنان خارج نموده و بااعلام خط مشی دولت ، قلب آسیا را دوباره‌به‌طپش درآوردو استقلال افغانستان استحکام یافت .

درین مسیرتحول‌تاریخی وشجاعانه ششم جدی ۱۳۵۸ انقلاب ثور را وارد مرحله نوین آن ساخت که در واقع انقلاب ، مردم ، وطن واستقلال وطن از تباهی پلان شده توسط عمال ودستگاه های جهنمی امپریالیزم امریکا ودیگر یاران وچاکران کاسه لیسش نجات یافت واستقلال افغانستان آزاد و مستقل‌در قلب آسیا برای همیش استحکام یافت .

ازینرو شصت و دومین سالگرد استقلال افغانستان آزادو انقلابی جشن واقعی استقلال بحساب آمده ومردم افغانستان حق دارند به حزب دموکراتیک خلق افغانستان فخر کنندو ببالند که با درك درست و اصولی مبارزه ، نجات انقلاب واستقلال افغانستان را رهبری نموده وبه سوی قلل تکامل‌رهنمون می‌شود .

برافراشته باد درفش آزادی و استقلال نیرومند باد جمهوری دمو کراتیک افغانستان زنده باد پاسداران راستین استقلال کشور مرك برارتجاع و امپریالیزم

مشروطه خواهان اول

ب ـ رود

# نظری بر نخستین دوره مشروطیت در افغانستان

جنبش مشرو طیت در وطن ما جنبشی است بسیار دیر رس که دیر سرش را از زیر پاشنه های سلطنت های استبداد ی بلند کر د و هنو ز قد ه تا و خمید ه اش را راست نکرد ه بود که پاشنه ها ی پولادین امیر ی (امیر حبیب الله) که سر آغاز سلطنتش با تقوا ی ظاهری همراه بو د برگرده مردا ن پیشا هنگ جنبش فرو د آمد و قا مت خمیده جنبش راخمیده تر سا خت .

دور نخست جنبش مشرو طیت در کشور ما هما نگو نه که درآغاز گفتیم دیر رس بود . ارو پا ، اروپایی که در قرن سیز دهم بانهاد ها ی ماد ی اقتصاد سرما یه‌دار ی زمینه جنبش ضد استبداد قرو ن وسطا یی را پی ریز ی می کرد ، با اعلام «حقو ق پار لمان» انگلیس مشرو طیت را تهدا بگذار ی کرد و انقلا ب قر ن هجد هم فرانسه با اعلام «حقو ق بشر» نمود ی دیگر ی از پیروز ی جنبش بر سیستم استبداد قرون وسلطایی اروپا بود.

پیدایی بنیاد های‌مادی، اقتصاد سرما یه دار ی در شر ق زمین که با جنبش های مشرو طه خوا هی همرا ه بود ، کشو ر های دور و نزدیك و سر زمین ما را نیز یکی پی دیگری در قرن‌نزد هم به حلقه این نهضت کشاند. نخست‌ترکیه و به دنبا ل آن ایرا ن با پیش کشید ن برنا مه های اصلا حی به نظا مهای سیا سی مشرو طیت دست یافتند . در مصر بسیار دیر تر از اصلا حات محمد علی خد یو ( درنیمه او ل قرن نزدهم) به سا ل ۱۹۲۳ جنبش مشرو طیت به پیروز ی رسید و به دنبا ل آن از سا لها ی ۱۹۲٤ تا ۱۹۲۸ عرا ق و سور یه یکی بعد دیگر ی رژیمهای مشروطیت را بنیاد گذاشتند .

و اما در کشو ر ما که بر نا مه های اصلا حی در دورا ن امیرشیر علی ( سالها ی ۱۸۷۸ ـ ۱۸٦۲) از بالا آغاز یافته بود با هجو م غارت‌گرانه امپر یا لیستهای تارا جگر انگلیس طو مارش تا آغازسده بیستم پیچید ه ما ند ه و مجا ل آنرا نیافت ما از زیر پاشنه ها ی خو نین امیر ی چو ن امیر عبدالرحمن قد راست کند .

دورا ن امیر حبیب الله امیر ی که سلطنتی را به تظاهر به تقوا آغا ز کرد و استبداد پدر ش (امیر عبدالرحمن) که د یگر برای ادا مه تعمیل سیاست اختنا ق او در میا ن مرد م امکا نش را از دست داده بود با پیش کشید ن نکا تی که باسیاست امیر عبد الر حمن متفاوت بود ، آغا ز نهاد ه شد زندا نیا ن نیمه جا ن سیا ه چا ها اززندانها بیرون آورده شد به توپ‌بستنها چشم کشیدنها . دست و گوش برید نهای محکو مین ظا هرا جا یش را به سالها ی متفاو ت حبس خالی کرد چنا نچه خود ش نکا تی را در

ملا فیض محمد هزاره

عبدالرحمن لودین

غلام حیدر خان چرخی

این زمینه به مثا به مقررا تی د ر کتا ب کو توا لی چنین نگا شته است : «سر از امرو ز بیست‌و نو زیقعد ه ۱۳۳۰ قمر ی کور کرد ن انسان مو قوف و عوض آن دوازده سال حبس ،عوص گو ش بر یـدن شش سال حبس و عو ض دست برید ن در صور ت غیر شر عی ده سال حبس مقرر شد و این فقرا ت سیاست حکمی میباشد . هر گا ه شر عی باشد السن بالسن والجروح قصا ص . این حکم را تحریر کرد م و به تو فیق الهی خود من به همین قرار رفتار خوا هم کرد انشا الله تعا لی . جهت سلا طین افغا نستا ن که بعد از من برسند اگر از اولا د من بودند این فقرا ت راو صیت و اگر ازاولادمن نبودندنصیحت بدانند فقط».

اما این ظواهر امر بود او خود در شکستن مقررا ت مو ضو عه اش دست در از ی داشت . سر دا ر محمد عظیم خان را که از ما و را النهر بر گشته بود، بخاطر خوا بی که با لباس سر خ برا سپی سوار است و تعبیر رفقا یش که روز ی پاد شا ه خواهد شد به گوشش رسا نیدند واو هم بنابه قضاوت همنشینا ن یاو ه گو یش او را به شکل و حشیا نه ای در ارگ سنگسار کر دند وهمینسان عاشق و معشو قی را به جر م رابطه نا مشرو ع آنهم در عهد امیر عبدالر- حمن عاشق را به دار و چشم‌معشوق را نیشتر زدند .

چنین بود نتیجه مقررا ت امیر ولی باآنهم از شد ت همه گیر سیاست اختنا ق پدر ش کاسته بود او در درازای دوران زما مدار یش سیما های متفاو تی از خود نشا ن داد ا زمیا ن چهره ها و کر کتر ها ی متفاو ت او ، یکی هم کر کترحمایت گر فر هنگ او ست در عهد او مکتب حبیبیه و شا خه های ابتدایی آن دارا لمعلمین ابتدا یی ، مکتب حربیه ، مکتب ابتدا یی نورستا ن بنیاد گذاشته شد مطابع تیپوگرافی و زنگو گرا فی در همین دور ه به کار آغاز کرد و بعلاو ه مطا بـع لیتو گرا فی ، خطا طی و حکا کی هم در همین دور متکا مل ترشد به سا ل ۱۹۰۹ در زما ن او نخستین بار مو تر ها به کابل آورد ه شد و در کنا ر آن تاسیسا ت سا ختمانی و پرسو نل ترمیمی آن تر بیت و اساس گذاری شد . فابریکه ها ی پشمینه بافی ، چر مگر ی ، تو لید برق جبل السرا ج و بسیار ی از تاسیسا ت دیگر چو ن شفاخا نه ها، نهر ها، بنـد هـا، سـر کها، پل ها ، ربا طها و قصر ها هم در عهد او که باکا ر های خرد دیگر ی همرا ه بود ، به میا ن کشید ه شد و مهمتر از همه تجار ت هم درهمین دور ه فزو نی گر فت .

بخش فر هنگ معنوی او تنها به ایجاد مکتب ها محدود نمانـد . کتابخا نه ها ، نشر یه ها و تباد ل این نشر یه ها بانشر یه های‌خارجی نیز در این دور آغا ز یافت .

بد ینسان پیش کشیدن ایـن ریفور مها ، تبارز قشر روشنفکررا نیز در کنار داشت ، قشر ی که در ار تبا ط با نهضت ها ی‌مشروطه خوا هی جها ن و منطقه در صحنه سیاسی کشور تاز ه قد می کشید

نهضت در آغا ز دفاع ساد ه بورژواز ی ملی تجار ی را در چار چو ب رشد و تکا مل اقتصاد ی آن دنبا ل کرد و بعد ها این دفا ع دا منش را تا سطح مبارز ه سیاسی (تحدید قدر ت بی سر حد شا ه ، تحصیل استقلا ل افغا نستا ن و به وجود آورد ن قانو ن اساسـی) گسترد و پـایـه هـای نهضت‌بد فر جا م مشرو طیت دور نخست را پی ریز ی کرد .

**نا تمام**

گزارش از : ر-ج

# روز استرداد استقلال سیاسی کشور خود را گرامی می‌دارند

خلیل‌اله ( رحمانی ) سرباز قطعه ۵۲ مخابره

روز ۲۸ ساسد مصادف است بروز استرداد استقلال سیاسی کشور محبوب ما افغا نستان باستان و این درست همان روزی است که هجوم افغانهای دلیرو حماسه ساز بزرگترین نیروی استعمار گـــر جهـان ( بـریتانیا) را به لرزه در انداخته به شکست مرگبار و افتضاح آمیزی‌مواجه‌گردانیدو مجبور بربرسمیت شناختن استقلال سیاسی کشور ما نمود •

در ارتباط به این روز مسعود و خجسته راپور تر مجله باتنی چنداز نماینده‌گان اصناف مختلف زحمتکشان آزادهٔ کشور بپای صحبت نشسته راپوری را در زمینه ترتیب داده است که در ذیل از نظر شما می‌گذرد :

یکتن از سر بازان شجاع ودلیراردوی انقلابی مابعداز آنکه حلول شصت و دومین سالگرد استرداد استقلال کشور را به کافهٔ مردم نجیب و باشهامت افغان تبریك می‌گوید پیرامون ارجمندی این روز باشکوه چنین‌ابراز نظر می‌دارد : اگر تاریخ سالمند کشورمحبوب خود افغا نستان عزیز را ورق بزنیم وبر بخش مربوطبرمبارزات آزادی خواهانه‌و ضداستعماری پدران قهرمان خود ژرف بنگریم بو ضاعت کامل خواهیم در یافت که پدران دلیرو حماسه سازمان در طول تاریخ‌به‌هیچ ابر قدرتی سر- تسلیم فرود در نیاورده اندوحتی به قیمت‌جان ومال خود از حاکمیت ملی، استقلال ملی ، تمامیت ارضی شرف و ناموس خود حراست و دفاع نموده‌اند شکست های ننگین و افتضاح آمیز استعمار انگلیس این دشمن بدسگال همه مردمان تحت ستم‌جهان شاهد خوبی‌براین مدعا است •

وی می‌افزاید : انگلیس این دشمن بدنهاد مردم افغا نستان‌که‌باقیام ملی مردم افغانستان در سال ۱۹۱۹ به‌زانو در آمده مجبور گردیدتا استقلال سیاسی کشورمارا بر سمیت بشناسد بعد از حصول استقلال افغا نستان نیز بنابر خصلت استعماری اش آرام نه نشست وبا رویکار نمودن خاندان نادر برای بیش ازنیم قرن‌مردم مارا در آتش ظلمت وذلت کشانیدولی خوشبختانه مردم متدین و خدا پـــرست میهن مابا وجود توطئه ها وتحریکات قومی ، دینی و مذهبی انگلیس و دیگر دشمنان‌خوددر بدترین شرایط بیش از نیم قرن از استقلال پاسداری‌نمودند واکنون که‌استقلال واقعی‌آن‌ها کشور خویش چون مردمك چشم حراست‌و تحقق پذیرفته استو باپیروزی انقلاب‌نجات بخش ثور همه دروازه‌های‌سعادت و خوش بختی بروی شان باز گردیده است توطئه هـــاو تحریکات ارتجاعی ـهژمونیستی و امپریالیستی علیه مردم میهن وانقلاب‌مانیز زیاد تر گردیده است ولی چون مردم ما از آغاز کارو شکل واهداف فعالیت های خراب کارانه قدرت‌های استعماری وامپریالیستی آگهی کامل دارند و تاریخ کشور ما نیز شاهد وگویای فجایع‌رقت بار آن ها است زحمتکشان آزاده میهن مادیگر فریب آن هارا نمی خورندو اغوا نمی‌شوند زیرا بخوبی در یافته اند که همه نیروی های ارتجاعی وامپریالیستی چه در گذشته وچه در زمان حاضر نه خواسته اند و نمی خواهندکه ما کشور خ ود را آباد سازیم و مردم خود را در شاهراه ترقی وسعادت سوق دهیم ، بنابر آن همه زحمتکشان افغانستان همچنانیکه دریك جبهه متحد ملی در سال ۱۹۱۹ عیسا ۱۲۹۸ ه ش استعمار انگلیس را به شکست مواجه ساختند امروز نیز که‌در برابرجنگ اعلام‌ناشدهٔ ارتجاعی هژمونیستی و امپریالیستی قـــرار دارند دست بدست هم می‌دهند ودرجبهه‌ملی وسیع پدر وطن متحد میشوند •

وازین سنگر بزرگ ملی ازاستقلال شرف و انقلاب ومردم خود دفاع مینمایند .

بخصوص جوانان آگاه و انقلابـــی کشور می نمایند ،بخصوص جوانان آگاه وانقلابی‌ما که در شرایـــط دشوار کنونی رسالـــت بس بزرگ ملی‌رابدوش دارند بادرك کامل‌این رسالت عظیم وبطور روز افزونی آگاهانه و داوطلبانه حاضر می‌شوند تا به صفوف قوای مسلح کشور به پیوندندومانند اجداد ونیاکان حماسه ساز خوداز شرف‌وآزادی خود حراست نموده بر حماسه های‌ملی‌مردم خود به افزایند•

۲ـ محترمه سونیا معلم کورس سواد آموزی ریاست پروژه آب وبرق بادام باغ درارتباط بروز استر داد استقلال کشور چنین میگوید :

اگر در تاریخ کشور خود به مداخلات بی شرمانه استعمار گران نظر اندازیم خواهم دید که آن ها به چه شیوه هاو اصالیبی باعث

سونیا معلم کورس سواد آموزی پروژه آب‌وبرق بادام باغ .

در هم کوبیدن نهضت های آزادی خواهی و تحول طلبی درکشورماشده اندبه‌دوران‌زمامداری اعلحیضرت امان الله پادشاه‌ترقی خواه کشور بنگریم که وی می‌خواست پلان های مترقی وبنیادی ای را در کشور ما پیاده کند ارتجاع وامپریالیزم به شیوه های گونا گونی که خاصه آن بود مانع اجرای این طرح هاو پلان های بنیادی وی گردیدند • یکی از این پلان های مترقی وی تحقق آزادی زنان این نیمهٔ کاملی از پیکر جامعه مابود او می‌خواست تازنان کشوررااززیر ستم‌مردان رهائی یابند ودیگر در چار چوب خانه محصورنمانده حصار ها را بشکنانند و در میان اجتماعات برون از خانه برای عمران واعتلای کشورو جامعه همدوش برادران‌وپدران خود کار نمایند ووطن خویش رابه مدارج عالی ترقی و تکامل سوق دهند • اما این ارتجاع کهنه کار و امپریالیزم حیله‌گربود که توطئه چیندوسیسه ها براه اندخت و با جازدن ملای لنگ ولارنس ودیگر اجیران خود در لباس مدافعین دروغین اسلام واسلامیت ذهنیت عامه را در برابراین پلان های عام المنفعه مشکوك ساخته ازمحیط آرام کشور ما عالمی پراز خصومت و آشوب ایجاد کرد •

وی علاوه کرد : در طول مدت بیش از نیم قرن زمامداری آل یحیی هر آن نهضت زنان به عقب زده می‌شد ودر این راه موانعی ایجاد می گردید .ولی با بمیان آمدن حزب دموکراتیك خلق افغا نستان و سازمان دمو کراتیك زنان افغانستان زنان پیکار جوی میهن مادر وجود این سازمان‌پیش آهنگ‌وانقلابی‌خود متشکل‌گردیده‌مبارزات‌اصولی و انقلابی ضد فیودالی وضد امپریالیستی خود را دوش بدوش حزب د موکراتیك خلق افغا نستان به پیش بروند تا اینکه بنابر ارده و حمایت کافه خلق زحمتکش کشوراعم از زنان مردان پیران‌وجوانان انقلاب شکوهمند ثوربه‌پیروزی انجامیدو همراه باتحقق‌پذیرفتن آزادی واقعی کافهٔ زحمتکشان کشور زنان‌آزاده افغا نستان نیز این موقع رادر یافتند که شخصیت اجتماعی خودرا بطور واقعی آن‌تبارز دهند ودر میان برادران و پدران خود به کار پرثمر در راه اعتلا وسعادت جامعه و کشور خود بی حراس وسر بلند بپردازند به چنان کار یکه وطن از آن ها می‌خواهدو جامعه از ایشان آن را توقع دارد •

۳ـ غلام محمد نجار یکتن از کارگران‌چیره دست وورزیده کشور که به قول خودش از مدت بیست سال بدین طرف به پیشه نجاری اشتغال دارد ضمن آنکه این روز خجسته رابه همه هموطنان خودو بخصوص صنف کارگران

غلام‌محمد نجار یکتن از کارگران دورانسازکشور در هنگام کارو فعالیت مشاهده می‌شود

دوران ساز کشور تبریك می گوید پیرامون روزگرانقدرحصول آزادی کشور چنین‌ابرازنظر می‌دارد : اگرچه‌مردم افغانستان درسال ۱۹۱۹ استقلال سیاسی خودرااز زیر سلطه انحصارات غول پیکر انگیس حاصل کردند مگر در اثر ساخت وبافت هایکه دربین ارتجاع منطقه و

رقیبه معلم کورس سواد آموزی آمریت‌برق خیر خانه مینه

عناصر ضد ترقی به همدستی استعمار انگلیس صورت گرفت با گذشت مدت‌نه چندان درازی زمام امور کشور به کسانی تعلق گرفت که جز خدمت به ارتجاع وامپریالیزم هدف‌دیگری نداشتند وبدین ترتیب کشور ما از همراهی باتمدن جهانی به عقب نگهداشته شد .

نظام رسوا و تاریخ ده فیودالی وماقبل فیودالی در کشور مستقر نگهداشته شدوهمه زحمتکشان افغانستان در محرومیت ومایوسیت قرار داشتند ولی مردم آزاده خوی و ترقی خواه ما دست از مبارزه عادلانه بر نداشتند وپیکار بر حق خود را بر ضد همه قدرت‌های استعمار گر واستثمار گر ادامه بخشیده بابه پیروزی رسانیدن انقلاب آزادی بخش ثور آزادی واقعی خود را حاصل نمودندو به سر ـ نوشت خود مقدر گردیدند •

او میگوید : بر خلاف آنکه در دوران زمامداری خاندان منفور وابسته به ارتجاع و امپریالیزم یعنی دودمان سیاه‌یحیی سرنوشت‌ما کارگران به قهقرا سوق داده‌می‌شد وروز بروز برنج هاو آرام ما افزایش به عمل می‌آمد پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور تحولات‌عمیق و بنیادی ای‌در حیات و زندگی ما رونماگردید.

حزب دمو کراتیك خلق افغانستان و دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بعدازپیروزی انقلاب نجات بخش ثور به منظور خدمت و مساعدت به زحمتکشان افغانستان بخصوص صنف کارگران وبرای اینکه ما کار گران‌کشور بتوانیم‌درتحت شرایط نسبتامساعد اقتصادی‌عمل نموده کار مفید وپر ثمری رادر راه رفاه و سعادت مردم و اعتلا وترقی کشور به انجام رسانیم‌و به منظور رفع تفاوت های غیر عادلانه ناشی از اراده شاهان وابسته به دودمان‌یحیی تفاوت کوپون و ماکولات مامورین اجیران و کارگران دولت رااز میان برداشت که اینکار ازیك سو سبب بهبودوضع اقتصادی کارگران گردیده است واز جانب دیگر باعث ایجادیك فضای دوستانه و برادرانه میان ماموران‌وکار- گران واجیران دولت شده است •

همچنان دولت انقلابی ما پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور برای رفع بیشتر نیازمندی های کارگران واجیران‌دولت‌معاش‌وماکولات کارگران‌رابه‌مقیاس قابل ملاحظه ای بلند برد که یقینا بالای حیات اقتصادی‌ایشان نهایت‌ثمربخش واقع‌شده‌است.

او علاوه می‌کنند : خدمات غیر قابل انکار دولت انقلابی مادرجهت‌بهبود حیات زحمتکشان کشور بخصوص کارگران واجیران دولت‌باعث محبوبیت آن‌شده است‌ومارا هر چه بیشتربدان وا داشته است‌تابادرك عمیق از ماهیت اهداف والاو انسانی‌حزب‌پیش‌آهنگ خودانقلاب‌ودولت

بقیه درصفحه۴۸

فکر وطن

مرا فکری به جز فکر وطن نیست

هوای سنبل و سرو سمن نیست

بدست جمع باید کار کردن

درین ره فرق بین من و زن نیست

از : صدف

# خون من فدایت باد وطن من

## نگر شی به زندگی نور جهان مخمور

قلم مو می‌ی نقا شی همچنا ن در زیر انگشتا ن ظریف دختر ك جوان رو ی تا بلو ی‌نقا شی که‌دربرا برش قرار داشت ، با احتیا طی‌وسواس انگیز بهر سو میچر خید، خطو ط درآن شکل می‌گرفتند، و رنگهابه آن حا لت می بخشیدند .

تابلو در سا یه رو شن اتا ق گستره یی از زیبا یی وشا دابی را در خود نهفته داشت و جلوه‌بهار با همه احسا س آفر ینی اش د ر آن جا ی گر فته بود تا تماشا گر را به شادی و پو یا یی دعو ت کند واز غصه رو یگر دانش سازد.

دخترك وقتی قلم مورابه زمین گذ اشت نگا هش را به تابلودوخت لبخند ی غرو ر آمیز رو ی بستر لب ها یش را ه گشود و حا لتی خود پسندا نه و رضایت آمیز د ر عمق نگا هش نشست .

بار ی دیگر و دقیق تراز پیش آفرید ه خود را نگر یستن گرفت تا بلو شا مگاه یك روز بها ر ی را در حا لی به آغو ش داشت که آفتا ب در زیر پو ششی از ابرهای ناز ك سر خگو نی در حا ل غروب بود و در پایین دختری و پسر ی جوا ن عا شقا نه کنار هم ر ا ه‌می رفتند و در ختا ن تاز ه با رور شده از شگو فه هم چو ن چتر ی‌آنا ن را در زیر پو ششس گلبر گ ها ی خود در بر گر فته بود .

دختر ك از جا ی بر خواست ، کبو تر نگا هش را از تا بلو بر گرفت و آنرا به سو ی چند نقاشی قا ب شد ه دیگر که در دیوا رها ی اتا ق نصب شد ه بودند. به پرواز آورد .

مضمو ن و محتو ی همه این نقا شی ها یك چیز بود ، زند گی از دیدگا ه خاصی در آن به نگرش گرفته شد ه بود ، هیچ گو شه یی بیانگر غصه یی نبود واگ ر بو د از فرا ق ما یه میگر فت و ازنرسیدن به یك خواست فر د ی ونقا ش در میا ن این آفر ید ه ها ی ذهنی اش اسیر زندگی بود .

لحظه یی به فکر فرو ر فت ، شاید در اندیشه پیاده سا ختن یك طرح دیگر بود و شاید هم به آرزو یی می اند یشید که تابلو ها در احساس او جا یگز ین سا خته بودند .

چند قد م برا داشت ، نزد یك دریچه آمد ، آنرا گشود و چشم به بیرو ن دو خت . نسیمی خو ش گوار را ه به درو ن اتاق جست و بو ی بهار را با خود به همرا ه آورد دختر ك به دور دست ها نگر یست ، به ز مین هایی که د ر زیر پو ششس علف ها ی سبز نفس میکشیدند . به در ختا نی‌که در کنار هم در ریتم شمال سرود خوا ن فصل پ ویا یی و تحر ك‌شده بودند و به دهقا نا نی که در زیر آفتا ب بی تو جه به زیبا یی های طبیعت به کار مشغو ل بودند .

غبار ی از اندو ه رو ی چهر ه دختر ك نشست و سیما یشس رادر هم نمود ، خود ش هم نمیدانست انگیز ه این غصه چیست ، اماخوب با آ ن آشنا بود ، در ز ند گی‌اش بسیار اتفا ق می افتاد که غمی نا شنا خته ودیر پا ی روا نشس را به درد می آورد و اشك را درچشمانش می فشاند ، میکو شید خود راازین حالت بر هاند ، به نقا شی پنا ه میبرد ، لحظا تی از زندگی را با حالتی شاد ما نه به تر سیم می گر فت تا خود از آ ن تاثیر پذیرد اما این تا ثیر گیر ی اند ك بود و زود گذر .

شاد ی ها دبر نمی پا ییدند وغصه ها همچنا ن دیر پا ی بودند .

اکنو ن هم حا لتی چنین داشت هما ن طور که ایستا د ه بود و به چشم ا ندازش گستر ده‌در برابر ش مینگر یست گفتگو یی تو جهشس را به خود جلب کرد که درست در کنا ر ه‌دیوار ز یر اتا قشس جریا ن داشت ، اند کی گوش داد ، دو نفر بودند که‌باهم صحبت داشتند . لحن یکی ا ز آنا ن احترا م آمیز ، پر غصه و ضجه مانند بود و از دیگر ی‌آمرا نه وپر از غرو ر ، دختر ك نگا هی به پایین اندا خت و هر دورا شناخت، او لی ر حیم دهقا ن بود و دو می نظر خا ن مالك .

رحیم میگفت :

ـاربا ب شما بز ر گید ، بز ر گوارید ، ازبر کت سر شماست که من و خانواد ه ا م زنده ا یم ، اما چکنم ، خدا شا هد است که ندار م ،ما در اولاد ها ناجور اس، زبید ه دختر م هنوز جور نشده ، دوا پشت دوا ، حکیم پسس حکیم، یك کمی دیگر هم بما مهلت بد هید زمین را از من نگیر ید ، من آنرا شخم ز د ه و دانه پاشید ه ا م ، کمی بعد فصل درو میرسد و من قو ل میدهم همه قر ض خود را ادا کنم ، اگر شما ز مین را بگیر ید دیگرا ن هم به م زدور ی ام نمی گیر ند ، همه میگویند حتما آد م بدی هستم که اربابی مثل شما مرا اخرا ج کرد ه است و ...

اما نظر خان می غرید :

ـمن نمیدانم با شماگدا گشنه ها چی کنم همیشه فقط آه و نالـه دارید ، آخر این‌زمین من است ، من شما بیکار ه هارا رو ی آن به کا ر وا داشته ام تا شکم تا ن سیر باشد و آنو قت گا ه و بیگاه د ر مرد ه دار ی و ناجور ی هایتا ن به شما پو ل قر ض میدهم ،اما هر وقت آنرا طلب میکنم به جای ادای دین اشك و آ ه تحو یلم می دهید و ...

رحیم خود ش را رو ی پا ی اربا ب انداخت .

ـاین بار هم ر حم کنید اربا ب چه کنم ، بد نصیبی است ، خود م کار میکنم ، زنم کار میکند، دخترو پسر م همه کار میکنند و آخر هم شکم ما سیر نمیشود شما ر حم دارید ، یکبا ر دیگر هم ر حم کنید ، خدا بز رگ است ،خدا بزرگ است .

نظر خا ن غرغر کنا ن دو رشد ورحیم به ستر د ن اشکها ی‌خود پرداخت .

• • •

دید ن این صحنه ، شنید ن این گفت و شنود ، دختر ك را بـــه اندیشه های دور دست فرو برد .

را ستی چرا چنین است ، چر ا همیشه باید عده یی گر سنـــه باشند تا یکی را به سیر ی‌رسانند این ر حیم و رحیم های دیگر هـم مانند او که با م تاشا م کار میکنند عرق میریز ند ، دستها یشـــا ن آبله بر میدارد چرا باید همیشـــه گرسنه باشند ، جگر گو شه ها ی شا ن نیم بر هنه و بیمار نه لبا س کافی داشته باشند و نه دوا ؟

مگر اینها که زمین را با ر و رمی گر دانند چرا نباید از حا صل آ ن بتوانند چر خ ز ندگی خـــودرا بگر دانند ، این اربا ب نظرو ارباب های دیگر چه و ظیفه یی دارند جز اینکه بیا یند و حا صل ز حمـــت جمعی گر سنه و بیما ر و بر هنه‌را بر بایند و صرف عیا شی های خود سازند ، این همه بیداد گر ی ، این همه بی عدا لتی برای چـــیست ؟ برای کیست ، چه کسا نی قر بانی آن میگردند و چه کسا نی از آن سود میبرند ؟

وباز دختر در ژر فا ی اند یشه ها ی خود بیشتر فرو رفت .

را ستی این مناسبا ت همـــه ظا لمانه است ، ننگ آلود است و ضد انسا نی است اما چه باید کرد چگو نه باید آنرا بر اندا خـــت وچطور باید جمعی غار تگر را ا ز میا ن برداخت و گرو ه گرو ه‌انسان گرسنه را از حا صل کار خودشان به ر فا ه و آسود گی رساند ؟

ناگهان خشمی آ میخته بـــه نفرت‌سراپای‌وجودش رادرخودگرفت در یچهٔ را بست و روی گشتا نـــد منظر ه ها دو بار ه در برابردیدگان مرطو ب او به جلو ه نما یی‌پرداختند همه را از نظر گذ راند ، پیش‌رفت یکی یکی را گر فت ، تکه و پار ه کرد و فر یاد ی از درو نش بـر خواست که اینها نقا شی نیست ، دیگر هر گز جز به نشا نداد ن‌بیداد ها نخواهم پرداخت ، دیگر جز به رنج ر حیم ها در تابلو هایـــم جا یی نخواهد داشت میخوا هـــم نقا ش درد های انسا ن‌جا معه‌خود باشم ، میخوا هم ار با ب نظر ها را با بیداد شا ن با غار تگر ی شا ن و با اندیشه های ضدانسانی شا ن بنما یم ، آر ی این است راه وروش هنر ی من در آینده .

• • •

واین دختر ،این نقاش پـــــر استعداد که به این گونه رهـــنورد راه ها ی تاز ه میگشت واندیشه انسا ن سا لار ی در ذهن او جا ی میگر فت ، کی بود ، چه ســـر نوشتی داشت و در راه تحقق آرمان خود تا کجا به پیش ر فت ؟

زندگینا مه او را با هم مرور می کنیم :

نور جها ن که مخمور تخلص می کرد درسا ل ۱۳۳۵ دید ه به دنیا گشود ، تحصیلا تش را تا فو ق بکلور یا در قند هار شهر زادگاهش گذراند و معلمی را پیشه خـــو د گر دانید . از هما ن آغا ز جوانی رو حی متلاطم و احسا سی پرشور داشت ، نیکو نقا شی میکرد وهر چند در کار های او لش از دیدگاهی رو مانتیك به زندگی و جلو ه های آن مینگر یست ، با افزو ن شد ن تجار ب و بار و ر گشتن ذ هنش را هش را عو ض کرد و بـــه ریالیز م اجتما عی رو آورد .

او که میدید چگو نه مناسبا ت تولید ی غیر عادلا نه در جا معـــه جمعی اند ك را غار تگر و جمـــع فرا وانی را غـــارت شده میسازد وبیعدالتی و بیداد و ظلم در تما م شوون ز ندگی را ه میگشا ید نمی توانست نسبت به همهٔ این مظهـــر

لطفاً ورق بزنید

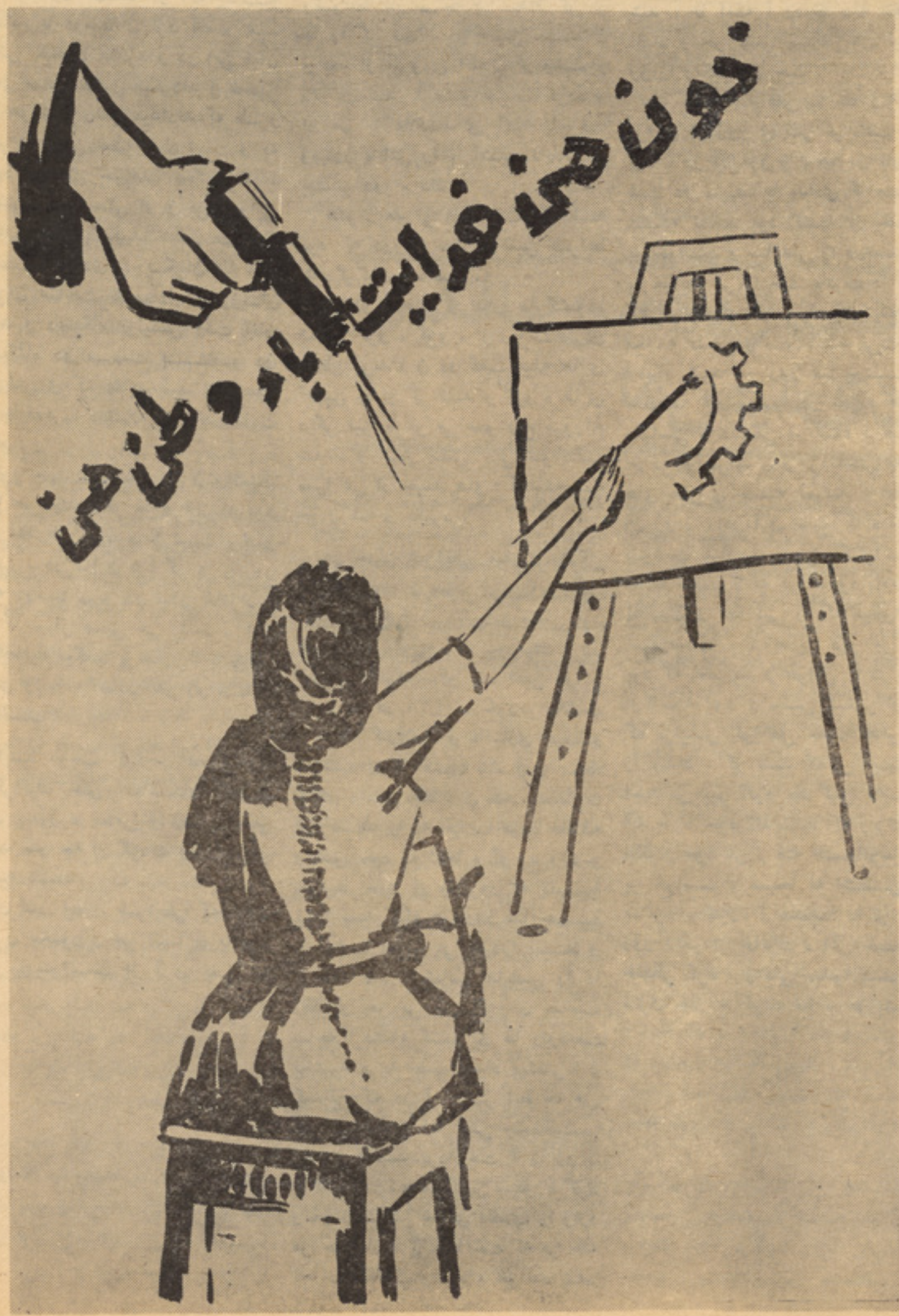

و پدیده ها یی اعتنا باشد و با بی تفاو تی به آ ن بنگرد ، همیشه در جستجو ی را هی بود که د ر فرجا م خود برابر ی را نو ید دهد واستثمار انسا ن از انسا ن را از میا ن بر دارد .

او هرو قت به قضاو ت ها ی طبقا تی مینگر یست و به فقرمسلط در جا معه خود فکر میکرد در پی علل و انگیز ه ها یی می افتاد که چنین نظامی را بر سکوی قدرت نگهمیدارد و بیداد را جا یگز ین داد میسازد همیشه از اند یشه هایشس با دوستا ن نزد یك و هم‌رازش صحبت میکرد و در این میان جمعی ستا یششس میکردند و عده‌یی نیز هو شدا رشس میدادند که طرز تفکر ی چنین خطر نا ك است و به نابود ی اش خواهد انجا مید ، راستی و در ستی او و بی پروایی ایکه در مخفی نگهدا شتن عقایدش داشت به زودی د یگران را ازاو گریزان ساخت تا مبادا از اوزیان بینند و دستگاه پولیس وقت آنان را بگناه دو ست بو دن با دختر ی که عقاید ضد نظام‌مسلط در جا معه را داشت بگیر ند واذیت کنند .

نور جها ن مخمور بیا ن واقعیت هارا هر چند خطر نا ك هم که بود از و ظا یف خود میدا نست ، د ر صنف ، در میا ن شا گر دا ن، در حلقه دوستا ن و در میان خانواد ه هر گا ه فر صتی می یافت ، ا ز شرایط بد میگفت و مبارز ه با بیداد گر ی را از و جایب هر رو شنفکر میدانست .

همه‌اینها موجب گردید اعضای‌حزب دموکراتیك خلق افغانستان که‌درآن زمان مبارز ه مخفی را پیشس می بردند متو جه او گردند ودر نظرش داشته باشند .

آن شر ایط ، شرایطی که نور‌جها ن مخمور و هر انسا ن با درد دیگر نمیتوانست از آ ن نفر ت نداشته باشد ، پایدار نماند ونمی بایست میماند ، در هفتم ثور سال ۵۷ ار زش ها دگر گو ن گردید وضوابط تاز ه جا ی بیداد گر ی ها را گر فت ، در همین سا ل و بعد از پیروزی انقلاب از مخمور دعو ت شد تا عضو حز ب گردد و او هم با علاقمند ی آنرا پذیرفت ومبارز ه اش را با آشتی ناپذیر ی بیشتر دوا م داد .

هنو ز مد تی از انقلاب نگذ شته بود که دور ۀ سیا ه امین شرایط را دگرگون ساخت .

درواز ه های ز ندان ها گشوده شد و گرو ه گرو ه از رو شنفکران ووطن پرستا ن در عقب میله ها ی آهنین جا ی گر فتند و گرو ه ها ی دیگر نیز با مر می سو راخ سوراخ شدند و هیچ کس حتی نتوانست سرا غی از جسد های آغشته به خو ن شا ن بگیرد .

در چنین شرایطی مبارزه مشکل تر مینمود ، و سالم ترین ومو ثر ترین نو ع آ ن مبارز ه مخفی بود که مخمور هم به آ ن پیو ست و در تمام ز مانیکه حکو مت امین دوا م آورد او هم از را ه خودبر نگشت و با فدا کاری ها و جانبازی ها و نترسید ن از افشاء شد ن و به چنگ دشمن افتا د ن خد مات ار زشمند را به حز ب مورد علا قه وعشق خود به انجا م آو رد و د ر شرایط اختنا ق و ترور نه تنها نهرا سید بلکه هر روز سا حۀ خد ما ت اجتما عی خودرا بسط و توسعه داد ، تماس هایشس را با رفقا ی حز بی اش افزو ن ساخت ساحه ا فشاء گر ی ها راوسعت بخشید و به جذب تعداد بیشتر ا ز کسانی که در آ ن شر ایط خا ص نمی توانستند فعا لیتی چشمگیر داشته باشند پردا خت آ ن رو ز هاگذشت ،دولت امین سقو ط کرد وتحو ل ششس جد ی انقلاب را وارد مر حله تاز ه یی سا خت که مر حله نجا ت انقلا ب و مرد م خوانده شد.

نور جها ن مخمور بعد از این دگر گو نی سیا سی بیشتر به تحقق آر ما ن های خود پردا خت اوبااحساس میهنی‌وگرم‌خود مبارزه بی‌امان خودرا ادامه داد درحد خود راه را به پیشس گشود پیرا مو ن ار زش های انقلاب بعد ا ز تحو ل عمیق ششس جد ی در همه جا صحبت کرد تبلیغ نمود ، از انقلاب وار زش ها ی آن دفا ع به عمل آورد و به حیث یك عضو پر تلا ش صمیمی ، آگا ه و با ایمان شنا خته شد ، تا آنکه آ ن جا دثه اتفا ق افتاد و خو نشس سنگفر ش پیا ده رو را رنگین سا خت .

با مداد سه عقر ب سا ل۱۳۵۹ برا ی او روز ی سر نو شت ساز بود ، در این رو ز ، هنو ز تاریکی شب در سپیدۀ با مدادی کا ملا شسته نشده بود که از خواب بر خواست و سا عتی را دربسترش به مطالعه پر دا خت عاد ت دا شت که کم بخوابد و ز یاد کار کند به مطالعه عشقی و صف نشد نی‌داشت ومیکو شید هر روز سا حۀ معلو ما ت‌خود را در زمینه ها ی سیاسی و فلسفی تو سعه د هد هرگز از خواند ن و پردا ختن به‌کار های هنر ی خسته نمیشد ، اما در آن رو ز ، در آ ن صبح گا ه سر‌نوشت ساز ، نوع نگرانی‌در احسا سشس لا نه کرد ه بود ،آرامش نداشت و مطا لبی را که میخوا ند نمیدانست ، شایداین دیو مر گ بود که تخم بیم و هراس را در د ل اوکاشته بود ، حسس ششم اوبود که برایشس گوا هی حادثه بدفرجام را میداد ، کو شید که بر این احساس بیم آلود بید لیل فایق آید ، با خود اندیشید که زیرتاثیر افکا ر خود ش ر فته است ازجایش بر خواست ، صبحا نه اشس را شابزد ه خورد و صمیما نه تر ا ز روز دیگر از خانواد ه اش خد ا حافظی کرد ، و قتی میخوا ست ا ز منزل خار ج گردد قد م ها یشس سست شد ه بودند ، اما او هیچ اعتنا یی به آ ن نکرد ، درواز ه را گشود و از منزل خار ج گردید ،از چند کو چه گذ شت ووارد جا د ه شد ، هیا هو ی شهر و بیر و بار مرد م همه اندیشه هایشس را د ر خود شست ،از هرا سی که دقایقی بر او فایق آمد ه و در احسا سشس لانه کرد ه بود به خنده افتاد ، به برنا مه روزا نه اش اند یشید ودر ذهن خود و قت خودرا برای هریك به تعیین گر فت ، از کنار چند دوست گذ شت و مهربانا نه سلامشا ن گفت و در همه این لحظا ت تو جه نداشت که مرد ی جوا نی‌ی چو ن سا یه تعقیبشس می کند و ر فتا ر ی مشکو ك دارد ، ندانست که مرگ سا یه شو مشس را بر سر ش اندا خته است و ندانست که این آخرین نگاه او به زندگی است و جلو ه های آ ن .

هنو ز به مکتب نرسید ه بود که صدای فیر چند مر می تکانشس داد وبعد احساس سو ز شی درد نا ك در بطن و سینه خود کرد ، دستشس را بی ارا د ه رو ی شکم گر فت ، خو نی از لا ی انگشتا نشس‌جستن کرد ، کو شید خودرا سر پا ی . نگهدارد ، اما نتوا نست ، در یك لحظه همه چیز در برابر دیدگانش رنگ سیا ه گر فت ، چر خی به دور خود زد و به زمین افتاد خو ن او پیاده رو را رنگین سا خت ودیگر هیچ ندانست ،او در را ه تحقق آر ما ن های خود قربانی گشت و این چیز ی بود که‌هر گز از آ ن نمی هراسید ، آر ی آنا ن که قد م در راه مبارز ه میگذ ارندو مرگ یا پیروز ی را شعا ر میدهند مر گ برا ی شا ن جز تو لد ی‌تازه نمی باشد .

آنها میدا نند که این خون ها نمی خشکد تا قاتلا ن را نیزدرخونشا ن غر قه نسازد .

روانشس شاد باد که مبارز ی بود صمیمی و پر تلا ش ، معلمی‌بود آگا ه ووار سته و هنر مند ی بود با استعداد و پر توا ن .

# فرخنده بادشصت ودومین سالگرد آزادی میهن ما

هر سال وقتیکه تقویم زمان ۲۸ ـ اسد را نشان می‌دهد مارا بیاد یکی از روز های پر ـ افتخار وغرور آفرین ملت خود می‌افگند این روز خجسته و میمون‌روزحصول‌آزادی سیاسی مردم ماازز یر سلطهٔ‌بزرگترین قدرت استعمار گر جهان یعنی استعمار بریتانیای قدیم که می گفتند : «آفتاب در سر زمین مستعمرات آن غروب نمی کنند » می‌باشد •

مردم قهرمان وحماسه ساز ما که درشهامت ودلیری ، شجاعت و حماسه سازی‌در صف اول شیر مردان جهان قرار دارند در دراز ای تاریخ ودر طول زمان بر دشمنان استیلا گر خود که بحق آن ها را میتوان دشمن مشترك عالم بشریت خواندجواب‌های قاطع ، خردکننده ودندان شکنی داده اند که یادی از اینگونه قهرمانی های پدر ان ماما یهٔ غرور وافتخار نسل های کنونی و آینده کشور ما را تشکیل می دهد بزانودر آمدن اسکندر ها را درهم شکستن مغول‌هاو شکست های‌پیهم‌وافتضاح‌آمیز استعمارکهن انگلیس‌این‌دشمن‌بدنهادودیدمدرای عالم‌بشریت‌مثال های‌خوبی ازکارنامه‌هاوحماسه سازی های اجداد ونیاکان باشرف مابشمار می‌آیند •

مردمان قهرمان وسلحشور کشور ما اعم از پښتون ها ـتاجك ها هزاره ها، بلوچ‌ها، ازبك‌ها، ترکمن‌هاونورستانی‌ها وغیره‌اقوام‌قبایل وملیت‌هادرپرتویك‌وحدت‌کامل‌بابراه‌انداختن‌قیام بزرگ ملی در سال ۱۲۹۸ در تحت رهبری امان الله خان پادشاه‌ترقیخواه کشور استعمار کهنه کار انگلیس رااز پای در آورده استقلال سیاسی وطن محبوب خودرا به کف آورده آزادی سیاسی‌خودرارسمابه جهان‌وجهانیان‌اعلام‌داشتند.

پیروزی مردم قهرمان و حماسه آفرین افغا ـ نستان بر استعمار بدنهاد بریتانیا که نتیجهٔ منطقی مبارزات دوامدارو جانبازانهٔ مردم غیور وتر قیخواه مابرضد سیستم استعماری غارتگر واشغالگر ، ستمگر و استثمارگر انگلیس بود نهضت هـای آزادی بخش خلـقهـای تحت ستم و استعمار رادر منطقه و جهان روح وروان تازه یی بخشید وبسان سر مشق‌خوبی برای همه آزادیخواهان تحت ستم و تحـول طلبان تحت استعمار واستثمار در منطقهٔ و جهان بشمار می آمد .

این ظفر یابی بزرگ مردم ما بردیو قدیم استعمار مایهٔ خوشی‌وسروردوستان بین‌المللی مردم افغا نستان‌وسایری خلقهای جهان‌ومایهٔ رشك وحسددشمنان آتش‌بجان‌توده‌های وسیع مردمان زحمتکش کشور ماوسایری کشور هارا فراهم گردانید •

کشور دوست وبرادر و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی همزمان با ـ حصـــو ل استقـــلال افـغا نستان د ر مارچ ۱۹۱۹ استقلال و حاکمیت ملی کشور مارا برسمیت شناخت وبا درك مسوولیت حسن‌همجواری‌ووظیفه‌انترناسیونالیستی خویش دراولین سال پس از حصول آزادی میهن‌ماین کشور بزرگ صلح دوست جهان‌یك ملیون روبل طلا ،چند فرو ند طیاره ، پنج هزار قبضه تفنگ با ذخیره لازم‌مهمات ونیزساختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوانوردی ، اعزام متخصصین فنی وغیره به صورت کمك بلاعوض در اختیار دولت‌افغانستان‌قرارداد تا افغانستان تازه به آزادی رسیده بتواند از یکطرف از استقلال سیاسی‌خوددربرابرمتجاوزین استعمار ـ گر دفاع نماید واز جانب دیگر با تعقیب راه ترقی و تکامل خ ودرا در صف ملل رافعهٔ‌جهان قرار دهد •

ولی استعمار ارتجاع وامپریالیزم که باقیام بزرگ ملی مادر افغانستان باستان زانوی ادب را بر زمین نهاد وسلطهٔ مستقیم استعماردر کشور مادر هم شکست آرام نگرفته با استفاده ناجایز از دین مطهر اسلام این آئین دیرین زحمتکشان میهن ماورو یکار نمودن لارنس‌هاو ملای لنگ ها علیه غازی امان الله خان‌پادشاه ترقی خواه افغا نستان وپلان های بنیادی و مترقی وی به توطئه چینی آغاز نهاد استعمار انگلیس این دشمن مکارو حیله گر خلقهای جهان در این راه به موفقیت هایی موقتی ای نیز نایل آمد ذهنیت یکعده از هموطنان پاك نهادو شریف مارا علیه غازی امان الله خان مشکوك نمود •

ارتجاع و امپریالیزم که چاره‌یی بجز ا ز برسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان در خود ندید بعد از حصول استقلال کشـور ماسعی کردند تابه ذرایع ووسایل گوناگون جلو پیشرفت هاو ترقیات مردم مارا بگیرد و استقلال مردم ، بطوار نـام نهاد و صـرف در چوکات استقلال سیاسی باقی بماند خاندان خود فروش وتاریخ زده نادر را براریکه قدرت رسانیدند •

تابا استـفاده از آن ها بتوانند باز هم مـردم مارادر بند استعمار واستثمار بی رحمانه‌و غیر انسانی خویش نگهدارندو انواع مشاگل‌و مصایب اقتصادی ،سیاسی،اجتماعی و فرهنگی را بردوش انسان بلادیدهٔ این‌دیار مرد خیز تحمیل نمایند وچنانچه‌هم‌در عمل‌مشاهده‌گردید دردوران بیش از نیم قرن زمامداری نادر ، ظاهر ،داود ما فقط از آزادی لفظی برخوردار بودیم واز استقلال و آزادی واقعی سراغی هم وجود نداشت • دراین دوران سیاه وتاریك فقر ومرض گـرسنگـی و بـرهنگـی‌آواره گی ودر بدری قوس صعودی خودرا می پیمود ودست نشانده گان بی احساس وبی بندو بار ارتجاع ، استبداد و امپریالیزم که سر نوشت مردم مارا خاینانه در دست داشتند به وضع المناك ورقت بار مـردمـان وتوده های وسیع انسان زحمتکش جامعه ماوقعی نمی گذاشتند وخاینانه تلاش بخرچ‌می‌داد تابه هروسیله‌ایکه ممکن باشد زمینه بهره کشی های خاینانه وتسلط بیرحمانه استبداد ، ارتجاع و امپریا ـ لیزم رادر وطن ما مهیا سازند . ولی طوفـان خشم خلق عذابدیده ومستضعف میهن ماهمه‌را چون خس و خاشاك از سر راه خود برداشت و مردم دلیر و قهرمان مادرتحت رهبری حزب دمو کراتیك خلـق افغانستان «پیشس اهنگ طبقهٔ کارگر و تمام زحمتکشان کشور» ودر اثر مبارزات بر حـق ، اصولی و چندین ساله خویشس کاخ دیرین نمایند گان ارتجاع استبداد و امپریالیزم را فرور یختند و آخرین فرد وابسته بخاندان یحی «داود» ایـــن عوام فریب بی نظیر تاریخ رابه گودال عدم سپردند •

باسقوط سلط داود و پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور در بهار سال ۱۳۵۷ مردم ووطـن مابه آزادی واقعی خود نایل آمدند و آفتاب درخشان سعادت‌وبهروزی برسرانسان‌استثمار شونده این مرزوبوم به پرتو افشانی آغاز نهاد ، هر کنج و کنار میهن را شور ونوای انقلابی فرا گرفت • شور ونوای آزادی واقعی انسان استثمار شونده وشورو نوای در هـم پیچیدن استبداد وبی عدالتی •

استعمار ، ارتجاع و امپریالزم که پیروزی انقلاب شکوهمند ثور ضربـات محکم وخـرد کنندهٔ یی را بر پیکرفرسوده آن هاوارد آورده است بادرك‌کامل براین حقیقت‌که دیگرنمیتوان بااستفاده از طرق گذشته خلقهای آزاد شده این دیار را فریب دادو سر نوشت آن‌ها را ببازی گرفت از دریچه دیگری سر کشیدوبا روی صحنه در آوردن حفیظ الله امین خون آشام وباند جنایتکار وی و جازدن آن ها در درون حزب ودولت خواست تاتوطعه عظیمی را علیه حاکمیت ملی استقلال ملی، انقـلاب وتمامیت ارضی کشور ما براه اندازد وطن‌رادر معرض معامله اجانب قرار دهد و انقـلاب شکوهمند ثورودست آورد های دوران سازآن را به شکست و عدم‌مواجه سازد ولی فرزندان هوشیار وانقلابی سر زمین مرد خیزما درتحت رهبری داهیانه حزب پیش آهنگ خ ود حـزب دمو کراتیك خلـق افغا نستان «پیش آهنگ طبقهٔ کارگر و تمام زحمتکشان کشور» وطـن وانقلاب رااز این توطئه سیاه سازمان جهنمی «سیا» نجات بخشیدو امین‌وچند چاکر معلوم‌ـ الحالش را به کیفر اعمال‌طاغوتی شان‌رسانیدند

بعداز تحول شش جدی که انقلاب آزادی بخش ثور در مسیر اصولـی خـویش قرار گرفت و همه آزادی‌های واقعی مردم بلاکشیدهٔ ماتحقق پذیرفت مداخلات،تحریکات‌و تجاوزات نیروهای ارتجاعی هژمونیستی و امپریالیستی جهان در راس امپریالیزم جها نخوار امریکا علیه میهن و مردم ما بیشتر گردید ، ارتجاع منطقه و بین المللی و امپریالیزم جهانی‌در تبانی باعظمت‌طلبان چینی وبا استفاده ازخاك کشورهای‌همسایهٔ‌های‌مابخصوص‌پاکستان‌برترتیب تسلیح و اعزام عناصر ضد انقلاب شکو همند ثور به افغا نستان ادامه بخشیده می‌خواهند زمینه زنده گی آزاد ، آرام و صلح آمیـــز مردمان میهن مارا بر هم زنندو و نگذارند مردم دلیرو شجاع افغا نستان با تعقیب راهی که برای سعادت و بهروزی خود انتخاب نموده‌اند دیو بدنهاد رنج ، فقر • مرض بدبختی وعقب مانده گی را از وطن مطهر خویش برانندو به پیروزی های مزیدی در ساحه های‌اقتصادی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نایل آیند •

ولی مردمان آزاده و قهرمان افغا نستان از همه ملیت ها، اقوام و قبایـلی که هستند امروز برای دفاع از انقلاب شکوهمند ثور و حفظ دست آورد های دوران ساز آن کمرهمت بسته اند و آنطوریکه شصت ودوسال قبـل همه باهم دریك جبهه متحد ملی دشمن بدنهاد خود استعمار کهن انگلیس رابزانو در آوردند امروز نیز همه اقوام قبایل و ملیت های‌ساکن افغا نستان آزاد ، سر بلند و انقلابی دریك جبهه مـلی وسیع پدر وطن متحد می‌شوند واز این سنگر مقدس‌برضد همه دشمنان‌راه‌رفاه وآرامش خودو بر ضد انواع عقب مانده‌گی ها رنج هاو عذاب های سیاسی ، اقتصادی اجتماعی ،فرهنگی وکلتوری تا سر حد پیروزی کامل مبارزه می‌نمایند •

عاقبت پیروزی از آن خلق افغا نستان و زوال ونیستی از آن کسانی خو اهد بود که زنده گی آرام آزاد وصلح آمیز مردم مارا بر همزده علیه میهن و مردم انقلابی ما توطئه می‌چینند و دسیسه می‌سازند •

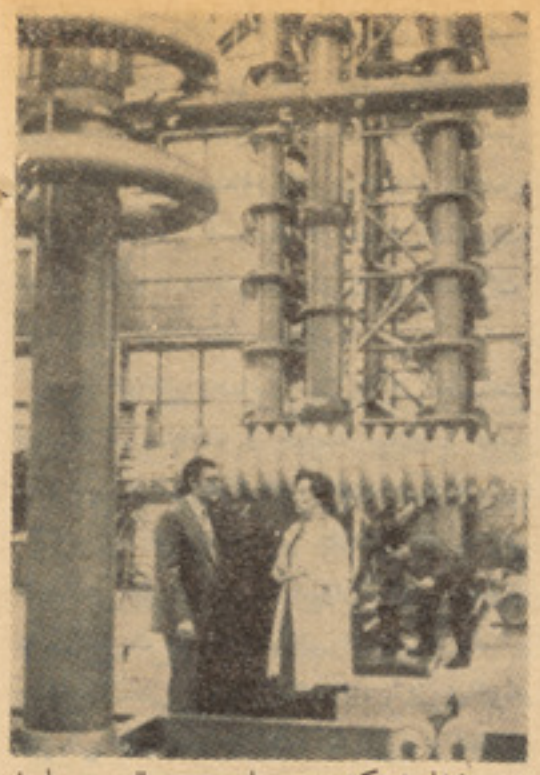

زنا ن کشور های متر قی جها ن دو شا دو ش مردا ن در تاسیسا ت تولیدی کار میکنند .

گوشه‌یی از گرد هم آیی کمیته‌زنان تحاد شوروی بخا طر پشتیبا نی‌ا زمصو با ت بیست‌و ششمین کنگر ه حزب کمو نست اتحا دشورو ی .

از مجله سوو یت و من

مترجم : بر یا لی علی زاد

# کنگره جهانی زنان در پراگ

## قدم دیگری در جهت تقویت نهضت بزرگ جهانی صلح و خلع سلاح

کنگر ه جها نی زنا ن که تحت شعار «مساوات ، استقلال ملی و صلح» از تاریخ هشتم تاسیزد هم ماه اکتو بر سالجار ی در پرا گ پایتخت جمهور ی سو سیا لستی چکو سلواکیا تشکیل میشو دحادثه مهمی برای نهضت بین المللی دمو کرا تیك زنا ن در سا ل ۱۹۸۱ خواهد بود .

در جلسا ت عمو می و کمیسیون های کنگره راجع به مو ضو عا تی چون زنها و کار هایی که درجهت صلح و دیتا نت انجا م مید هند ، زنان و مبارزه برای استقلال ملی برابر ی زنا ن ، معضلا ت زنانیکه کار میکنند بشمو ل زنا ن دها تی ، نقش زنان در حیا ت اجتماعی ، زنا ن و خانواد ه همکاری میان زنا ن و ساز ما نها ی زنا ن با ملل متحد وادارا ت خا ص آن بحث‌و گفتگو صورت گرفته وتصامیم لازم اتخاذ میگردد . کنگر ه راپو ر فعالیتها ی زنان کشو ر ها ی سو سیا لستی ، مبارزا ت زنا ن کشور های سرما یه دار ی ، و معضلاتی راکه ز نان آنعده کشور های رو به انکشا ف که (تاز ه از زیر یو غ استعمار رها یی یافته اند) بدا ن موا جه اند و همچنا ن را پور های زنان کشور هایی راکه علیه متجاو زین اهر یمنی در مبارز ه اند استماع خواهد نمود .

در کشور های متر قی جها ن‌برای زنان امکانات ا یفای کاردر کلیه ساحا ت فرا هم گردید ه .

وضع کنو نی بین المللی به تو جه خاصی که باید به نقش زنا ن در جهت حل مسایل استقلا ل ملی و انکشا ف اقتصاد ی معطو ف گردد نیاز مبر م دارد . باید گفت که اتصا ل پا یدار و خد شبه ناپذ یر میا ن مبارز ه برای کسب حقو ق مساو ی برای زنا ن و پیروز ی مبارزا ت استقلا ل ملی ، ضد امپریا لستی ، ضد اپار تاید ضد جنایا ت تبعیضی ، ضد مدا خلا ت و مظا لم خار جی مو جو داست . کلیه ساز ما نها ی ملی فدراسیو ن بین المللی زنا ن صدا ی یك گفته زیرا اتخاذ تدابیر برا ی‌تشکیل چنین یك کنگر ه فعالیتها ی انها را سر عت بیشتر بخشید ه و دربلند برد ن پر ستیژ شا ن و انکشا ف بیش از پیش همکار یها ی شان با دیگر ساز مانها ی که علاقمند کسب بیشتر حقو ق برای زنا ن اند اثرا ت قابل ملا حظهٔ از خود بجا خواهد گذ اشت .

اتخاذ تدابیر برای تشکیل کنگره جهانی زنا ن مستلز م کار خستگی ناپذ یر ه زیاد زنا ن میباشد .

زنان در عصر کنونی بیش از هر وقت دیگرمتوجه مسوولیت خطیر شان در امور مربوطبه تربیه نسل جدید وتحکیم صلح اند . در کشور بزرگ شوراها زنان فوق العاده درامورا‌جتماعی وسیاسی آغشته اند وبرای صلـــح‌وجلوگیری از جنگ میرزمند . این یك جلسه بزرگ زنان در اتحاد شوروی است .

کمیته ها ی ملی تشکیل میگردند . در تشکیل این کمیته ها از تجار ب کنگر ه جها نی زنا ن در بر لین که درسا ل ۱۹۷۵ بخا طـــر همبستگی باسا ل بین المللی زنا ن برگزار شد ه بود و از کنفرا نس جهانی که تحت شعا ر «برا ی یك آینده صلح آمیز و مصوو ن برای تما می اطفال » درســـا ل ۱۹۷۹ (سال بین المللی اطفال) در مسکو بر گزار شده بود استفاد ه بعمل آمده ومی آید.

برو گرا م کار کنگر ه که قبـلا در کنفرا نس جها نـــی ۱۹۸۰ کو پنها گن ( که بخا طر استقبال از دهه زن که از طر ف ساز ما ن ملل متحد اعلام گردید ه تشکیل گردید ه بود) تبصو یت رسید ه زمینه خو بی را برا ی کار کمیته های ملی که معلومات را جع به‌کنگره بخش نمود ه فعالیتها ی ساز ما ن های ملی را همرا ه با همکاریها ی شان با دیگر مرد ما ن متر قی تشویق نمود ه و اشترا ك هیا ت های نمایند گی را در کنگر ه تضمین میکند مسا عد گرانید ه است .

باید گفت که کنفرا نسهـــا ، سیمینار ها و گرد هم آیی هـــای زنا ن بسو یه ملی بخاطر بحـــث و گفتگو را جع به مو ضو عا ت و اهدا ف کنگر ه در زمر ه تدابیرقبلی کنگره بشمار میروند (چیزیکه مهم مینماید اینست)که اشتراك‌کنندگان اینگونه گرد هم آیی ها نظر یـات مکا تیب و پیشنهادا ت شا ن را عنوا نی فدرا سیو ن بین المللی‌زنان میفر ستند قابل یاد آور ی می‌نماید که کنگر ه اماد ه استقرا ر روا بط با سایر ساز مانها بین المللی بود ه و قرار است در آینده روا بطشس را با این ساز ما نها بر قرار نماید .

در ماه مارچ سالجار ی یـــك گرد هما یی مشور تی با اشترا ك عد ه از ساز مانها ی بین المللی و منطقو ی در شهر بودا پست تشکیل گردیده بود که اشترا ك کنندگا ن آن نظر یا ت شان را در مور د آجندا ی کنگر ه تباد له نمود ه و تصمیم اتخاذ گردید تا دسته های کار اسناد ی را که مو ضو عا ت گفتگو ها ی کمیسیو ن ها را در جلسا ت شان در دورا ن کنگر ه تعیین نمایند تدارك بینند .

انجبور گ کر ید ت نمایند ه مرکز ملـــل متحـــد برای ا نکشاف اجتماعی و امور بشر ی در یـــن گردهما یی گفت که ملل متحدتصمیم فدرا سیو ن بین المللی زنا ن را مبنی بر بر گذار ی یك کنگر ه جها نی زنا ن خیر مقد م گفته وآماده هرگو نه مسا عد ت در زمینه می باشد .

در گرد هما یی مشور تی هفد ه ساز ما ن بین المللی غیر حکو متی و چهار ادار ه خا ص ملل متحد بشمو ل شورا ی جها نی صلـــح فدرا سیو ن جها نی اتحاد یه های کارگری ساز مان هـــای همبستگی مرد ما ن آسیا و افریقا ، لیگـــك بین المللی زنان برا ی صلح وآزادی کنفرانس کا تولیك هـــای اروپایی بر لین ، ساز مان زنا ن سراسر ی افریقا ، شورا ی بین المللی زنا ن ، فدراسیو ن جهانی جوانان دموکرات ، ملل متحد ویو نسکو اشتـــرا ك ورزیده بودند .

چیز یکه در اتخاذ تدابیر قبلی آماد گی برای بر گذار ی کنگر ه جهانی زنان‌از همه مهم‌مینماید‌همانا کر کتر راستین جها نی است .

تلا شها ی بر حق و خستگـــی ناپذ یر نیرو ها ی صلح د رمبارز ه برای دیتانت توسط سیاست تجاوز گرا نه دو ل امپریالیستی در راس ایالات متحد ه امریکا تهدید میشود.

چگو نه میتوا نیم از وقو ع جنگ جلو گیر ی نمود ه و یك صلـــح پاایدا ر جها نی را تضمن کنیم ؟ این این یك معضله عمد ه و اساسی‌عصر ماست . سازما نهای ملی و بیـــن‌المللی و تما می مرد ما ن و کشور های صلح دوست سرا سر جهان باعلاقمند ی خاص در جهت دریافت

بقیه درصفحه ۲۱

زنان اتحاد شوروی در بخش‌های‌مختلف‌امور اجتماعی فعالیت‌مینمایند درین عکس یك‌زن داکتر را مشاهده‌می کنید.

موفقیت سنجاب ورزشکار اسکی روی آب در نمایش سپورتی خیره کننده بود نام این سنجاب خاکی رنگ فلوریدا پی(تویکی) میباشد • اسکی که حیوان بروی آن قرار گرفته توسط یك قایق کم قدرت ازفاصله نسبتا دور بجلو کشیده میشود•

آدم مصنوعی قلب طلائی میخواهد بانکسی در لندن گردش نماید . انتونی دانیل اکتور معروف که معمولا در داخل آن قرار میگیرددر کنار آدم فلزی دیده میشود •

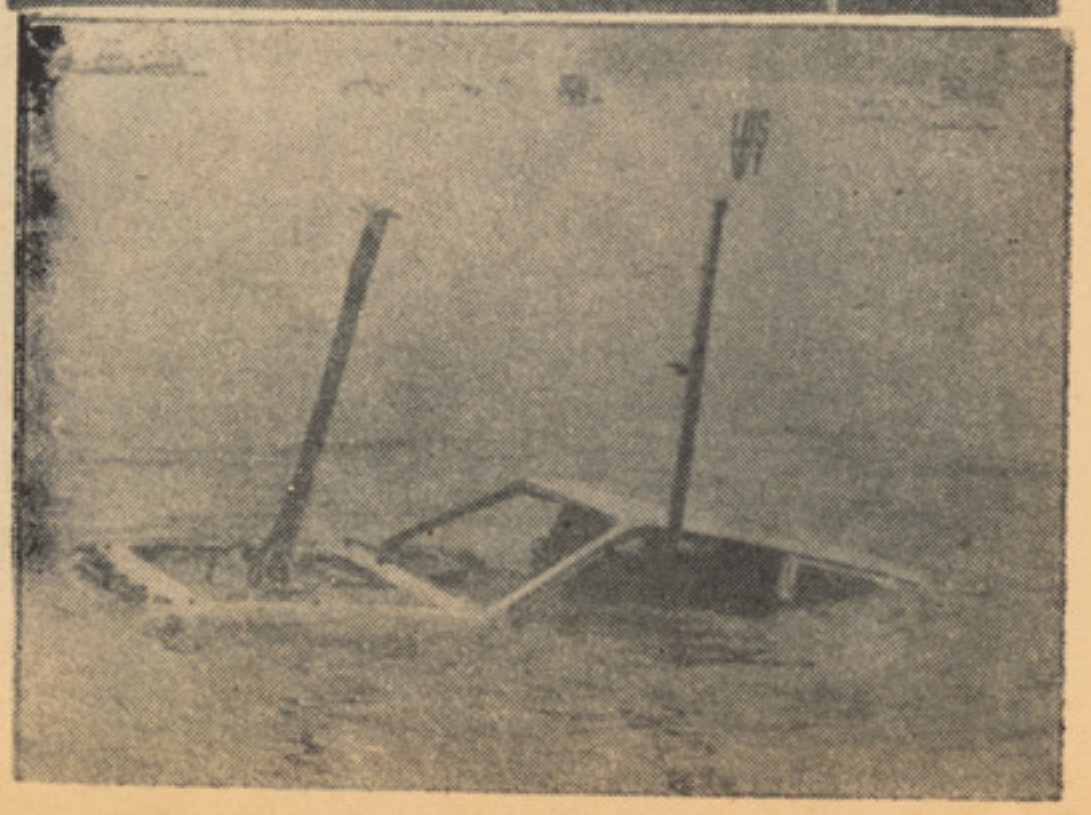

موتر زیر دریائی مودل فورد اسکورت ذریعه مردان قورباغه ای در دریای تایمزها هدایت میشود د رنظر است برای جلوگیری از رسیدن آسیب بموتر در آینده موترها به شکل کشتی ساخته شود • فعلا موتر شناور در مقابل عوارض خارجی با استفاده ازیك نوع محلول مخصوص محافظه میشود •

دراواخر سال ۱۹۵۹ مردم باین عقیده بودندکه دیانا دوس جای ماری لین موزارا در عالم سینما خواهد گرفت ولی این نظر به شکست مواجه شد ولی دیانا هم فراموش نه شد و اکنون درپروگرامی بنام(اوپن‌دورز) درتلویزیون‌انگلستان هنر نمایی می کند .

فلم جدید برادران وارنر بنام (این الویس‌است) زندگی «پلویس »را از طفولیت تعقیب کرده است • رول‌الویس را پاول لونشل‌سوم‌:اوید اسکات وجانی هارا درسه مرحله بازی کرده‌اند ودر تصویر به ترتیب از چپ‌براست‌دیده میشوند .

رول الیزابت تایلر در نمایشنامه معروف‌لیلیان هلمن بنام روباه‌های کوچك به‌تحسین بی سابقه تماشاچیان روبرو شد واین اولین بار بود که‌تایلر بروی استیج ظاهر شده‌بود اما نظر به ارزیابی ها این رول را چون‌یك‌بازیگر آزموده بازی کرده است •

از شمس‌الدین ظریف صدیقی

## درحاشیه جنگ سوم افغان‌وانگلیس

# بخاطر پیروزی

این نبشته نه داستان کوتاه است و نـه‌داستان دراز ، نه مقالهٔ تحقیقی‌است ونه‌نوشته تاریخی. با آنهم حدیث وحکایت پایمردی هاوجانفشانی هاو دلدادگی هاست .
خواننده عزیز این نبشته را یکبار بخوانیدوببینید آیابقول نویسنده‌آن‌داستان کوتاه‌است یا خیر ؟! آیا نوشته درونمایهٔ منطقی دارد؟و آیا ... « اداره »

ماه ثور ۱۲۹۸ شمسی تازه شروع شده بود • زیبایی ها بهار با تمام شکوهش جلوه گر بود و احساسات رفیق جوان را بیشتر برمی انگیخت سیمای عبدالرحمن جوان‌بیست ساله ، که در کنار یك مرد موقر نشسته‌وبه او گوش میداد هیجان زده به نظر میرسید، این جوان کـه از متعلمین رشدیـه مکتب حبیبه بود درین روز ها سخت ناراحت واندیشناك بود • او فرزند یکی از بانفوذآن شهر کابل‌بود•

پدرش هر گز دوری فرزنـد خـود ، یعنی عبدالرحمن راتحمل کرده نمیتوانست ازاینرو نمیخواست فرزندش زندگی آرام ،بی دغه دغه خودرا ترك بگوید وبه جبهه اعزام گردد • او عقیده داشت که مبارزه و جنگیدن کار پاتر کیده هاست و فرزندان اعزه فقط باید درس بخوانند و حکومت کنند •

اما، عبدالرحمن ، عشق وعلاقه دیر ینه‌ی به تاریخ داشت • اواز خلال درسهای تاریخ به این نتیجه رسده بود که مبارزه بخاطر وطن، بخاطر آزادی وبخاطر حقیقت انسان را با جاودانگی ، پیوندمیدهد از ینرو به داستان های مبارزات پدران خود سخت دلبستگی نشان میداد • اواز استاد خود میخواست تابرایش ، داستانهای سلحشوری و حماسی رااز خلال حوادث تاریخی باز گوید• روح قهرمانی وما جرا جویی در رگ و خون جوان عجین گشته بود هر واقعه و هر ماجرای راکه می شنید خود ش را در قالب آن می‌یافت وبدینوسیله عطش ما جراجویی و مبارزه‌طلبی خودرا تسکین می‌بخشید •

دراو اخر سال ۱۲۹۷ مکتب حبیبه به قصر شهرآرا که یك محـل تاریخی بود انتقال یافت و آغاز سال تعلیمی نیز به ماه حـوت تبدیل شد او تازه به صنـف رشدیه قـدم مانده بود که حکومت اعلان جهاد را برای حصـول آزادی اعـلام داشت و جـوش و خروش پیمانندی سراسر افغا نستان را فرا گرفت •

مردم داوطلبانه گروه گروه بصف عساکر و مبارز ین می‌پیوستند تایکباردیگر در آزمونگاه بزرگ ملی کار نامه های افتخار آمیز وغرور انگیزی رانبت تاریخ حماسی خود سازند•

عبدالرحمن که سیمای قهرمانان را در خود زنده می‌یافت‌همیشه‌آرزو داشت‌که فرصتی‌پیش آید تاعملا درین افتخارات سهمی بگیرد وآن اندیشه های دلیرانه خود را در ساحهٔ عمل مورد تطبیق قرار بدهد •

حالا این فرصت گران بها بدست آمده بود ولی وضع محافظه کارانه پدر نمیگذاشت که فرزندش به بزرگترین آرمان خود نایل شود • آنروز عبدالرحمن جوان در باغ قصر شهرآرا درزیر درختی‌که‌شگوفه های رنگینش جلوه گر زیبائی های پر شکوه بهار بود بااستاد تاریخش‌نشسته بوده‌باچهره‌برافروخته وهیجان زده بانمرد موقر گوش میداد •

استاد برای اواز مردانی سخن میگفت که بخاطر آزادی کشور شان تلاشهای پیگیرانهو ازیاد نر فتنی‌کرده‌بودند • باواز سلحشوریهای ابومسلم خراسانی واز قیام قهرمانانهٔ طا هر فو شنجی صحبت میکرد • بااو از روز های یاد میکرد که جوان همسن وسال او بنام طاهر در فوشنج هرات بازادی کشور خـسود میاند یشید •

آزادی که ابومسلم باهمه مجادلات خـود ، باهمه تدابیری که سنجید نتوانست بسررساند مدتها بابومسلم فکر مینمود بمردیکه همه مردم اینك با غرور وافتخار از کارهای او سخن میراندند • او در کنار مجادلات ابومسلم قارن دیویند ، بااستاد سپس به امیر کرور جهان پهلوان فکر میکرد ، جوان همهٔ اش این فکر را میکرد که اگراوروزی میتوانست آزادی کشور خود را تحقق بخشد ووطن عزیزش رااز یوغ استعمارنجات بدهد مردم اورانیز مـانند ابومسلم بخاطر خواهند سپرد وبا حقشناسی وقدردانی یاد خواهند کرد •

وقتی باینجامیرسید ، غرور وابهت مردانهٔ سیمای شجاع اورا فرا میگرفت وحس میکرد برای او چنین ارزوی بعید نیست •

استاد برای عبدالرحمن از روزهای جوانی طاهر صحبت مینمود وازروز های بیاد میاورد که ما مون الرشید طاهر رادر حضور سر کرد گان نوازش کرد و ضمن یاد آوری از رشادت های او گفت :

ـببین برادرم ! پدر توو خاندان تواز دوستان پدرم بودند و تونزد من از هر کسی مقرب تراستی ، ما حالا بتواحتیاج داریم ...

برادرم امین بناحـق خـودش را در بغداد خلیفه خوانده میخواهم بیاری توو مردم دلیر خراسان خلافت رابازستانم ازتو میخواهم که بسرداری قوای من بسر کوبی بغداد بروی •

طاهر ناگهان خودش رادر برابر یـك مسوولیت عظیم دیده حس کرددنیا باهمـه بزرگیش دور سر او میچرخد ، اینـك د ر آستانه یك لحظهٔ بزرگ قرار داشت •

ابو مسلم سرداردلیر و محبوب انـدیشه هایش در مقابل اومجسم شد • او هم ازهمین سر زمین بیاری ابراهیم ، بالشکر خراسانیان بسوی غرب شتافته بود و موفق هم شده بود ولی بعد چی ؟ بعد که میخواست سر زمین خود را آزاد سازد بغدر و خیانت همان نمـك ناشناسان آزرو های مقدسش را بگور برد •

مامون بچهرهٔ متفکر طاهر نگریست و مثل اینکه اندیشه هایش رادر یافته باشد گفت:ـ

ـبرادرم ! در چه‌فکرهستی ؟ آینده روشنی پیش روی تست • بتو قول میدهم اگر این مهم را بسر رسانی خراسان را بتو بسپارم

بدین ترتیب پیمانی بین طاهر و مامـون بسته شد •اودیگرخواب و خوراك را فراموش کرد . باتلاش خستگی ناپذیر دلاوران خراسان رااز اقصای خیبر تابلخ‌و غزنی و قندهار ، از هر جا که میتوانست گرد خود جمع کرد• سرا نجا م در یکی از روز های سال ۱۹٤ هجری ـ قمری لشکربزرگ خودرابسوی غرب حرکت داد • طاهر بااردوی خراسانی ها در آزمایش بزرگ پیروز وسر فراز بر آمد ودر سال ۱۹٦ هجری قمری بغداد رافتح نمود • دوسال بعدما مون بوعده خودو فاکرد طاهر برهبری خراسان کشور عزیز خود بر گزیده شد • او توانست طی چندسال محدود ، سیستان، هرات، نیشاپور، مرو، جوزجان بلخ وتخار ستان را متحد سازد و در سال ۲۰۵ هجری همه خراسان رااز شرق تا غرب واز شمال تا جنوب به صورت یك جز لاینجزی در آورد •

هنگامیکه طاهر این‌کارها یعنی تامین وحدت مملکت رابا نجام رسانید بالاخره در روز جمعه ۲٤ جمادی الاخیر سال ۲۰۷ هجری تصمیم بی نظیر تاریخی خودرا عملی ساخت وبا انداختن نام خلیفه از خطبه استقلال ملی‌خود رااعلام نمود • این روز پر شکوه وتاریخی در تاریخ خراسان در تاریخ افغانستان ودر تاریخ ملت ما اولین روز یست که مساعی دو قرن این مردم در راه تحصیل آزادی بار دادو نخستین اساس حکومت ملی در خراسان بدست طاهر فوشنجی گذاشته شد •

عبدالرحمن همهٔ اینها رابادلچسپی از زبان استادش شنید و بان فکر کرد ، از نخستین استرداد آزادی تاواپسین روز ها هاریکه اینك اردوی افغا نستان علیه دشمن در حال رسیدن به جبهه محاربه بود •

او دیگر تحمل وطاقتی در خودنمی یا فت چون اگر نمیتوانست در جنگ شرکت کند تازنده بود وجدانش معذب بود •

سرا نجام آرزویش را باستاد فاش ساخت ورنج درون خودرابروی آشکار نمود استاد به مصلحت وقت او را نصیحت کرد اما چون بیقراری و هیجان شاگردش را دید قول داد که راهی بیابد تا اوازین افتخارات بی نصیب نماند • چند روز بعد استاد عبدالرحمن را نزد خود خواست ووقتی دانست شوروهیجان شاگرد وی چندین برابر شده است پیشنهاد جالبی برای اوارائه نمود •

عصر روز پنجشنبه اواسط ماه ثور ۱۲۹۸ شمسی مردم «توتکی» دیدند که جوان طالب العلمی در حالیکه لنگی بسر وچپلی بپای داشت جهت نمازبه‌مسجد داخل شد• این‌جوان که چند کتاب فقهی دربین،قدیفهٔ خود پیچیده بود بعد از نماز عصر نزد ملای مسجد رفت وپس از آنکه از غربت خود صحبت نمود خواهش کرد ااجازه بدهد شب رادر مسجد بگذارند •

با آنکه مردم آن منطقه در آن روز ها سخت گرفتار محاربه بودند، باز هم هرگز نماز خود راترك نمیکردند • ملای مسجد که طالب‌سابق را رخصت‌کرده‌بودبعلت گرفتاری های ارشادی مردم ، به همکارجدیدی‌احتیاج داشت توجهش را جلب کرد. پس ازآنکه مدتی با طالب‌جدید گفتگو نمود عاقبت پس ازادای نماز شام راضی شدتا طالب نزد او بماند طالب جوان که کسی جز عبدالرحمن نبود با خوشحالی در حالیکه سر از پانمی‌شناخت‌این موقعیت‌رابفال نیك گرفت ودردل از خدای خود سپاسگذاری کرد •

عبدالرحمن با آنکه در حواشی خطوط جبهه قرار داشت سعی میکرد هر طور شده خودش را داخل محاربه بسازد ، روز ها میکوشید تا اوضاع قومی ووضعیت محاربه را مطالعه کند• عصر ها برای جمع آوری نان «وجیبه»به خانه و قلعه های دور و نزدیك میرفت و هم‌متر صد بود تا مسایل مربوط محاربه را ارزیابی کند • هر چند بااین حال در صفت مبارز ین قرار نداشت ولی باز خوش بود که بجای نشستن زیر سایهٔ درخت های قصر شهر آراء بکمك استادش رنج سفر رابرخودگوارا ساخته واز نزدیك شاهد مبارزات برادران هموطن خود در برابر بیگانگان متجاوز میباشد •

روز های پیهم میگذشتند . یك هفته وضع بدین منوال گذشت اخبار پیشرفت جنگ را بادلچسپی از زبان نماز گزاران می شنید.

او بخبر های تازه جنگ روز به روز فکر میکرد ... دیروز چند نفر ازافـــراد مسعود منصبداران فرنگی خودرا کشتند وبقوای‌افغانی پیوستند •

همهٔ اینها نوید های بود که خبر پیشرفت افغانها را مداد وامید فتح را لحظه به لحظه دردلها قوی تر میساخت او هنوز طنین صدای ملا امام مسجد را بخاطر داشت که در جرگه قومی گفته بود :

– جنگ بخاطر آزادی وطن فرض است و هرکس میتواند بهرقسمیکه ممکن باشد درراه نجات وطن از دست دشمنان تلاش نماید • آنکه اسلحه بدست میگیرد ، دیگر یکه آذوقه برای قوای خود میرساند و سومی که راه قلعه واستحکامات دشمن را نشان میدهد .

هر کدام درین جهاد مقدس و ملی سهم میگیرند واز ثواب واجر مزید آن بر خوردار میشوند •

لحظه ی بعد عبدالرحمن برای جمع آوری نان «وجیبه» به قلعه نزدیك شدپهره داران از ورودو جلو گیری نکردند چون میدانستند که طالب جوان فقط برای جمع آوری نان ، وجیبه بانجامیایدوگمان نمیرفت‌خیال دیگری داشته باشد •

طالب جوان به قلعه‌درآمدودر حالیکه با خود دعا میخواند بدر وازهٔ یك خانه نزدیك شد• صاحبخانه برایش کمی نان فرستاد • بهمین ترتیب دوسه خانه را گشت • نزدیك غروب دریك خانه همینکه دروازه کشوده شد ناگهان دختر قد بلند وزیبایی که تکه نان در دست داشت در آستانه ی در توجه اورا بخود جلب نمود • دختر هم از دیدن جوان خوش سیمای بیگانه بخود لرزید. هردوبهم نگریستند. نگاه هابهم گره خورد ودوجوان‌ناآشنا با همه خود داری بی اختیار بروی هم لبخند زدند •

عبدالرحمن سکوت را شکستاندو گفت :

در خانه‌ی شما کسی نبود که تودختر خوب برای من نان آوردی؟دختر با لهجهٔ غلیظ محلی خود جوابداد :

آخر پدرم وبرادرانم امروز پهره استند ومن و مادرم در خانه تنها نیم •

جرقه ی در عمق دیدگان جوان در خشیدو بالحن هیجان آوری پرسید :

پهره ؟ کجا پهره میکنند ؟

دختر تامیخواست‌حرفی بزند صدای مادرش راشنید :

–جنته ! بیا که‌برادر کت گریان میکند •

ودختر هم شتابزده رفت •

عبدالرحمن آنشب را تا صبح ازین پهلو بان پهلو غلتید حالا علاوه بر محاربه چیز دیگری اورا بخود مشغول میساخت وآن چهره جذاب وسیمای دلپذیردخترك قلعه‌بودوفرداقبل از همه به بهانه ی نان ملا بسوی قلعه‌شتافت وخیلی زود دروازه مطلوب را یافت • همینکه صدایش بلند شد • دختر زیبا در حالیکه‌نانی در دستش بود نزدیکش آمدو پسر جـــوان خجالت زده گفت :

– نمیدانم چرادلم خواست بخاطروجیبه‌اینجا بیائیم ؟

جنته نگاه آشنایی باو افگند و چیزی نگفت طالب دوباره پرسید :

–باز هم مثلیکه کسی خانه نیست ؟

دختر جواب داد :

–برادرم گلاب خانه‌است‌اما پدر ودو برادرم هنوز سر پهره استند ، واو باز پرسید:

–چرا اینقدر پهره‌ی دور دراز ••• خیریت است؟

دختربی اختیار آهی کشید و گفت :

–بلی دوسه شبانه روز است که خوابو قرار در خانه‌ای مانیست نمیدانم در آن‌خانه چه گنج پر قیمتی پنهان کرده‌اند که شب‌روز باید پدر و برادر هایم از آن حفاظت کنند ؟

عبدالرحمن کمی تامل کردو نشانی خـــانـــه پرسید • دختر هم بی آنکه بداند چرا باید بگوید ؟ نشانی خانه را با قلعه باو داد •

• • •

شب تاریکی بود • سکوت همه جارا فرا گرفته بود • در همین حال چند نفر به آرامی وآهستگی از دیوار قلعه بالا رفتند • جوان که پیشاپیش آنان در حرکت بود نگاهی‌از پشت دیوار بخانها انداخت ودر تاریکی‌خانه‌ی مورد نظر رایافت • صدای قدمهای پهره‌داران دردل شب هر لحظه دلهای مها جمین رانگران تر میساخته آن جوان‌که جز عبدالرحمن کسی نبود باتلاش فراوان توانست همرا هانش را تانزدیك خانه ببرد • آنها تصمیم داشتند که محتو یات اتاق را که جز مهمات واسلحه چیزی نبود بدست آورند • پس بازحمت طاقت فرسا، ازعقب خودشانرا ببام خانه کشانیدند وبه شکافتن سقف آغاز کردند •

هنوز سپیدی سحربر تاریکی شب غلبه نیافته بود که قسمت زیاد جبه خانه را بیرون قلعه رسانیدند • در همین وقت ناگهان یکی از پهره داران چند سیاهی را بالای بام دید• نزدیك آمد وبالای آنان‌صد ا کرد • در یك لحظه سایر محافظین خطر را حس نمودند • صدای غالمغال وبگیربگیر همراه با فیر های پی در پی همه را متوحش گردانید ،جوانانیکه برای بدست آوردن مهمات واسلحه اعزام‌شده بودند برای دفاع پشت بام سنگر گرفتند ، عبدالرحمن بسر عت از راه دیوار گریخت تااز قرار گاه قطعه امدادی را خبر نماید •نیم ساعت بعد فدائیان به قلعه هجوم آوردند •

محافظین ابتدامقاومت‌نمودند • ولی سرانجام وقتی فهمیدند ، جبه خانه واسلحه تخلیه‌شده– تسلیم شدند • چندنفر کشته وزخمی اینطرف وآن طرف افتاده بودند•نظربه هدایت قوماندان زخمیهابه مراکز صحیه‌انتقال یافتند تا تداوی شوند •

وقتیکه آفتاب بوسط آسمان نزدیك میشد عبدالرحمن بادوسه نفر از فدائیان قومی‌بقلعه میراخان رفتند • وقتی انجار سید که جنته بالای جنازه هاافتاده‌وگریان میکرد عبدالرحمن فهمیدکه درجمله‌مقتولین پدرودوبرادر دخترنیز شامل هستند • کمی نزدیك تررفت‌ودخترا بنام صدا کرد دختر نگاهی بی رقمی‌باوافگند وبا لحن دردناکی گفت

–تو که اینها را بکشتن دادی باز چرابه تماشا آمدی؟ برو ، از ینجابـــرو ••• واو میخواست چیزی بگوید اما مردی که همراهش بود مانعش شد •••

چندروز بعد متارکه بر قرار شد • دشمن زانو درآمد وشرایط مذاکره را پذیرفت •

در جشن باشکوهی که‌ازطرف مبارزان قومی بافتخار قوماندان قوای‌افغانی و عساکر اعزامی برپاشده بود عبدالرحمن نیز بحیث یـــك غازی مورد تجلیل قرار گرفت . مـــلا امـــام مسجد که بخوبی عبدالرحمن را شناخته بودو نسبت باو محبت عمیقی دردل حس مینموداورا بمردم معرفی کرد• مردم هم وقتی دا نستند که جوان محصل بخاطر سهم گیری در پیکار استقلال چه مشکلاتی را تحمل کرده است تحسینش نمودند • ملا امام مسجد که نظرقوم رانسبت به عبدالرحمن جلب کرده بود راز خاطر خواهی و شیفتگی بین او وجنته دختر پیر قوم را برملا ساخت واز مردم خواست ااجازه بدهند اندو جوان پیمان زنا شوهری به بندند خانواد ه که‌درچنان شرایطی مخالفت کرده نمیتوانستند بدین وصلت‌رضایت دادند وقتی این خبر رابدختر رسانید ندبی اختیار به‌گریه افتاده هیچکس نفهمید که ایـــن گریه از روی شادی وسرور بود یا از تاثر مرگ پدر و برادر ها . . .

قوای پیروزمند وقهرمان افغانی فاتحانه درمیان استقبال گرم‌و پر حرارت مردم بمرکز بر گشتند قصهٔ فداکاری ورشادت عبدالرحمن بکابل رسید • هنگامیکه پدراو که دیگر بفرزندش فخر میکرد باستقبال او شتافت با تعجب چشمش به‌دختر زیباو رعنای افتاد که‌در کنار پسرش سوار بر اسپ حرکت‌مینمود وچقدر متعجب شد وقتی فهمید که دختر زیبا عروسش است •

جنته هم که مرگ پدرو برادران را ازیاد برده بود بشوهرش‌مینازید وازینکه میدید همه اورا بعنوان یك قهرمان می‌شناسند احساس غرور و مباهات میکرد • مبا هاتیکه همه در آن سهم داشتند واین ماجرا برای همیشه‌در سینه هاو دلها جاودان ماندونسلهای حقشناس دهان بدهان‌آنرابرای اخلاف خود نقل خواهند کرد •

دوتن ازشکارچی های اسکیموباسگهای شکاری ولوازم شکار شان‌در دماغه چوکو تسکی

از نشرا ت آ . پی . ان

# باشهری در آخر دنیا و باشندگان آن اشنا شوید

در مواقع بر ف‌باری های شدیدیکه حتی‌بعضی منازل هم‌زیر برف‌میشوند (بوران) بهترین وسیله نقلیه برای حمل و نقل میباشد.

بیش از ده هزا ر کیلو متـــر فاصله و یاد ه منطقه مسکو را از انا دیر مر کزادار ی منطقه مستقل چو کچی جدا میساز د . برا ی یك مسکو ی اناد یر شهر کو چکیست در اخر دنیا ، مگر برا ی باشندگان آن پایتخت یك شبه جزیره بزرگ‌که نام آن یعنی چو کو تکا « پر ازگوزن شما لی» معنی مید هد میباشد .

طور یکه قبو ل شده ثرو ت فعلی چو کو تکا تنها و تنها گـــوز ن شمالی نبود ه بلکه ذخایر سرشار فلزا ت غیر آهنی و سنگ ذغا ل نیزدر ین منطقه مو جو د بوده ، او لین ستیشن انر ژ ی هستو ی همرا ه با دایره قطبی‌در ینجا احداث گردید ه ، همچنا ن درینجا شکا ر حیوانا ت دریا یی و ما هیگیر ی به سطح عا لی تر خود انکشا ف‌یافته است .

طوریکه نویسنده این گـزارش می نو یسد :

برایم در ادار ه یك روز نا مه محلی گفته شد :

« اگر میخوا هی از یك جا ی براستی شما لی (بدو ن را ه) دید ن نما یی پس به نو فو ی چا پلینوبرو براستی که اخیر دنیا است ...»

زوندون

همان بود که ذریعه طیاره از انادیر به چاپلینو «جایی در کنار دماغه چوکوتسکی» پرواز نمودیم بعد از ورود به آنجا سوار وسیله نقلیه مخصوص محلی که دارای یك انجین قوی بود و میتوانست به آسانی روی یخك و برف حرکت کنند شده و عازم منطقه که قصد رفتن آنرا داشتیم شدیم اینرا هم باید گفت که یك روزقبل از رسیدن ما به آنجا یك طوفان شدید در آنجا رخ داده بود .

بعد از سپری نمودن سه روز در آنجا در یافتیم که مردمان عادی و غیر عادی دو شادوش و در کنار هم در آنجا زیست میکنند . اگر بطور نمونه کسب و کار هر یك از ساکنین آنرا ببینیم این حقیقت واضحا به اثبات میرسد و اسیلی سلیفو ختیکاك شکارچی روباه قطبی ، نیکولای افکین محقق ، اند سیدور نکو معلم ، اناکونیاخ چرمگر و واسیلی پایکو نیزه باز میباشد .

منطقه مزبور از نظر تعداد حرفه های مروجه در خود و همچنان از نظر تعداد مردمان نیکه دارای تحصیلات عالی و تخصصی اند از سایر شهر های بزرگ وپیشرفته پیشیی جسته است .

گرچه لوفوی چاپلینو فقط سه نفر سکنه دارد مگر با آنهم یك شفاخانه یی که در آن یك داکتر یك معاون داکتر و یك نرس ورزیده و مجرب مصروف کار اند ، یك آموزشگاه شبانه روزی با دوازده معلم یك ستیشن هوا شناسی که در آن یك نفر انجنیر و یك نفر تکنیشن مصروف کار اند یك دستگاه مخصوص تولید البسه چرمی میباشد گرچه بسیاری باشندگان منطقه مسکونی مذبور را اسکمو ها تشکیل میدهند . مگر چوکچی ها ، روسی ها واوکراینی ها هم در آن زندگی میکنند .

این موضوع بیانگر این حقیقت است که هر یك از مناطق مسکونی اتحاد جماهیر شوروی حتی اگر در اخر دنیا هم موقعیت دارد چند ملیتی است .

ماریاتر کینتو رئیس قصبه مذکور که خودش اسکیمو و شوهرش از قبیله «چوکچی» و یك شکارچی و در پور وسیله نقلیه مخصوص منطقه خود است گفت:

« از جمله هر سه جوره زوجین منطقه ما یکی شان به‌ملیت های مختلف تعلق دارد » و همچنان می گوید که : « حیات امروزی ما که در آن حرفه های جدید وتحصیلات عالی یك چوکچی و یا یك اسکیمو که چنین عادی مینماید محصول تلاشهای خستگی ناپذیر مردم شوروی در قطب شمال میباشد.

باید گفت که سکنه منطقه مانند تمامی باشندگان جمهوریت شان پنجا همین ساگرد جمهوری شان را با سرورو شادمانی زاید الوصفی جشن گرفتند در ماه دسمبر سال گذشته همین بود که مرا فرصت بخشید تا نظری به عقب بیفگنم .

داشتن حق تاسیس حوزه ها، قلمرو هاو مناطق مستقل ملی در دهه سی ام وظایف سنگینی را در زمینه بمیان آوردن اصلاحات در شرایط زیست مردمان شمالی بر دوش دولت شوراها گذاشت و همان بود که مراکز صحی در گوشه و کنار مناطق شمالی تاسیس ، مکاتب افتتاح و دولت تلاشهای خستگی ناپذیری را در جهت تدارك زمینه های تعلیم و تربیه بهتر اطفال انجام‌داد. مراکزچمهای سرخ ( چم یك نوع خانه مسکونی ملی اسکیموهاست .) جهت محو کامل‌بیسوادی در میان بزرگسالان در همه جا پدیدار گشت که در آنجا معلمین بر علاوه الفبا روشن نوین روابط میان مردم را که در تحت آن هیچ نوع استثمار فردی یا جمعی ، نادار و دارا بالاخره هیچ گونه تبعیض وجود ندارد ویکنفر از هرملیتی که باشد مانند هر یك از افراد جامعه اش فردی ازجامعه خود است نه کسی از کسی برتری دارد نه کسی بر او برتری دارد برای‌مردم ما می آموختند . ما اسکیموها یکی‌از خوردترین‌ملیت های شمالی هستیم (زیرا درحدود یکهزار و سیصد نفر در اتحاد جماهیر شوروی و فقط در حدود پنجهزار نفر درسراسر جهان‌هستیم از سال ۱۸۲۸ تاسال ۱۹۱۷ در تعداد ملیت های ساکن در شمال وسایبر یا یك سوم کاهش بعمل آمده بود .حد وسط توقع‌حیاتی اسکیموها میان بیست‌و پنج تاسی سالگی بود . ما مردم سلخورده نداشتیم زیرا آنها برای مردم در جلگه های بی درخت ویخبندان رها گردیده بودند که امروز بیش از بیست نفر سکنه ساحه مذکور معاش تقاعدی میگیرند واسیلی سیفو خیتکاك که شصت و هشت سال عمر دارد هنوز هم دارای انرژی کافی برای کار کردن بوده و به علاقمندی خاص به شکار میرود وی دراخیر صحبتش گفت: باید گفت که حال ما نه تنها میخانیکها وهنرمندان دا کترها معلمین داریم بلکه همچنان مردم عقاید و رسوم خود را نیز با خود داریم که اینهمه از برکت تاسیس دولت شوراهاست که حیات یك ملیت را بصورت کل مانند کلیه ملیت های ساکن در اتحاد شوروی تمدید نمود .»

---

بقیه صفحه ۱۵

# کنگره جهانی زنان...

جواب مقنع به این سوال که سرنوشت و آینده تمامی باشندگان سیاره ها بدآن مربوط میباشد می کوشند .

قابل‌یاد آوری مینماید که‌ابتکار صلح اتحاد شوروی که توسط لیونید ایلیچ بریژنف منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست و صدر هیات‌رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به بیست‌و ششمین کنگره حزب کمونست آن کشور ارایه گردید مورد تایید و قبول زنان سراسر جهان قرار گرفته است زیرا ابتکارات مذبور واقعی‌و قابل تطبیق بوده و حتمی است که با تطبیق آن کلیه تشنجات موجود بین المللی و منطقوی همراه با احتمالات وقوع جنگهای تباه کن در اروپا ، حوزه خلیج فارس شرقمیانه وشرق دور و حوزه‌بحر هند رخت میبندد . این یك حقیقت مبرهن است که کنگره جهانی‌برای زنان در پراگ قدم دیگری در جهت تقویت نهضت بزرگ جهانی برای صلح و خلع سلاح خواهد بود. این کنگره زنان را در مبارزات شان‌علیه جنگ وزورگویی، برای استقلال ملی و کسب حقوق و آزادیهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی تحریك نموده ویکبار چه تر خواهد نمود .

به مناسبت دهه تحقیق در بارهٔ امیر علیشیرنوایی و عصروی

شمس الدین ظریف صدیقی

# امیرعلی شیرنوایی بزرگمرد دانش وادب

امیر علی شیر نوایی،بزرگمرد دانش وادب درتاریخ طولانی زندگی بشر ، صفحات زیادی به تلاش‌هاوکوشش‌های بیشتراختصاص یافته است ۱۰ـنان ، این کوششگران و پویندگان همان هائی اند که در آفرینش تاریخ وجاودان ساختن حماسه های انسان بخاطر ایجاد مدنیت ها گسترش روابطه بشری توده ها وشگوفانی فرهنگ ها نقش بسزا وقاطع داشته اند جای پای چنین افرادی در هر دوره و هر مدنیت پدیدار است افرادیکه بخاطر ایجاد مدنیت ها گسترش روابط سازندگی وپویایی‌جامعه‌خود داشته اندبرصدر جامعه قرار گرفتند وبا افکار واندیشه های شان باعملکرد وکارنامه های شان جز افتخارات مردم وجهان خود گردیده اند .

مادرس های‌زیادی از تاریخ فرا گرفته‌ایم درس های بیشتری را فرا خواهیم گرفت تابدنبال آنانیکه‌باعث‌آفرینش افتخارات‌وحماسه های شکوه آفرین در عرصه های فرهنگ ،ادب ودانش شده اند . راه واقعی پر ثمر وهد ـ فمند را بحیث عضو مفیدی ازیك جامعهٔ پر ـ تحرك ویك گروپ اجتماعی پوینده بجوییم

در جمله شخصیت های والای که باید مورد تجلیل وستایش نسلهای حقشناس ما قرار بگیرد ، یکی هم امیر نظام الدین علیشیر نوایی وزیر دانشمند انسان دوست وبافرهنگ است. امیر علیشیر نوایی در روز گاری که عدالت طبقاتی بر جامعه حاکم بود درساختمان وایجاد یك مدنیت پیشرفته و فرهنگ پربار انسانی عصر خود فعالانه سهم گرفت .باتوده های وسیع انسان زحمتکش زمان خودرابطه پیدا کرد وبخاطر سالهاتلاش وکوشش ارزنده برهمه مشکلات پیروز گردید . او در هرات، درنیشا پور ، درسمر قند درنشیب وفراز های مختلف زندگی از تحصیل واز آمو ختن لحظهٔ آرام نیاسود .

رنجهابرد وبه‌رهنمایی‌چراغ پر نور استعداد درك وحافظ ، مردی شد کوشا ودر هر حال استوار ، وقتی از خشم ونا امیدی ، نفرت ودر ماندگی قلبی تااعمق‌اهریمن زد وزمانی‌سرشار از امید با نیروی خواستن وتوانستن ویا شادی حاصل از پیروزی وغرور ،ارتقا وبالاتر رفتن ووالا ترشدن ونهر اسیدن بر مشکلات استیلا یافت .با همین نشیب‌وفراز هابه عراق،سمرقند و تبریز رفت ورفتن وباز گشتن وباز رفتن وبر گشتنی به هرات بادانشی وسیع وکسب پیروزی سیاسی واجتماعی‌خلاصه از آغاززندگی تا روز گار امارت اوست .

اودر عصری میزیست که باید به آن عصر طلایی ودر خشان فرهنگ‌وادب نام نهاد عصر تیموریان به خصوص‌دورهٔ فرمانروایی سلطان حسین میرزای بایقر ایکی از درخشان ترین وپر خاطره ترین زمانها در طی تاریخ چندین هزار سالهٔ کشور عزیز ماست تیمور لنگ جهانگشای بزرگ ،باهمه ابهت وجلالش ، سرانجام مجذوب فرهنگ با ارزش و تمدن شکوهمند وطن‌ما گردید . پسرش شاهرخ میرزا (۱) توانست بر زخم دلهای خراسانیان مرهمی بگذارد. باز ماندگان‌تمور خود پاسدار فرهنگ مشعشع کشورعزیزما گردیدند وبرای ترمیم خرابی ها ، احیای فرهنگ ودانش و تاسیس یك مدنیت پرمایه وسرانجام ازبین بردن بدبختی وایجاد یك جامعه شگوفان کوشیدند .

سلطا حسین میرزا تااو اخر قرن نهم این پاسداری و حراست ادب‌وفرهنگ رااز اسلاف خود میراث برد وبا همکاران (مردان وزنان آن سر زمین) این مهم رابه بهترین وجهی انجام داد. مردان وزنانی که بحیث پیشاهنگان ادب وفرهنگ توانستند شمع های کم نور ادب وفرهنگ رابه شعله های فروزانی تبدیل کنندو پر توان رادردل قرنها جاودان ، نورانی وفرزان نگهدارند .

سلطان حسین میرزای بایقرا نواسهٔ تیمور از فرمانرو ایان‌نامی وطن‌عزیز مادر قرن نهم هجری است . این رهبر مدنیت تیموری مدت سی‌و هشت سال‌در هرات‌فرمان راند. وزیری چون امیر علیشیر نوایی و دانشمندی چون مولانا جامی مشاور وراهنمای او بودند . هرات در عصر او بعنوان‌مرکزفرهنگ خراسان ابراز هویت مجدد کرد ودر خشا نترین وفروزان ترین دوره تاریخی خودرا از لحاظ فرهنگ وادب ودانش و هنر پیمود . نام خراسان بزرگ ، نام شکوه وجلال عصر مدنیت‌تیموری همراه باعظمت ، سربلندی وافتخارات انسانی افغا نستان کهن توام‌با فرهنگ شکوهمندهرات یادگار فراموش ناشدنی از همین دوره‌ایست بایقرا پس از خدمات پرارزش وثمر بخش در خدمت مردم، درسال (۹۱۱ هـ ق )در هرات چشم از جهان بست . از خصوصیات عمدهٔ وویژگی های اساسی این دوره ، پایان بخشدن به سبك های ادبی اشرافی ونیمه اشرافی گذشته است . این مکتب های ادبی که دیگر جوابگوی‌نیازمندیهای ادبی‌و فرهنگی مدنیت تیموری نبودند درد وران سلطان حسین بایقرا به ویژه سعی وتلاش که امیر علیشیر نوایی در تربیت‌شعرا، دانشمندان وفرهنگیان وارتقای مفاهیم شعری ، هنری و فرهنگی از خود تبارز داد جای خودرا به مکتبی خالی‌کرد که روش مستقل رادر تاریخ ادب وفرهنگ سرزمین ما بوجود آورد ونام مکتب وقوع را کمائی نمود . همین مکتب در واقع سر آغاز و راه کشای مکتب هندی گردید .

پس از آنکه ویژه‌گی شرایط فرهنگی رادرین عصر مورد بحث قرار دهیم . شرحی‌از دوره پر ثمر زندگانی امیرعلیشیر رابخاطر می‌آوریم

نظام الدین علی شیر نوائی فرزند کچکنیه بهادر از شخصیت‌های‌دوره سلطان ابو سعید میرزا در هرات بود .

علیشیر در هفدهم رمضان سال ۸٤٤ هجری

قمری برابر با نهم فبروری سال ۱۴۴۱ میلادی در هرات متولد گردیده استاودر سال ۸۶۰ ه ، ق با پدرش مجبور به مسافرت از هرات بسوی عراق شد .

درسال ۸۶۱ ه ق سال وفات پدر تحت حمایت وتربیت میرزا بوالقاسم بابر قرار داشت .

در همین دوره باسلطان حسین بایقرا ، همدرس ورفیق شد واین دوستی تاروز های اخیر حیات آندو ادامه داشت . امیر علیشیر تاسال (۸۷۳ه ) نخست در مشهد وبعد د ر سمر قند مصروف آموختن بوده علی شیرنوائی درسال ۸۷۳ ه ق در حضور سلطان حسین میرزا بکار دولتی پرداخت.درسال ۸۹۱ هجری قمری به فرمانروایی استر آباد مقرر گردید. امیر علی شیر نوائی در شعبان ۸۷۶ هجری قمری مقام امارت ووزارت یافت .

نوائی در (۱۲) جمادی الثانی ۹۰۶ هجری قمری برابر با ۳ جنوری ۱۵۰۱ میلادی وفات ودر هرات در جوار مصلی بخاك سپرده شد.

در بارهٔ عادات و خصا ل او گفته اند:

«طبیعت امیر بی‌نهایت حلیم‌رقت‌قلب‌وشفقت در خمیرش‌مخمر وخاکساری وتواضع زیور ـ کمال واو صاف حسنهٔ او بوده .بااین حال رتبه بزرگ و منزلت عالی با اشخاص زیر دست خود به‌انتهای شرافت‌واخلاق نیکوسلوك میورزید سخاوت ودست کشاده خاصته فطری اوبود وازین‌سخاوت‌اوبود که خراسان مصیب علم وفضل‌گردیدوازطفیل وجود اوتمام اهل‌علم وفضل بایك فراغت واطمینان خاطر سرگرم شغل خویش بودند » (امیر علی شیر نوائی (فانی) ۱۳۴۶ ـکابل ص ـ ۱۴ـ۱۵) امیرعلی‌ـ شیر نوائی با ده ها شاعر فرهنگی و دانشمند روابط حسنه داشته وصمیمی ترین مصاحب او مولینا عبدالرحمن جامی دانشمند شاعر وشخصیت ادبی ممتازآن‌عصر بود . او بیشتر ازنزده مسجد بزرگ را تعمیرنمودوفعال ساخت علاوتا (۱۵) خانقاه (۵۲) رباط (۱۹) حوض (۱۶) پل و (۹) حمام ساخت خانقاه های‌او همه مراکز آموزش علمی ، ادبی و فرهنگی بشمار میر فتند .

از مصرف شخصی‌یك‌شفاخانه مجهز وبزرگ در کنار جوی انجیل‌اعمار کرد که درآن‌طبیبان حاذق عصر به تداوی‌ومعالجه مریضان‌مصروف بودند ، بطور مختصر تعداد بناهای‌خیریه‌وعام المنفعه علی شیر را بیشتر از دوازده هزار شمرده‌اند در پهلوی‌بناهای‌مادی بناهای‌مصنوی اش نیز مورد تحسین قرارگرفته است خود شاعر بزرگی بوده و بیشتر از شش هزار بیت دری سروده است .

امیر علی شیر نوایی‌در عرصهٔ علم ـ دانش وفرهنگ فقط یك شاعر نیست بلکه از این لحاظ دارای رتبهٔ بلندی بوده که‌بهترین حامی علم وادب وبزرگترین پاسدار فرهنگ بشمار میرفته است .

این مقام والاتنهابزبان دری حایز نگردیده بلکه در زبان ترکی نیز موقف بی مانندی را احراز فرموده است . نوائی در طی حیات‌ادبی خود بیشتر از سی اثر را نوشته و سروده است .

امیر علی شیر نوایی با همه طبقات جامعه رابطهٔ داشته اززحمتکشان بشمول کارگران کسبه کاران وپیشه وران گرفته‌تاادبا ،مؤرخان مفکران ـ انشا پردازان ـ شاعران و ...

وضع فرهنگ وادب به همت وتلاش نوایی در موقف ممتازی قرار داشته است . صدها شاعر . و دانشمند که هر کدام در ابداع آثار و نو آوری ادبی ، هنری و فرهنگی‌سخت در تلاش بوده اند گرد آمده بودند تا کاروان فرهنگ وادب را بسوی اوج ودرخشش کمال رهبری نمایند . دریندوره شعر باهمه شکل طبیعت گرایی با محتوای‌انسانی خود درخدمت مردم واکثریت جامعه بکار افتاد واز حالت اختصاصی وبرج عاجی خود بیرون آمد تا جائیکه ده ها شاعر پیشه ورو مردمی چون حیدر کلو چه حیدر علی خراس و مقصود و غیره بظهو ر رسید ند و در قطار پاسداران فرهنگ وادب در آمدند . اینان نه صدر نشین بودندونه‌مدرسه دیده . امااحساس شان واندیشه های شان مالا مال از محتوای انسانی بود .

درمقدمهٔ‌مجالس‌النفایس‌که‌توسط فخری هروی شااعر ونویسنده بزرگ قرن دهم کشور مادر دربار هند ترجمه شده محیط فرهنگی وادبی علیشیر نوایی چنین توصیف گردیده است:

« درنظر خواننده مجالسی النفایس ،در باره هرات باکمال جلال وشکوه خود مجسم میشود که سلطان حسین میرزای بایقرا درآن مرکز برمسند فرما نروایی متمکن وگرد اگر داو جماعتی کثیر از شاهزاد گان جوان‌وامرای چفاتایی صاحب طبل وعلم ووزراء ورجال وعلما ودانشمندان صاحب قلم جمع شده اند که در مصاحبات و مکاتبات و مجا لس سازو سرور انواع لطایف شعری رابکار می‌برده‌اند. در آن میان امیر نظام الدین علیشیر نوایی مانند آفتاب که مرکز نظام شمس است نمایان است .

وصد ها کوکب فروزان از شاعر ونویسنده ومتکلم و معمایی ونقاش‌و مذهب و موسقیدان در هر طرف آن مرکز دانش و ادب در سیرو حرکت بوده‌اند در برابر آن دربار باشکوه دستگاه صوفیه باصوامع وخانقاها و لنگرها مرکز بزرگان ومشایخ نقش بندیه وغیر آنست که‌همه کعبه طایفان و مقصد سالکان و ادی طر یقت میسر بوده و از اطراف بلاد در آن شهر شهیر ازدحام میکرده اند ولطایف عرفانی را که در قالب بیان و معانی در می آوردند درحضور شیخ عرضه میکردند.»

(مقدمه‌مجالس النفایس ص (ه) بقلم علی‌ـ اصغر حکمت)

مهمترین کار های خیر یه وبا ارزش مادی اوبنای نمك دان گازرگاه ، ترمیم مسجدجامع هرات و اعمار مزار شیخ فریدالدین عطار در نیشاپور میباشد .

آثار مستقیم نوایی رادر ادب وفرهنگ‌تاسی ویك اثر شمرده اند . از لابلای افکار وعقاید امیر علی شیر در زمینه سیاسی و اجتماعی برمی‌آید که‌اویك شخصیت مدبر انساندوست وطر فدار توده های مردم بوده است. بنای عقاید او برین استوار است که کار های مهم ومو ثر که بتواند عدالت را پایدار سازدو ترقی ملت را تامین نماید وبه انسانیت مجال دهدبه‌پیش قدم بردارند بایدبدست دانشمندان سپرده شود زیرا تنها همین گروه هستند که میتوانند میان نتایج دانش با همه اختلاف هایش و میان احتیاجات مردم و توانایی و استعداد شان برای تطور وقدم گذاشتن درراه ترقی ، هماهنگی بر قرار سازند . به عقیده‌او دانشمندان از تجارب ملت‌های‌پیشین باخبراند وحقایق دانش را شناخته اند وتوانسته اند که ممکن را ازناممکن باز شناسند آنان‌کسانی اندکه میتوانند ملت رابراه نیکبختی رهبری کنند ودرین راه بااوهمگام شوند، اودررساله وقفیهٔ خود از مبارزات خود بخاطر مردم بخاطر کشتن آتش ظلم وبی عدالتی به صراحت‌یاد میکند که باید در آن باره در جای دیگر به تفصیل صحبت کرد .

در نتیجه از آنچه گفتیم برمی آید که امیر علیشیر نوایی در شرایطی که مادر ساختمان یك جامعه انقلابی ومترقی وشگوفانی فرهنگ مترقی وپر غنای‌خویش‌مجدانه میکوشیم‌شایسته تجلیل وبزرگداشت است افکار کار نامه‌ها وعملکرد هایش میتواند سرمشق بزرگی برای جوانان ما برای سازندگان جامعهٔ نوین پیشرو باشددرباره اودربارهٔ محیط فرهنگی‌وشخصیت سیاسی و اجتماعی وادبی و فرهنگی او وسهم اودر ساختمان جامعه مرفهٔ و مدنیت در خشان تیموری هر چه بنویسیم‌کم‌است ویقینا دانش پژوهان وعالمان و محققان درین زمینه دست اندر کارند که به نوبهٔ خوددر معرض مطالعه هموطنان وتشنگان ادب و فرهنگ خواهند گذاشت .

زنده جاوید ماند انکه نکو نام زیست‌کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام راه .

---

پاور قی :

(۱)ـ شاهرخ میرزا پسر تیمور در ۷۶۹ هجری قمری‌متولدشددر۸۰۷هق به فرمانروایی رسید . هرات را مرکز ادارهٔ خود قرار داد وبه اعمار مجدد سر زمین وسیع خراسان پرداخت . همسرش گوهرشادبیگم در اشاعه دانش . گسترش ادب و هنر و پربار ساختن فرهنگ کوشش فراوان‌کرد.مدرسه هاوکانون های علمی وفرهنگی‌ساخت تولید توسعه‌یافت رشد اقتصاد متوازن به توده های زحمتکش امکان داد تادر اعمار جامعهٔ نوین نقش فعالی بگیرند . شهر هرات مرکز تجارتی چین‌واروپا گردید . کاروان های فارس به هند واز هند واپس از راه هرات به مراکز مهم اقتصادی جهان رهسپار میگردیدند .

مینار ها مصلی هرات ازیاد گارهای معروف آن دورهٔ است شاهرخ پس از (۴۳) سال فرمانروا یی پر ثمر دراوج نیکنامی درسال (۸۵۰) هجری قمری در هرات وفات یافت .

زلمی خاخی

# دخپلواکی او آزادی ذکر په پښتو لنډیو او شعرکی

ددنیا هر قوم او ټولنه د خپل تاریخ بابو نه اړوی او د خپل فخر شمله پری نیغه تړی د تاریخ په لمن کی د پیغلو ، میرمنو ، سپین ږیرو او ځوانانو د میړانی او همت هر گام او هر قدم چی د وطن د ننگ او ناموس ، ترقی او پر مختگ لپاره اوچت شوی وی د قدر په سترگه کتل کیږی او بیرته پاتی وارثان یی په قبر گلونه ږدی او خپله ویاړ نه پری کوی . همدغه راز هغه تاریخی مبارزی چی دکو قوم د برم او آزادی سبب شوی تل د ښځو او نرو په ژبو په سندرو کی یادیږی په دی هکله خوشحال بابا څه ښه ویلی دی : ـ

گل گټنه ده د تـــو ر ی
که کـابل دی که کـشمیـر
میړنی دی چی یا د یـــږی
پـــه سنـــد رو هم پـه ویر

په دی لړکی افغا نـی شاعران هم د خپل هیواد د تاریخ بابـونه اړوی او په ډیره مینه او ویاړ نه د خپل وطن د آزادی د لاری غازیان اوبریالی ځوانان په مینه ، مینه ستایی چی د دی سره همیشه د اتلانو بری او فتح یادوی اوجوخت د هغوی سنگرونه ستایل شوی او ستایل کیږی په څه چی فخر اوویاړ پری شوی اوکوی یی دپښتو نخوا کانی، بونی، لوړه او ژوره ، دره او غونډی ، غاښی او کنډو، ونه غنه، گا گره اوپرحه یی همیشه داستعمار د مقابلی سنگر اومورچل ده پښتنو زلمو چی توره او ډال راپورته کړی نو بیایی د خپل گران هیواد له هری گټی او پـرخی څخه سنگر جوړ کړی او بری یـــی نصیب شوی دی .

گرانو لوستونکو ته د دی مطلب د ثبوت لپاره به د لنډیو او یو ځـو شعرونو نمونی به وړاندی کړو په کومو کی چی زمونږ شعر او لنډی د آزادی په نوم باندی ښایسته دی او وخت په وخت په مینه مینه د خپل ملی او قومی خپلواکـــی ستاینه او یادونه په داسی رنگ کړی چی لـــه هغی څخه هر چاته داپه ډاگه معلومیږی چی زمونږ شاعران تل د خپل تاریخ ، وطن قوم او خاوری سره مینه او اخلاص لری .

نور نو د مقدمی نه تیر یږم څکه آزادی خود افغا نا نو فطرت دی ، څکه چی افغا نا ن هر مشکل زغملای شی ولی اسارت په هیڅ ډول نه منی همدا وجه ده چی افغا نان یو متل لری چی وا یی : «مال تر سرجار سر تر نا موس » افغا نا نوته هیواد دنامو س حیثیت لری نو څکه دوی تر هر شی زیات اهمیت خپلوا کی ته ورکوی .

خپلوا کی د افغا نا نو لپاره دومره اهمیت لری لکه او به چی د ما هی لپاره او هوادتنفس لپاره نو او س معلومه شوه چی افغا نان دغه دقـدر وړ نعمت ته باید په خپلو سندرو، لنډیو ، چار بیتو ، او اشعارو کـی ځای ورکړی خپله مقد مه داروابناد ملنگ جان په دی بیت پـای تـــه رسوم .

پتنگ د بلی شمعی یار دی
بلبل دگلو خر یدار دی

دلیلا دوه ستر گی مجنون پیژنی
د آزادی قیمت پښتون پیژ نی

. یوه پښتنه پیغله په دی ویاړی چی ددی مین د آزادی په لار کی مړ شی تر څو چی د ده جنازه د آسمان ملکی یو سی که څه هم مین په مینی ډیر گران وی مگر د آزادی په لاره کی دا گرا نښت بیا له منځـه ځی لکه چی وا یی :

دآزادی په لار کی مړشی
چی جنازه دی د آسمان ملکی وړینه

ناوی په خاند باندی ډیره گرانه وی او د هغی په مینه کی حتی سر ورکو لو ته هم چمتو وی . آزادی د افغا نانو لپاره دو مره ارزښت لر ی لکه ناوی چی خپل میړه ته یی لری بلکی ددی هم پورته نو کله که چیرته دچا ناوی ته په بده وکتل شی نـو افغا نان یی خواب د سر په ورکو لو ورکوی په لاند ینی لنډی کی آزادی او خپلواکی د ناوی سره تشبیه شویده او ددی ناوی په مینه کـی زلمیان خپل سرونه ور کوی لکه : ـ

د آزادی په ناوی جنگ دی
څلمی په مینه کی سرو نه ورکوینه

دایو منلی شوی واقعیت دی چـــی سندره په روح ارو مرو اثر لری. کله چی څوك سندری وا یی اوریدو نکی دخوشحا لی احساس کوی بالخصوص که دا سندری دیوی ښا یسته پیغلی ددنگی اونازکی حنجری څخه راووزی نواوریدونکی یو په دوه په احساساتو راخـی دلته په لاندی لنډی کی یـوه پیغله د آزادی سندر ی وا یی چی تر څو خوانان د آزادی جنگ ته تیارشی لکه په لاندی لنډ ی کی:ـ

آزادی سندر ی وا یـــم
چی څلمی ملاو تړی جنگ ته تیار شینه .

زیار تونه او قبرو نه هرچیر تـه شته او ډیر دی مگر په ټولو زیارتوکی یو، یو خاص نوم او شهـرت لری چی په دی لړ کی د آزادی د د شهید زیارت ته هر څوك درناوی کوی په تیره پیغلی او هره پیغله چی په دی وپوهیږی چی دا زیارت دآزادی د لاری د شهید زیارت دی نـو ارو مرو ور باندی دگلو گیډی ایږدی په لاندی لنډی کی یوه پښتنه پیغلـــه خپل مین دی ته تشویق کوی چی د آزادی او خپلواکی نه باید ځان قربان کړی چی تر څو هر سهار دده زیارت ته پښتنی پیغلی ور شی لکه چه وایی : ـ

د آزادی نه ځان قربان کـــړه
چی هر سهار نجونی زیارت لره در ځینه .

پښتنی پیغلی تل په دی خپلـــه خوښی او خوشحالی څرگندوی چی ځوانان او څلمیان د وطن په ننگ یا خو جنگ وکړی او یا خو خپل سر ونه ورکړی . زمونږ معاصر تاریخ شاهدی ورکوی چی افغانانو دانگریزی استعمار سره دری واره جنگ وکړ او انگریز یی دی تـه اړکړچی له گران هیواد څخه په ماتی ووزی. لاندی لنډی کی پښتنی پیغلی په دی ډیری خوشحاله دی چی افغانی ځوان دانگریز استعمار سره جنگـ کوی او هغه د ماتی سره مـــخامخ کوی : ـ

پښتنی پیغلی خوشحـــالی کا
چی څلمیان کاندی د انگریزسره جنگو نه .

څو چی افغانستان وی نو د میوند نوم به ارو مرو ژوندی وی څکه چی په میوند کی زمونږد خپلوا کی شمله یو ځل بیا نیغه شویده او هر افغان په میوند ویاړ کوی او هم د میوندیه اتلانو او شهیدانو هم ویاړ کوی. د یو افغان یوه غټه آرزو دا ده چی سر یی له وطن څخه قربان شی اودی د میوند د اتلو شهیدانو په شـــان حساب شی او د هغو په شان ویاړ د ده په برخه هم شی لکه چی وایی :ـ

سرمی دی جارتر خپل وطن شـــی
چی دمیوند په شهیدانو حساب شمه

د استعمار پر ضد مبارزو کی ښځ تل دخپلوورونـو سره اوږه بهاوږه مبارزی کړیدی او د غیرت چیغه یی پورته کړیده تاسو څه فکر کوی چی یوی لنډی د میوند په سره دښته کی دپښتنو ستړی او ستو مانه عسکرو باندی څو مره تاثیر کړیدی. حتـی که ووایو چی د میدن گټل او تاریخی و یـاړ د قهرمانی ملالی په نصیب دی مبالغه به نه وی کله چی یی غږ پور ته کړ ،

که په میوند کی شهید نه شوی
خدا یږو لالیه بی ننگی ته دی سا تینه

موږ هیڅکله نه شو کوی چی د ملالی او د درووروڅو ناوی تور پیکی او غازی ادی نو مونه د میوند او سپین بو لد ك په غزاگانو کی او یا په روښا نی مبارزو کی د بی بی الایی او په هرات کی دسپینی نوم دمتجاوزه اواستعماری قوتو نو په مبارزو کی هیر کړو راځـی چی په لانـد نیـو لنډیو کی وگورو :

پاتی په ٥٤ مخکی

# اطفال امروز

## تربیه و پرورش نیکو ضامن سعادت آینده اطفال است

**درجوامع سو سیا لیستی و تحت رژیم های مترقی تامین صحت طفل ومادر ازاهداف بزرگ دولت میباشد**

نسل آینده یی که اکنون پای بعرصه وجود می‌گذارد در حالی قرن ۲۱ را استقبال می‌کند که قابلیت جسمی و ذهنی شان از حد لازم رشدو پختگی بر خـــوردار بـــوده ودر اوج نیروی جسمی و فکری‌شان قرار خواهندداشت با توجه باین امر مساله سلامت وتربیه اطفال این گردانند گان جامعه آینده بشر که سرنوشت صلح وجنگ در روی زمین متعلق به فیصله های آن‌هاخواهد بود از اهمیت‌عظیمی در عصر حاضر برخوردار است •

طفالیکه تازه بدنیا چشم کشوده ویا در صنوف اول مشغول فرا گرفتن درس اند در واقع متعلق بر قرن ۲۱ بوده وظیفه انکشاف مزید ساینس ، تکنالوژی وکلتور مترقی‌آینده بشری را بعهده دارند•همچنان تشدید مبارزه علیه بی عدالتی های اجتماعی ، استثمار فرد از فرد وتامین روابط عادلانه بین المللی و تحکیم صلح در روی زمین از رسالت سترگ اطفال در آینده است •

بادر نظر داشت‌نقش‌بزرگ اطفال درجامعه آینده وسهم آن ها در اعمار جوامع مدرن و رفاه همگانی است که علم قابلگی و مراقبت های صحی از کود کان و مادران در مراحل مختلف رشد طفل قبل‌ازتولد وبعداز آن‌اهمیت خاصی کسب نموده ودر مورد تاکید همه‌جانبه مخصوصا از لحاظ تعلیم وتربیه طفل ومراقبت های صحی لازم از آن ها بعمل می‌آید •

اهمال هاو عدم توجهاتیکه در گذشتـــه مو جود بود در عصر حاضر طور قابل ملاحظه در مورد طفل و مادر در بسا جوامع عنعنوی در اثر پیروزی انقلابات مردمی و نهضت آزاد یخواهی زنان و نقش روز افزون زن در عرصه های مختلف حیات اجتماعی از میان رفته ویا در شرف نابودی کامل قرار دارد .

مخصوصا در کشور های سوسیالیستـــی تحت رژیم های مترقی تو جهات و تسهیلات فراوان صحی و تعلمی برای اطفال و مادران وجود دارد وتضمین های مستحکم‌قانونی‌ومالی در زمینه موجود است •

این یك حقیقت تلخ است‌که‌در نتیجه ادامه سیاست های ضد بشری از طرف محافل امپریالیستی ورژیم‌های‌تبعض طلب واپارتایددست نشانده آن ها در نقاط‌مختلف جهان بسا از افراد بشمول اطفال وکود کان بخصوص در کشور های در حال رشد از نعمت صحت و تعلیم و تربیه محروم اند •

طبق احصائیه های منتشره صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال موسسه بین المللی کار ، یو نسکو وسازمان صحی جهان ازجمله (۶۰۰) ملیون طفل در جهان (۲۰۰) ملیون آن در فقر وگرسنگی بسر میبرند • کذا از جمله یك هزار ملیون نفوس کره خاکی ، ثلث آن در نواحی غیر صحی و محلات کثیف بسر میبرند • بموجب اسناد منتشره یکصد ملیون طفل هر گز کتاب صنف اول را بدست نگرفته‌اند. کشورهای متعددی در جهان موجود است که فاقد معیارهای ابتدایی حفاظت صحی اطفال است • درین کشور ها ملیون هاطفل در نتیجه فقدان کمك های طبـی لازم جـــان میدهند • همچنان سالانه بیش از ۱۰۰٫۰۰۰ طفل در کشور های در حال انکشاف در نتیجه قلت ویتامین ها بینایی شان را از دست میدهند • درین کشور ها ،فقر بسا ازوالدین را مجبور میسازد تا اطفال شان را برای کار بفرستند • بیش از ( ۵۰) ملیون طفـل تا سنین ۱۵ سالـــه مجبور نـــد تـــا خـود را اعاشه کنند • این‌وضع رفت بار ملیون ها طفل در اکثر کشور های در حال انکشاف نتیجه سال های متعدد سلطهٔ استعماری وبهره برداری استعمار جدید از این کشور ها ـ است •

بشر هر گز نمیتواند مصایب وآلامی را که از ناحیه جنگ های جهانی متوجه اولاد بشر شد بادرنظرداشت تاثیرات سؤ روحی وجسمی تلفات سنگین جانی و مالی فراموش کنند •در جنگ دوم جهانی در نتیجه پلان های شوم فاشیزم هتلری ملیون ها نفر جان خودرا از دست دادند و ملیون ها تن دیگر به نحوی از انحاء متاثر شدند •

صلح معنی‌خوشی برای‌انسان ها راداراست هیچگونه‌طفولیت‌خوش بدون صلح موجود بوده نمی تواند ونه کدام‌آینده روشن‌جنگ ملیون‌ها طفل وکودك را از داشتن دوران خوش و آرام طفولیت محروم نموده وبدیار عدم کشا نیده است . بناء خیلی هم است تابیش از پیش در تامین حیات صلح آمیز برای اطفال ایـن گردانند گان جامعه آینده بشری صرف مساعی کرد •

### مساله توجه باطفال قبل ازولادت:

این یك حقیقت مبرهن است‌که صحت طفل آینده از صحت مادرش جدا ناپذیر است•باین معنی که چگونگی صحت وسلامت مادر تاثیرات قابل ملاحظه بر رشد طفل در بطن داشته رژیم غذایی و حالات روحی مادران در شکل جسمی وساختمان فزیو لوژیکی کودکان خیلی ها موثر است • توجه بوضع صحی مادران حامله وشیرده وارتباط این امر باسلامت کودك از اهمیت بخصوصی بر خوردار است . دریـن شکی‌نیست که در گذشته وضع صحی یـك مادر توسط یك داکتر ولادی ونسایی مورد معاینه قرار میگرفت و مساله وضع حمـــل آن توسط قابله وبعدازتولد کودك تحت‌مراقبت کدر دیگر می‌بود که هر یك از این‌پرسونل طبی وضع مادر را جداگانه ارزیابی کرده وبه طریق خود در زمینه نفوذ می‌کردند و متوجه جنبه دیگر موضوع نمی‌بودند • طور مثال یکی از این طبیبان میتوانست مادر رامعالجه نموده باو ادویه تجویز ودر معالجه اش اقدام کند در حالیکه همچو طبیب نمی دانست که تاثیر ادویه تجویز شده‌او به مادربالای صحت و سلامت طفل آینده چه تاثیر خواهد داشت

البته این گناه طبیب نبوده بلکه نتیجه فقدان دانش کافی‌طبی، میتود های تحتیاتی ووسایل لازمه طبـی وعدم تفاهم عمیق راجع به ارتباط ذات لابینی بین ارگانیزم مادر وجنین وفقدان معلومات راجع به ماشینزم حساسی تبدیل شدن نطفه به طفل بوده است•

اما امروز در نتیجه پیشرفت علوم وموفقیت های اخیر یکه در ساحه طب ووسایل طبی حاصل شده ، وضع صحی طفل و مادر در مراحل مختلف از بسا جنبه ها مورد مطالعه قرار گرفته وطوری به معالجه مادران اقدام میشود که ادویه تجویز شده بالای صحت کودك آینده تاثیرات سؤ نداشته باشد .

اتحاد شوروی یکی از کشور های است که از لحاظ موجودیت تسهیلا فراوان طبی بـــه مادران واطفال در جهان شهرت بزرگی دارد و خدمات طبی طور رایگان در اختیار نیازمندان قرار داده میشود •

# زن و آزادی

بایك نگاه ژرف و عمیق به تاریخ گذشته بشر این مطلب هویدا می‌گردد که مرتجعین‌و نوکران امپریالیزم مرتکب چه سیاه‌کاری هاو جنایات در طول تاریخ گردیده اند .

آن جباران و خونخواران نه تنها مردان زحمتکش را اسیر و محکوم ساخته بودند بلکه زنان قهرمان ، مبارز و محروم را نیز به شیوه های بسیار بیر حمانه اسیر پنجه های خون آشام خود نموده بودند .

مانند آفتاب روشن است‌که استثمار گران و هوا خواهان آنها می خواستند چرخ های فعالیت اجتماعی، سیاسی ، اقتصادی وفرهنگی وغیره به‌کندی بچرخد و تحت تاثیر آنها وبه نفع شخص آنها حرکت نماید .

روی این منظور کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان را تحت‌ظلم‌جابرانه وستم وحشیانه قرار میدادند واز مکیدن خون آنها وریختن اشك وزجه وناله آنهاوباآتش کشیدن مظلومان لذت می‌بردند .

اما باوجوداین همه مظالم وجبروستم غیر انسانی مردان وزنان قهرمان و حماسه ساز افغان لحظهٔ از مبارزه بر حق وعشق آتشین به خاك ووطن دست نکشید زیرا آنها به مبارزه عشق داشتند و هیچگاه از مبارزه و مجاهده بر حـــق خسته نمی‌شد ندو خستگی رابخودراه نمیدادند وچون پاره سنگ آتشین خودرا به چشم دشمن ملك و میهن می‌زدندو پیوسته بخاطر آزادی ، آزادی انسان و حقوق انسانی او می رزمیدندو تلاش می‌کردند .

زنان باشهامت افغان هم درسنگر مبارزهٔ و پیکار گرم و صحنه های از نبرد علیه دشمن رویا روی می‌جنگیدند و هم در عقب جبهـــه دوشا دوش برادران همسنگرو هم نبردخودشب وروز در فعالیت بودند . بطورپیگیر مردان غیورو باشهامت وشیفته گان وطن رابه‌جنگ و مبارزه تشویق می‌نمودندوروحیه وطن پرستی رادر آنها بیشتر از پیشتر زنده می‌ساختند.

درین سر زمین مرد خیز زنان شجاع ودلیر افغان هر کدام با احساس پاك وطن پرستی همگام با مردان درراه رسیدن به آزادی گامهای مثبتی برداشته اند وتابلندنمودن پر چم آزادی لحظهٔ آرام نگرفتند .

تاریخ شاهد است مردم باشهامت ماآزادی را مفت بدست نیاورده اند بلکه این‌نعمت بزرگ باریختن خون هزار ها هزار فرزند قهرمان و دوران ساز این‌مرزوبوم بدست آمده است که‌درین افتخار زنان ما نیز سهم ارزنده وبزرگ دارند هزاران‌هزارملالی‌وزرغونه درپای این کوهپایه های عظیم‌جان‌خودرا قربان نموده یاشاهدپیروزیهای فرزندان‌شوهران وبرادران گلگون‌کفن‌بوده وباشهامتی‌که‌زن افغان‌دارد فقط خواسته تالباس آغشته درخون جگرگوشه اش رابه حیث یگانه یاد گارش برای همیشه حفظ نماید .

اکنون نیز که دشمنان مادریك صف نامقدس علیه کشور ماو علیه انقلاب مادر زدو بند خاینانه قرار گـــرفته انـد باز هم و ظیفـه زنان ومادران حماسه ساز ماست تافرزندان، برادران و شوهران خودرا دریك صف آهنین بسیج نمایند وبه‌ایشان‌درس‌مبارزه، از خود- گذری وجانثاری رابدهند و نگـذارند باز هم زنجیر اسارت وبردگی بردست وپای شان زده شود و پلان های شوم امپریالیزم باز هم جامه عمل بپوشد آنها باید بدانند که دررگ های‌این آزاده زنان و مردان خون آزادی‌و آزادگی درجریان است وتازنده‌اند نخواهند گذاشت در سر زمین مقدس شان پلان های امپریالیزم عملی‌شود و زنان ماباز هم‌در چار چوکات خانه ودر قفس های طلایی محبوس وزندانی گردندزیرا انقلاب زنجیرشکن ثورو مخصوصا مرحله نوین تکاملی آن زنجیر های ننگین اسارت وبردگی را از دست وپای زنان ازهم پاشید وزنان را از حرمسرایان اربابان وملاکان نجات بخشیدوسند محکومیت‌این رنج- بران راکه سالهای سال آنـرا متحمـل شده بودند با دست های پاك انقلابیون واقعی و بشردوست ازهم پاشیدوبروی زن روزنه‌ازامید وآینده پیروز مند گشاده شد .

درشرایط کنونی نیز رسالت ومسؤولیتهای زنان حساس تر ودشوار ترازگذشته میباشد زیرا آنها اند که به اطفال امروز که آینده سازان فردای این کشور اند وبه جوانان،زنان ومردان که پاسبانان کنونی انقلاب و دست آورد های انقلاب ثور است درس صداقت پاسبانی، ایثار وازخود گذری میدهند .

# رسالت تاریخی زنان

هرگاه به‌گذشته هابنگریم اوراق زرین تاریخ گواهی مـــی دهـــد کـــه زنان مبارز در راه قطع دست استعمار و امپریالیزم از حریم خاك خویش سنگر به سنگر همدوش مردان رزمیده ورسالت تاریخی خویش را انجام‌داده اندکه متاسفانه تعصبات وبدبینی های ناشی از حکومت های وابسته به ارتجاع سیاه و امپریالیزم جهانی و فیودالیزم محلی درراه فعالیت های اجتماعی زنان سد شده وبه مرور زمان‌زنان‌طوری‌تلقین شده‌اند که آن هاباید در چارچوب خانواده محصور بمانند وبه کـا ر های خارج از منزل نپردازند خوشبختانه امروز اکثر زنان جهان به حقوق حقهٔ خود پی برده ودر راه بدست آوردن آن مصروف کارو پیکار انقلابی بوده و می‌باشند .

زن منحیث (نیم از پیکر اجتماع) کـه از پایگاه شامخ انسانی با استفاده از شرایـط امکان وعمل خویش به مقصد دست یافتن به ز نـــد گـــی بهتـــر همـــا نـنـد مر دان دل زمین را شگـــافته اســـت بـه ژرفـای اوقیانوس ها دست یافته وسوی‌کهکشان هاره باز نموده است ، هم طرازی اش را با مردان به ثبوت رسانیده ودر عرصه پیکار های سیاسی زنان چنان در خشیده اندکه نمی‌توان اثرات‌پیکار وکار هدفمند انقلابی آن ها را از مردها کمتر بهاداد اینکه می گویند زن بایك دست‌گهواره رامی جنباند وبا دست دیگـــر جهان راحقیقت خیلی هادرست وبجا است .

...ولی در نظام های غیر دمو کراتیك ، زنان علاوه بر اینکه مانند مردان همه جاپای دربند ستم طبقاتی بوده‌اند موازین بیجا و رسوم ناپسند ناشی از روابط غیر عادلانه اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی نیز بر آن‌ها تحمیل گردیده است یعنی در نظام غیر مردمی احساس و عطش کار و پیکار انقلابی آن هادر تحت ضربات دوعامل کشنده لگد کوب گردیده که خوشبختانه زنان میهن ماازتحت فشار ا یـــن د و عـــا مـــل خـــو ر د کننـــد ه توانسته اند قهرمانانه بدر آیند ودر پروسه مبارزات اصولی هدف‌مندوانقلابی از خوداثرات مشهود بگذراند .

جای مسرت‌وخورسندی‌برای‌زنان‌جهان‌است‌که‌جهان مترقی‌وبشریت صلحدوست بخاطربزرگداشت

مبارزات پر شور ستیزنده وانقلابی زنان روز هشت مارچ را بحیث‌روزبین المللی زن تجلیل نمودندوطی محافل باشکوهی مقام، حیثیت و نقش سازنده و پر عطوفت و با احساس اورا در استوار نگهداشتن بنیاد اجتماع به‌ستایش آوردند . تاسهم شانرادریاد آوری از مبارزات پیکار جویانه زنان وایجاد شرایط مساعد برای رشدو وتکامل همه جانبه‌آن‌هاادا نموده باشند. قابل یاد آوری است که در کشور زیبای ما افغانستان در اثرتپ وتلاش انقلابی سازمان دمو کراتیك زنان‌درکنار مبارزات بی امان حزب

پرافتخار دمو کراتیك خلق افغانستان اذهان زنان روز به روز روشن تر گردیده ازهمان آغاز که حزب مابه مثابهٔ پایگاه تنظیم تجهیز ورهبری کننده مبارزات طبقاتی مردم زحمتکش افغا نستان ایجاد گردید ز خلـــق ماازین سنگر گرم بامبارزات آگاهانه اصولی و هدف

مند توانستند بر صفوف‌دشمنان طبقاتی‌خویش رخنه کنند سازمان‌دموکراتیك زنان افغا نستان بحیث‌سازمان‌پیش‌آهنگ‌جنبش مترقی‌ضدفیودالی وضد امپریالیستی کشوررا قوت وتوان انکار ناپذیر بخشیده است . خوشبختانه باپیروزی ظفر نمـــون ششم جدی کـــه مرحله زنـــدگـــی ساز مـــردم افغا نستان است فضای مصئون وعاری از هر گونه اختناق‌برای

کار وپیکار سازندهٔ انقلابی مسیر آمد زنان کشور ماکه به حق نیم ازپیکری اجتماع ما را می‌سازد در جریان کارو فعالیت خویش بیش از پیش میدر خشند وبه منظور اعمار جامعه نوین که در ایجاد وتکامل آن زنان نقش‌انکار-ناپذیر دارند بی امان و خستگی ناپذیر کارو پیکار انقلابی می‌نمایند . اکنون که در مهین پرافتخارمان برهمه‌تعلقات وتفاوت هاحظ بطلان کشیـد ه شـد ه ا سـت به منظـــو ر پیروزی هـــای مزید و دفاع از موقف والای انسان جامعه بایددرسنگرمردم بود وازآن علیه دشمنان وطن مردم صلح وآزادی‌وترقی اجتماعی رزمید واز دشمنان مردم وطن وانقلاب‌وتعلقات

آن ها نفرت‌کرد بااتکابه‌تجارب گذشته مطمینیم که زنان کشور ما اکنون بادرك شرایط مشخص

کنونی وظایف ورسالت سترگ شانرا علما تشخیص داده‌اند با استفاده از زمینه هـــای مساعد دولت انقلابی ما برای کـــار و پیکار هدف مند اصولی وآگاهانه انقلابی آن‌هارافراهم آورده است استفاده اعظمی می‌نمایند چشم همگان بسوی زنان باسواد و روشنفکر است که در روشن ساختن اذهان خواهران بی‌سواد شان‌که هنوزهم به‌زندگی پرمشقت و رقتبار بسر میبرند ازهیچ گونه‌خود گذری وجانبازی دریغ نکنند این واقعیت هایی‌اندکه درین راه پیروزی را با خود در قبال دارند .

---

# مادر

مادر چه آیتی تو که در دفتر زمان
بهتر زقصه ی تو نخواندم فسانه یی
در نغمه های پرده گیتار زندگی
نشنیدم از سرود تو خوشتر ترانه یی
نخل مراد گلشن جـــان فسرده را
مادر نسیم لـطفی و عطـــر محبتی
نازم صفات نیك تورا کز صفا و مهر
در باغ آرزو گل وبرگ سعاد تـــی

در موج پر طلاطم اندیشه های ژرف
شب ها بیاد کودك خوددست وپا زدی
با زورق امید ، سوی سا حل مراد
تن را بموج غصه ورنج و بلا زدی

خون جگر برگ رگ جسم تو شیرشد
تانو نهال باغ توسیراب گشت وشاد
شبهاز بهر راحت نوزاد خویشتن

بیدار بود چشم تو تا وقت بام داد
در گیر ودار زندگی پر ملال ورنج
مادر تو غمگسار دل غصه پـــر وری
اندر سپهر تیره ی شب های آرزو
شب تاب گوهری و فروزنده اختری
مادر ! شوم فدای سخن گستری که گفت
باغ بهشت زیر قدم های مادر است
آری!بباغ خلد توان ساخت آشیان
آنرا که لطف‌مادرشایسته شهپراست



پیوسته بگذشته

# نگاهی به‌مبارزات آزادی‌خواهی زنان درجهان

بلی . زنان را در ده ها کشور بزرگ و کوچك نوبه آزادی رسیده به پیش می روند آنها نتنها آتشین ترین مـــبارزان راه آزادی کشور هان هستند بلکه آنها پرشور تریـــن سازنده گان جوامع خویش برمبنای دموکراسی و برابری نیز میباشند .

زنان که اثرات شوم تسلط بیگانگان را در حیات خود و فرزندان شان دیده انـــــد قلب های شان جایگاه عمیق تـــرین نفرت‌ها علیه ستمگران استعمارگرهانیست که کشـــور های ایشان را از تکامل ضروری تاریخی‌باز داشته است و آنها را در پـــرتگـــاه جنگـــ خانمانسوز کشانیده است .

روز جهانی هشت مارچ برای تمام زنـــان کشور های عقب نگهداشته شده روزیست که خواسته های واقعی آنها در گوش جهانیـــان طنین می اندازد و برگذاری این روز تاریخی نتیجه مبارزات پیگیرانها ومحصول عـــرق جبیـــن آ نهـــا و مبـــا ر ز ا ت بـــی - امان نیرو های ملی و مترقی کشور های‌ایشان است . بلی درهمین روزاست‌که وحدت آنها باهمه‌زنان‌جهان‌بسویه‌ملی وبین‌المللی‌استحکام بیشتر می باید و از مبارزات و مطالبات ایشان بطوری جدی جهان مترقی پشتیبانی مینماید .

در بخش وسیع این کشور ها که‌نیرو های ملی و دموکراتیك قدرت سیاسی را بدســـت دارند کاملاء آگانه در برابر اثرات نا گـــوار استعمار و بقایای نظامات فرتوت فیودالـــی و مـــا قبـــل فیـــو د ا لـــی با آثـــار بازمانده خـــرافـــات و رسم و رواج هـــای خرافی برای احیاء شخصیـــت ز ن مبـــارزه میشود که افغانستان مثال زنده است .وایـــن چنین دولت ها از موقف سازمان های ملی‌زنان و پروگرام های کار آنان مجدانه د فـــاع مینمایند ولی باید با تاسف خاطـــر نشـــان نمود که در یك تعداد ازین مستعمرات سابق رژیم های دست نشانده قدرت را بدســـت - دادند که نتنها تهدید جدی متوجه حقـــوق و آزادی های زنان محسوب میگـــردد بلکه در تحت تاثیر حکومات آنها به فجایع جبـــران ناپزیر بر ضد خلقهای این کشور ها و علیه آزادی و دموکراسی و کرامت انسانـــــی درین مناطق دست زده میشود .

درهمه‌مجامع بین‌المللی، زنان کشورهای‌صلح-دوست حملات بیرحمانه‌امپریالیسم ملتیارسیم سیستم های استعماری برای جهانیـــــان تبیض نژادی فاشیزم و همه انواع سیاســـت های تجاوز کارانه امپریالیستی استعمـــاری رابه شدت تقبیح نموده وبه‌نگاهی نابخشودنی محکوم مینمایند و در انبوع شعار ها زنـــان این کشور هر نوع مناسبات فرتوت قـــرون وسطی راکه محیط اجتماعی و سیاسی فعالیت زن را محدود می سازند مردود پنداشته مرگرا در انتظار شان میخواهند .

مبارزات زنان آسیا وافریقا و امریکای لاتین درمسیر برگشت ناپزیر تحولات بنیادی‌اجتماعی قرار دارد و این مبارزات با قوت سیل آسایش برپیش می تازد و چهره های سیاه سالوس و نرمش پذیران گروه های و محافل از زنان یا دولت های را که میکوشند با پروگـــرام های میان تهی شان جنبش رزمنده زنان جهان را در حـــالـــی رکـــود معـــاطـــه گـــر ی بکشانند در خود فرو میبرد و محو می سازد و صدا های آنان را به ناله های بی تاثیـــری شبه می سازد که تاریخ بان توجه ندارد .

مرد گرائی و افسانه های برتری مرد وتفوق عقلی و معنوی زن بامرد گذشته از جنبـــه های فرهنگ عامیانه آن در جوامع طبقاتـــی عصر ما به عنوان یك ضرورت تلقی میگردد در حقیقت در بیشتر ازین جوامع تفوق اجتماعی مرد واجد اعتبار قانونی و یك نهاد قبـــول شده واقعی است .

بلی مجامع امپریالیستی با این شیـــوه ها وحدت سازنده مرد وزن را درین کشورها باین درزی برهم میزند ونیمی از پیکـــر جامعه را فلج نگهمیدارند تا باشد مرام های شوم خود ایشان عملی شود .

اما در کشور های که به‌مناسبت نا برابری طبقاتی خاتمه داده شده است دیگر فاصلـــه ودرزی میان زن ومرد وجود نداردبلکه همه از حقوق مساوی برخـــوردار انـــد و در یـــك صف واحد و در فضای یگرنگی در آبادانی کشور سهم میگرند و به هیچ نوع تفوق جنسی اسمی داده نمیشود پس لازم است بگـــوئیم به پیش بسوی جامعه بدون طبقات متخاصم .

دکتور ابهر

# نبی خزری شاعر آزاده مشرب خلق آذربایجان شوروی

چو ن کفتر ا ن صلح آشیا ن مـی گیرد و با الفا ظ خا ص و بکر که مخصو ص بخود شا عر اسـت د ر قلب مرد م نفو ذ میکند و ایـــن عوا طف و احساسا ت بلند انسانی او را محبو ب دلها سا خته و بنا م شا عر خلق آذر بایجا ن شهر ت یافته و این افتخا ر بز رگ‌راکمایی کرد ه است .

رو حیه بشر دو ستی و نـو ع پرور ی در لابلا ی آثار این سخنور با استعداد و پر آواز ه روز برو ز شگو فانتر جلو ه میکند و اشعا ر زیبا و دل انگیز می سراید و بـر غنا ی گنجینه فر هنگ ملتش می افزاید .

طبع شور انگیز شا عر چو ن بحر خزر آرا م و تلا طم نهفتـه دارد و شا عر خز ر را بسیـــا ر دوست دارد و بهترین آثار خودرا که از شا همکار های ادبیـــا ت معا صر آذر بایجا ن شورو ی‌است در سا حل این بحیر ه ز یبـــا وافسانو ی سرود ه است .

این شا عر هنر و ر که گلستان طبعش همیشه شگو فا ن گلریز وگل افشا ن باد در سر تا ســـر اتحاد شورو ی از شهر ت بسزایی بر خرر دار است و پیو ستـــه اشعار ش بز با ن های ملل مختلف شورو ی بر گر داند ه میشو د و در معتبر ترین روز نا مه هـــا و جراید نشر میگردد و در سا ل‌ها ی اخیر اشعا ر شاعـر بزبان هـــای زند ه جها ن تر جمه شده‌و رساله های مستقل از اشعا ر شا عر د ر تر کیه ، لبنا ن ،وایرا ن به چاپ رسید ه است و شا عر در اثر کا ر و پیکا ر در را ه‌سو سیا لیز م‌وخدمات بزرگ ادبی باخذ جایز ه دو لتـی شورو ی و جوایز اد بی ساز ما ن «کمسمو ل‌لنینی » نایل شـــد ه است .

در سا ل ۱۳۵۸ تحت عنو ا ن «منتخب اشعار نبی خز ر ی شا عر خلق‌آذر با یجان» اثری به تر جمـه وتد وین دا نشمند ایران محمد علی مهمید از طر ف نشرا ت صلـــح به چا پ رسید ه است که د رین اثر دو دانشمند مشهور اتـحا د جما هیر شورو ی دکتورو.کوشف شرق شناس و بختیار وهاب زاده شا عر و استاد پ وهنتو ن با کو پیش گفتا ر ی دارند که اینـــك تر سیمی از شخصیت اجتما عی شا عر را که دکتور و . کو شـف نمود ه است بار بار من به چشـم مشاهد ه نمود ه ا م زیرادرجریا ن سا لها چندین بار با شا عر ا ز نزد یك ملا قا ت دا شتم آخر یـن ملا قا تیکه با شا عر در شهر باکو صورت گر فت چهار ما هی بیش‌از آن نمی گذرد که بکشور دو ست و برادر اتحاد جما هیر شورو ی یـك مسا فر ت ایجا دی داشتم رو ز ی با معیت دانشمند مشهور آذربا ـ ییجا ن شورو ی پرو فیسو ر دکتور محمد آقا سلطا نو ف عضو اکا دمی علو م و مدیر شعبه روابط فرهنگی اکا د می علو م آذر بایجا ن شوروی که مقا لات او در افغانستا ن و اتحاد جما هیر شورو ی در با ر ه قسمتی ازآن‌راغرض‌مطالعه‌خوانندگان تقدیم میداریم :

دکتور و .کو شف در با ر ه نبی خز ر ی چنین مینگارد :

هر روز مهمانانیکه از گو شـه وکنا ر جها ن به خانه دو ستـی شهر با کو می آیند باین مـــرد انسان دوست وطر فـــــدارو پشتیبا ن آ تشین صلح‌و دو ستـی وهمبستگی میا ن همه مردم زحمت کشی دنیا دیدا ر و گفت و گو می کنند وو ی خود نیز به بسیا ر ی‌از کشور ها سفر کرد ه است اشعا ر خزر ی به ز با ن ها ی ملل اتحا د شورو ی بر گرداند ه شد ه و د ر بعضی از کشور های جها ن‌از جمله ترکیه و لبنا ن انتشا ر یا فتـــه است . »

افغانستا ن و نیز تر جمه اشعا ر انقلا بی شعرا ی افغا نستا ن‌پیو- سته به نشر میرسد به انجمـن دوستی به ملاقا ت استاد نبی‌خزری رئیس آن انجمن ر فتیم و درخانه دوستی با استاد نبی خز ر ی ودیگر شخصیت های فر هنگی و کلتور ی ملا قا ت نمودیم .

نبی خزر ی که صحبت شیر ین وشاعرا نه دارد و از کلمات شاعر آهنگ دوستی و برادر ی شنید ه میشود با صمیمیت و گر مـــی زاید الو صفی در بار ه دو ستی دو ملت قهر ما ن و پیروز ی هـــا ی انقلاب ثور و مر حله نویـــن آ ن صحبت میکرد و صحبت خـود را چنین ادا مه میداد :

دوستی ما باستا نی اســـت تاریخ در خشا ن کهن دارد و این دوستی و برادر ی روز بـــر و ز استوا ر ترونزد یکتر میگر دد و انقلاب ثور این رابطه قلبـی ر ا مستحکمتر سا خته است و ما باین دوستی ار ج بز رگ میگذ اریم و پیوسته آرزو داریم که از کشو ر برادر ما افغا نستا ن انقلا بـــی مهمانا ن نزد ما تشر یف بیاو ر ند واین دگر گونی های عظیم تاریخی را که انقلاب بز رگ اکتو بر بما داده است . به چشم مشا هـــده نمایند وانجمن دو ستی ما افـتخار دارد که در سا ل گذ شته عد ه‌از رو حانیو ن ، بز رگا ن قـــو م وشخصیت های اد بی و فر هنگـی افغانستا ن از جمهور یت ما دید ن نمودند و روز ی مهما ن این انجمن

نبی خزری شاعر آذر بایجان

بودند امید است خاطرا ت خو شی از ما برده باشند .

در سیما ی شا عر آنا ر محبت وبراد ر ی با خلق افغا نستا ن و آرزو ها ی شگو فا نی بـــر ا ی صلح در جها ن در خشا ن مـــی د رخشید .

پرو فیسور بختیا ر و هاب زاد ه در بار ه شا عر و کتا ب«سا حل ها وسالها» چنین مینو یسد:

سا لها وسا حلها ... چه کسی می تواند بگو ید که آخر ین رو ز ها ی دسا مبر ، سا حل همـــهٔ سالها ست ؟ چه کسی تواند گوید که حجم ، حدو د ار زش همهٔ رو ز ها ، ماه ها و سالها یکسا ن است؟ خلق فرزا نهٔ ما که در سینه،گنجینه ها نها ن دارد ، بدین پر سشس ها چنین پاسخ گفته است :

عزیز من به ده صد ماه ار زد
هم ابرو یشس به ده صد ماه ارزد
بسا سا لی نمی ارزد به رو ز ی
بسا روز ی به ده صد ماه ار زد

در این بار ه که انسا ن او قا ت خود را به مقیاس ما ه ها وسا ل ها می سنجد و در پیرا مو ن ارتباط مفهو م ز ما ن ، خلق چه زیبـــا سخن گفته است !

زندگی ای هست که در بها ر خود به کمال می رسد ، زندگی‌ای هست که در زمستا ن خو یشس‌هنوز چو ن کود کی شکل ناپذ یر فتـــه است . ز ندگی ای هست که بها ر نا دید ه ز مستا نشس فرا می رسد زندگی نیز هست که درز مستانش بهار می زید .و بدینسا ن، سا لی هست که همهٔ ز یبا یی هاو شا دی های آ ن در بهار ش پایا ن مـــی پذیرد ، سا لی نیز هست که خود پایان می یابد ، لیکن حـد یشش پایا ن نمی پذیرد .

همچنا ن که کتا ب« سا لها و سا حل ها » برای ر فیق هم قلـــم خود ، نبی خز ر ی ، را و ر ق می‌زنم سراسر سا ل ها ی زندگی و ی‌و کرانه های رنگا رنگ این سالیان در برابر دید گانم جا ن مـــی گیرد . »

این بود قسمتی از پیشس گفتا ر دانشمند بلند پا یه آذر با یجا ن شورو ی بختیار و ها ب زا د ه‌که در بار ه اثر شا عر « سا ل هـــا و ساحل هـــا » بـــه شیوه بـــسیار عالی و عا لمانه ارزیا بی شـــد ه است .

در اینجا میخوا هم پار چه ها ی شعر شا عر را که بزبا ن در ی‌طور آزاد تر جمه شد ه است خد مـت خوانندگا ن عزیز تقدیم داریم .

قد م بقد م
سالها می آید ـ
قدم بقد م ،
قدم بقد م ،
صد سا ل می‌آید ـ
قدم بقد م ،
قدم بقد م ،
آفتاب طلوع و غروب می کند،
به تپه ها و به دره ها ،
وانسا ن میرود به روشنا یی‌ها ـ
قدم بقدم ،
صبح می آید ـ
قد م بقد م .
قدم بقدم ،
وشب میرود ـ
قدم بقدم ،
قدم بقدم ،
در کجا و در کجا یی خا موش
در زیر ما هتا ب
مادر من پیر میشود ـ
قد م بقدم
خاطره ها ـ
قدم بقد م ،
قدم بقد م ،
غم و شادی ـ
قدم بقد م ،
قدم بقد م ،
صحبت می آید وچو ن
بو ی‌بهار میرود
قدم بقد م .
مادر راه حیا ت روانیم ـ
قدم بقد م .
قدم بقد م .
از در ه ها ،
از راه کو ها ـ
قدم بقد م
وما را اشار ه میکند
وادی سر سبز آرزو ها
وجوا نی ما
میگذرد
قد م بقد م
سال‌ها می‌آید
قدم بقد م ،
قدم بقد م ،
صدسا ل می آید
قدم بقد م
قدم بقد م
آفتا ب طلو ع وغروب میکند
از تپه ها و قو ل ها
چطور عجله نکنیم
آ‌ز ندگی میگذرد
قدم بقد م

• • •

**من وتو،**

اگر تو قله شوی ،
من ابر میشوم
اگر تو غم بخور ی
اندیشه کنی
من ـ خا موش و آرا م میمانم
اگر تو مانند صحرای پر گـــل شوی .
چو ن بارا ن بهاری
برو یت می ریز م
اگر تو بحر بی پایا ن شو ی
من سا حل تو می شوم .
همه جا من با توا م
زمین منزل ما است
اگر تو ترانه شو ی
من کلما ت آنم
اگر و قت طو فا نی شود
نقشس پا ی مارا ببرد
همچو آفتا ب بیدار ت می کنم
چو ن صبح تو بیدار میشو ی

• • •

**اگر فراموش میکردم**

تو گفتی : که و قتی در رو ی زمین پا میگذا ر ی
تو مرا بخا طر آور
من به ک وهسا ر رفتم
ودر دا مان صحرا
بیاد تو
ودر را ه من روز نبود
اگر من ترا لحظهٔ فرا مو ش می کرد م
نی ، من ترا یاد میکرد م
بخا طر بود ی

# وطن

دلی دارم وطن را می پرستد

از آن دشت و دمن را می پرستد

چو بلبل در گلستان محبت

همین زیبا چمن را می پرستد

## زماگرانه وطنه

زما گرانه وطنه ستا له غروځینی قربا ن شم
ستا ښکلیو در واو څپاند سیندځینی قربان شم
زه ستا د پا میر او هندو کش یادو نه ستا یمه
ستا کمکی خیبر او دسپین غرلمنی ښایمه
ستا به دبابا غر او واخان در وکی وایمه
زه ستا د تور غرد یاد گارو ځینی قربا ن شم
یاد کی راسره دی دبادغیس، سالنگ، پغمان غرونه
پور ته د صا فی ، پنجشیر، صیاداو ترکستان غرونه
بل د فیروزکوه، شینکی ، کشموندا و سلیمان غرونه
ستا د لوړو غرو له سر دروځینی قربان شم.
خوند ستا د کابل او د کنړ څپاندسیندونه کړی
پور ته په شمال کی دی امو دریاب مو جونه کړی
هلته له خوښی نه دهلمند اوبوټوپونه کړی
ستا د هر یرو د خوږواو بوځینی قربان شم .
بلخ او دبخدی زاړه ښارونه ته یاد گار لری
دلته په مر کزکی دکابل بالاحصار لـــــر ی
ښه ښکلی ښارو نه ننگر هار اوکند هار لری
زه ستا د هرات سمسور با غوځینی قربان شم
ستا لوړ یاد گار و نه په بامیانوکی بتان وینم
څه زړی قلا وی د پکتیا او دپروان وینـــم
ستا صنعتی ځمکی د بغلان اودجوزجان وینم
ستا د کندز ښار له فابریکوځینی قر با ن شم

## ستاره آزادی

عشق تو ای ستار ه آزا د ی بشر
در تار و پود من
آهنگ دلنوا ز تو ای عشق آتشین
شعر وسرود من
ای عشق من محبت من هســت و
بود من
رخشنده تر بتا ب
آزاد ه تر برا
که گلستا ن ز ندگی
زیبا و دلپسند ندیدست
مثل تو
ای ما ه تا بنا ك ، ای عشـــق
آتشین ، ای عشق جاو دا ن
عشق منی و عشق همه عشـــق
پیشگا ن
اندر د ل ز ما ن
تو دهی رو ح ز ندگی
شگو فا ن ،هنگا مه دار
تو دهی قو ت ایثار ، نیرو ی کار
چو ن لا له در بهار
تو شعله و ر تر ی از اشعـــه
خور شید
رخشند ه تر برآ
درلابلای اشعه زرین صبحگاه
در دا من شفق
در قله های شامخ بابا وهندوکش
ای آفتا ب گر م در خشـــا ن
زندگی
طلو ع کن
رخشند ه تربر آ
طو فا نزا بخیز
پیوسته مو ج ز ن
تا شعله های سر خ تو یا قو ت
سان زند
لبخند زندگی
در چهر ه ها ی ما

برای صلح

وطن آزاد گشتی شادمان باش

زجور روزگاران در امان باش

میان کشوران صلح پرور

براه صلح خواهی قهرمان باش

# وطن

وطن دیگر پریشانت نبینم
گل حسرت بدامانت نبینم
شود آباد دشت وخارزارت
چنین خاره بیابانت نبینم

## دخپلواکی اختر

سنا د زړه په آیینه کی جوهرنشته ؟
که زما آه و نا له کی اثـــرنشته ؟
اوس‌چی ویښ شوی،توره‌شپه‌درته سبا شوه
که بیده شی ، تر مـحشره‌سحر نشته
دهمت په وزالوزی آسمان‌تـــــه
په ظاهرکی د حباب بال و پرنشته
که ته لعل د اژد ها له خولی‌نه باسی
په ثبات که پری یر غا لـــی‌خطر نشته
که د مرگ اند یښنه ولری‌په‌زړه کی
د زمری ، حتی پر سوی هـم‌ظفر نشته
د قطر و له اتفا قه سیـــل‌جوړیږی
په تنها څا څکی کی هیچ کوم‌هنر نشته
دیووالی له احساس که طوفان‌جو ړشو
د مختگ په لار کی لوړ اوژورنشته
د غواص همت یی با سی‌لـه‌ژورو
د سیندونو په ساحل کـــی‌گوهر نشته
د خند قوپه او بو چی قنا عت‌کـــړ ی
د چو نگښی خو له کی ځکـه‌گهر نشته
هر ه ونه میوه نه لری هـوښیار شه
ما لید لی چـــــی د ولی‌ثمرنشته
آزادی دی مبارك شه زمـــالالـــیه
د افغان په شان با تور بل‌ټبرنشته
دا ختر مبار کی ـ ما ته خوله‌را که !
خپلوا کی نه هسی بل ښه‌اختر نشته .

پو هاند رحیم‌الهام

## جشن استقلال

روز ما آئینه بندا ن شب‌چراغان‌آمد ه اســت
جشن استقلال یعنی عید افغا ن‌آمد ه است
هر کرا بینی ز خر سند یست‌سرشا ر طر ب
روز گار عشرت ما پر بسامان‌آمده اســت
ای طر ب ای جشن استقـلا ل‌ای عید وطن
از قدو مت خاطر ما شاد وخندان‌آمد ه اســت
اینك از بهر قدو مت در طـــربگاه وطـــن
محفلی رنگین‌تر ازگل‌در گلستا ن‌آمد ه اســت

«قاری »

## ترانهٔ آزادی

برق شعله زد ، رعد نعر ه زد،محو شد سحاب ،
باد شد و زا ن ،موج شدد مان،بر شد آفتا ب .
غم تمام شد ، بخت رام شد ، باهنر شد یـــم ،
از تلاش ما دور شد ز سر چادرونقاب .
بیرق ظفر پر فشا ن بر ،پیشروشدیم ،
پیش چشم ما شعله بار شددفتروکتا ب .
سرنو شت ما در سر شت مـاثبت گشته است ،
داد حزب ما نعمتی چنا ن بیحد وحساب .
از درود ما ، از سرود ما بخت‌ماعیا ن
این سعاد ت است از شرا فت‌جشن انقلاب

باقی رحیم زاد ه

## اُمید کار

وطن عشق فروزان تودارم
بدل مهر شگوفان تودارم
امیدکار و جانبازی وایثار
بوادیهای سوزان تودارم

# از شگفتی های جهان زندگی

## زندگی مرموز خفاش ها

خفاش ها حیوانات مرموزی هستند بهتر است بگوئیم پستانداران عجیبی اند امامی توانیم بگوئیم که پرندگـان اسرار آمیزی میباشند. تمام این بیانات درحصه خفاش ها درست‌است چه این حیوانات در حالیکه پستان دارنـــد پرواز میکنند و عجیب تر آنکه هیچ نوع پری ندارند اما قادر به پریدن میباشند .

اکثر از خوانندگان عزیز خفاش ها را د ر هنگام شب دیده اند اما شاید تعداد کمی‌این هاراکه در روز دیده باشند .

عضویت این حیوانات طوری اســـت کـه تنها در هنگام شب فعال باشند و زمانیکـــه اکثرمخلوقات میخوابند اینان به فعالیت‌شروع میکنند .گفتیم پر ندارند .درست است بجای پرغشای نازکی ، که از دو جانب بدن شروع

در زمان خطر خفاش چوچه‌اش را به سینه چسپانیده وانتقالش میدهد .

شده و تا آخربال ها ودم دوام میکند ، موجود است . پس پرنده بی پر هستند.

چشمان شان کوچك و خـــورد اما دارای گوش های پهن‌وبزرگ اند .برای آنکه‌بتوانند در شب فعالیت نمایند ، طبیعت ایشان را با مجهز ترین و حساسترین و سایل مجـــهز گردانیده است . تحقیقات دانشمندان نشـــان داده‌که خفاش‌ها صاحب دقیقترین و کوچکترین دستگاه های رادار هستندکه در تـاریکـــی مطلق قادربه شناخت وتعیین موقعیت‌خوردترین چیز ها مانند یك پشه در چند صد متـــــر میباشند .این راز شان نیز بر علما پوشیده نمانده است .ایشان در یافته اند که خفاش‌ها در حالت پرواز صدائی از طریق دهـــــن حلقوم وبعضاً بینی ـمیکشند که این صدا ها دارای فریکانس بسیار بلند است . صدا هابه سرعت بهر طرف پخش شده و به جـسام بر-

میخورد . بعداً انعکاس نموده و توسط دستگاه را دار خفاش جذب و تجزیه میگردد . پســـ حیوان‌درحین پرواز تمام‌اجسام دوروبر خویش را فهمیده وبدون آنکه به‌کوچکترین مانع بر-خورد کند به حرکت سریع (۷۰تا ۱۰۰ کیلو-متر در ساعت )ادامه میدهد . در حین پرواز دهن خفاش ها باز میباشد تاطعمه خویشرابدون

بقیه در صفحهٔ مقابل

## لالهٔ آزاد

من لالهٔ آزادم ، خود رویم و خودبویم
در دشت مکا ن دار م، هم‌فطر ت‌آهویم
آبم نم بارانست ، فار غ ز لب‌جویم
تنگ است محیط آنجا ، در با غ‌نمی رویم
من لالهٔ آزاد م، خودرویم و خود بویم

از خو ن رگ خویشس است ،گررنگ به رخ دار م
مشا طه نمی خوا هد ، زیبا یی‌رخسارم
بر سا قه خود ثابت ، فار غ زمدد گار م
نی در طلب یار م ، نی در غـم‌اغیار م
من لالهٔ آزاد م ،خودرویم و خود بو یم

هر صبح نسیم آید ، بر قصدطواف من
آهو برگا ن را چشم ، از دید ن‌من روشن
سوزنده چرا غستم، در گو شـه‌این ما من
پروانه بسی دار م ، سر گشتهٔ‌به پیراهن
من لالهٔ آزاد م ، خودرویم و خود بو یم

از جلو هٔ سبز و سر خ ، طر ح‌چمنی ریزم
گشته است ختن صحرا ، ازبو ی‌دلاویزم
خم می شو م از مستی هرلحظه‌ومی خیز م
سر تا به قد م ناز م ،پا تا به‌سر انگیزم
من لاله آزاد م‌خودرویم و خود بویم

جوش می مستی بین ، در چهر هٔ‌گلگو نم
داغ است نشا ن عشق ،درسینه‌پر خونم
آزاد ه و سر مستم ، خو کرد ه‌به ها مونم
راند ه است جنون عشق ، ازشهربه افسونم
من لالهٔ آزاد م ، خودرویم و خود بویم

از سعی کسی نیست ، بر خودنپذیرم من
قید چمن و گلشن ، بر خویشس‌نگیر م من
بر فطر ت خود ناز م، وارسته‌ضمیر م من
آزاد بیرون آیم آزاد بمیرم مـــن
من لالهٔ آزاد م ،خودرویم و خود بو یم

استاد محمد ابرا هیم صفا

زحمت خورده بتوانند . اکثراً حشره خوار هستند مگر یك نوع آن میوه خوار است که در آسترلیا و بعضی مناطق دیگر پیدامیشود یك قسم‌دیگر شان را به نام ومپایر نیز مینامند که دارای دندانهای تیز بوده و حیوانات را در شب هنگام میگزند و بعداً خون آنرا میخوردند .خوشبختانه تعداد این گونه خفاش ها کم است . سرعت بال زدن شان نیز مختلف است . و گاهی از ۱۲تا۱٤ مرتبه در یك ثانیه میرسد .

خفاش ها بجای تخم چوچه میدهند و بجای شیر به نوزادان خویش حشره میخورانند . چوچه خفاش از روز اول تولدش دارای پا های قوی و چنگك مانند است زمانیکه حیوان خودش را به چیزی میاویزد چنگك های‌پایش بصورت خود کار (اتوماتیک ) محکم میشود و حیوان بدون ترس و هراس به کار خویش مشغول میشود یا میخوابد . و زن خفاش‌نوزاد تا حدود ٤ گرام میرسد و برای چند روزی‌از طرف مادر نگهداری میشود اما بعداً به زندگی مستقل میپردازد . اگر در زمان که نوزاد ها کوچك و قدرت حرکت زیاد را ندارند خطری پیش آید ، چوچه ها خود شان را بروی سینه مادر چسپانیده و مادر آنها از یك جای به جای دیگری انتقال میدهد . شاید نزد تان سوال پیدا شده باشد که چرا خفاش ها در مغاره ها خود شان رااز شاخچه ها یاسنگ ها میاویزاند ؟ علت آن وزن جسم پرنده وبال های نسبتاً ضعیف آنست . یعنی اگر خفاشی بروی زمینی بنشیند ، چون بال هایش ضعیف است قدرت پرواز را نخواهد داشت بنابرآن خفاش خودش را از جسمی آویزان میکندوبعداً خود را پر تاب مینماید که در حین این عمل پرواز شان آغاز می شود .

چون پروبال خفاش ها ضعیف است معمولاًهنگام پرواز خود را از شاخچه های درخت آویزان نموده وبعداً پرواز مینماید .

گوش خفاشها پهن و بزرگ است که‌خفاش از آن بحیث کوچکترین وآسانترین رادار های جهان از آن استفاده می کند .

د« منت بار» لیکنه

**یوه واقعی او تراژیدی افسانه!**
**د فیوډالی ژوند د اړخو نو څخه!**

# دمینی قربانی!

مو نږ دا منو چه مینه د چا پـــه خواری او شتمنی پسی نه گرزی کله چه کوم زړه بل زړه ته لیاره پیداکوی نو د واړه خوا وی د دی احساس کوی چه په مینی باندی خپل ژوندوکړی اودژونـد چاری په مینـه او محبت سره سر ته ورسوی خو په افسوس یی باید ووا یو چه زمونږ په محیطاوټولنه کی دسیالی، تربگنی شتمنی او ناداری معا ملی لاتر اوسه پوری روانی دی . په داسی حال کی چه د افغا نستان وگړ نیز جمهوریت **دثورد بریا لی پا څون فیصلی او** پریکړی د هیواد و الو غوږو نو تـه رسولی او په دی برخی کی زیات تبلیغات هم روان دی چه د وگړو ذهنیتونه روښا نه شی او د بی خایه مزخر فاتو او بی عدا لتیو لمن پسی ټول شی خو بیا هم فیو ډالی غروردبی وزلو انسانا نو په ژوند باندی په بی رحمانه تو گه در انده گذارونه کړی او ددوی ژوند یی د خاوروسره برابر کړی دی .

د مو ضوع نه به لیری نه ځواودیوه غریب انسان د مینی د قربانی داستان چه د بی عدا لتیو څخه یی سر چینه اخستی ده په لاندی توگه د گرانو لوستو نکو د نظر نه تیروو.

«کمال» په یوه غریبه او بی وزلی کورنی کی زیږیدلی و چه خپل ورځنی ضرورتونه به یی د خپلو لاسو پـه ټناکو باندی برابر ول اود یو اوبل په مزدوری کی به ورك و څنگه چه کمال د خپلی بی وزلی سره سره د ښی او ښکلی ځوانی خاوند و نو په خپل کار او زیار باندی به د هرچا هم خو ښیده او د زړه خوا له به یی ورسره کو له «کمال» چه د ثور د انقلاب دښیگنو په پوره توگه برخور داره وو نو د هر چا سره چه به مخامخ کیدو او یا به یی چه په کومه غونډه کی بر خه اخستله د انقلاب ارمانونه به یی وطنوا لو ته بیا نول او هغو ی به دده د خبرو نه الهام اخستو او زیاته مینه به یی ورسره ښوولـه ، کمال به هره ورځ سهار وختی د کوره وتو او ما ښا م تیاره به کورته را تلو څکه چه ورځنـــی وظیفی او مکلفیتو نو د دی اجازه نه ور کو له چه د خپل بیو زلی ژوندپه څنگ کی دی پیکاره وگرزی اویادی دخپل وخت ارزښت ناکی شیبی پـه وړیا تو گه له لاسه ور کړی . دکمال دلیا ری په سر د کلی د خان لوړه مانی له ورایه ښکاریده او کله چه به ددی ما نی د څنگ نه تیریدو نود خان سره به یی ویل :

دا ژوند هم عجیب او غریب ژونددی خوك د لوږی نه مری او څوك د زیات خوراك نه؟ څوك په جونگړه کـــی ژوند کوی او څوك د داسی ما نیو خاوندان دی ! کله چه کمال خپل سر دځمکی نه پور ته کړ او د خان مانی ته یی په څغلند نظر وکتل گوری چه د«خان» لور «زیوره» په کړکی کی ولاړه ده او د کمال قدمو نه شمیری کمال د څه شیبی له پاره په همغه ځای کی ودر یدو او کله یی چه خپلی سترگی د«زیوری »په ملالو ستر گو ونښتلی نورنگ یی زیړواوښتوداسی معلومیده چه روح ترینه وتلی اوزړه یی دزیوری دملالو سترگو ښکار شو.او په مات زړه د خپل کار خـواته روان شو. کمال خپله ورځنی دنده دنورو ورځو په څیر سرته رسوله اودخپل کار په هره لحظه کی به ئی د«زیوری» ملالی «سترگی »په خپلو سترگو کی لید لی اکه څنگه چه کمال د«زیوری» دمینی په دام کی بند پاتی وپه همدی توگـه په «زیوری »باندی هم ټولو ورځ په اندیښنو اوغمونو باندی تیره شوه اوهره گړی به دخپلی مانـی په کړکی ولاړه وه ترڅو د«کمال» پـه تش لیدلو باندی زړه ته ډاډ ورکړی او کمال به هم په همدغه شان دخپلی محبوبی په لیدلو باندی څه نا څه خپل غمونه تسکین کول . زیوری تـــه د « کمال» د تگ راتگ وخت معلوم و نو داخل یی دخپل پخوا نی عادت نه پرته د خپلی مانی دروازه ونیوله تر څو د کمال سره له نژدی نه خبری وکړی او دخپلی مینی په رمزاونیاز باندی نی وپوهو ی . کمال هم په دی ورځ لږ څه دوخته د کور نه را ووتو او کله چه د «ز یوری» کلا ته نژدی شو گوری چه در وازه کی د ده گرانه زیوره ولاړه ده او کله چه سره سترگی په ستر گی شول نو کمال بیا هم په غمو نو کی ډوب ودرید او هرڅو مره یی چه زیار وویستو چه خپلی ستر گی له ځمکی نه پور ته کړی وه یی نه شوه کو لی اخر زیوری ترینه پو ښتنه وکړه چه .

ـ ځوانه ولی په فکر کـی ډوب پاتی یی ؟

دا چه کمال یوغریب انسان وونونه یی شو ای کو لی چه د خپلی مینی رازد خان لور ته بیان کړی او یـا اقلا هغی ته دو مره ووایی چه زه ورسره مینه لرم .

خو ز یوری بیاهم تر ینه وغوښتل چه د خپل ژوند اودخپلی مایوسی جړه ماجرا ورته بیان کړی . خو «کمال» غریب ویرید لو که چیری د خپلی مینی رازورته بیان کړی، نه چه دده او دده د کورنی بیو زلی ژوند دفیوډالی ظلمو نو د معا ملو نه قربان شی نو څکه یی ور ته وویل چه بی بی جانی هیڅ خبره نشته هسی می نن څه نا څه اند یښنی په زړه کی را پیداشوی چه دا یوازی زما په دی بیو ز لـــی ژوندانه پوری اړه لری او په همدی برخه کی چرت څغلوم تر څو خپلی او دخپلو وطنوالو ژو ند ته نوی رنگ ورکړم او لیاری چاری ورته ولټوم.

دا چه زیوره ډیره هو ښیاره نجلی وه نو «کمال» ته یی وویل.

ـ ځوانه ته په دی فکر کی باید نه وی چه زه د خان لور یم او ته دیوه بیوزلی او نادار زوی ادا کثر وخانانو زړونه د عاطفی په قالب کی جوړ شوی اوکله چه د ستا غوندی بی وزلـی مینه ورسره ملگری شی نو بیا د خانی اونوابی دمانی نه راوځی ، لیا ری به ځاری اوپه خپلی ورکی پسی به له آبادنه راوځی اوپه دښتواو میـــرو کی به خپل دا ند یښنو نه ډك ژوند سر ته رسوی . تا ته به د قیس او دلیلا د مینی افسانه ډیره ښه معلومه وی او له زیاتوخلکو نه به دی اوریدلی وی چه قیس ولی په مینه کی مجنون شو او لیلادمجنون په مینه کی خومره کړاونه او تکلیفو نه په ځان ومنل خو که چیری زه درته ددغـو واقعی عاشقا نو د مینی داستان بیان کړم نو بیا به په خپله اعترا ف وکړی چه مینه څه ده او څنگه په زړو نو کی ځای پیدا کوی او یا څنگه د خلکود شکنجو او پیغو رونو تر تا ئیرلاندی راځی خو بیا هم مینه که په واقعیت باندی ولاړه وی نو هیڅ دا سی قدرت به نه وی چی هغی ته دی . خنډو نه پیدا کړی او کوم مین دی د خپـــل هو ډنه را وگر زی . کله چه کمال د «زیوری» خبری واوریدی نو دا ورته ثابته شوه چه «زیوره» هم ورسره مینه لری نو ورته یی وویل .

اول خودی زه په نوم باندی نه پیژ نم چه ستا نوم څه دی او زه درته په کوم نوم باندی خطاب وکړم، بله داچی ته د خان لوریی او زه دیوه بیوزلی کـــار گـــر او غـــر یب کـــار نوکه چیری زما او ستـا دمینـــی نه د کور او کلی خلك خبر شی دا کار به ستا نیك شهرت ته زیـــان ورسوی اوپه کور کلی کی به دا آوازی خبری شی چه د خان لور د یوه غریب او بیوزلی انسان سره مینه لری چه ماوتاته، به په دی برخه کـــی زیات خنډونه راپیدا شی خو دا چه ستا ژوند د کړ او نو سره نه وی مخامخ

شوی نو ما پریږده چه په خپلـــو غمونو او اند یښنو کی لو بیـږم‌او خپلی ارزو گانی تور وخا وروتـــه وسپارم . زیوری بیا هم ده«کـــمال» خبره غوخه‌کړه او ورته یی وویل:

ما تاته په‌دی برخه‌کی زیاتی‌خبری وکړی او ته وربانـدی ښه فکر وکړه‌د مینی ریښی هیڅ قدرت نه شی پر- یکولی او تر څوچه زما وینه په‌رگونو کی چلیږی زه به ستا په مینی باندی خپل غم غلطوم او هیله می داده چه په مینه کی به په خانی او خـــواری پسی نه گرزی او یوازی به انسانی ژوند ته ارزښت ورکوی . او په‌دی نوم‌به زما سره لیاره ساتی .

کمال په داسی حال کی چـــه د زیوری خبرو ور باندی زیات تاثیر کړی و او وخت هم وربانـدی زیات تیر شوی ودزیوری نه ئی اجـــازه واخیستله او د خپل کار لورته وخو- ځیدو .

ده به هره ورځ په همدی توگه د زیوری سره پټی خبری کولی ترڅو چه د کور او کلی خلکو ته د دوی د مینی گونگو سی ورسیدو او د هر چاپه مغزو کی‌ددوی د مینی خبـــر ی پیدا شوی تر څو چه ددوی میـــنه رسوایی ته ورسیده او د«زیـــوری» پلار هم وربانـدی خبر شو چه زیوره دکمال سره جوړه ده .نو خپله لور یی را وغوښتله او ورته یی وویل .

زیوری ما ستا نه دااسی ارزو نه درلوده چه ته دی زما پگړی‌په‌ځمکه راوغورځوی اوزما نوم اوښنان‌دی‌تر پښو لاندی کړی .

تاته خپل وجدان څنگه اجازه در- کوی چه زما د ژوند او له برم نه‌ډک نوم په لغته ووهی او د یوه بیکاره خوار او مزدور هلك سره د دوستی مزی ټینگ کړی ، زه سیال او شریك لرم زه په کومو سترگو باندی هغو ته وگورم او په کومو سترگو په کور او کلی کی وگرزم زه‌د خلکو پیغور- ونو ته غاړه نه شم ایښودلی او سر د نن نه ته د کور نه نه شی وتلی !

که چیری خبر شوم چه بیا دی ددغه هلك سره تماس نیولی دی اویادی ورسره لیاره جاری ساتلی وی‌نوبیا به‌دی واپه‌ځان وی.

کله چه زیوری دخپل پلار خبری وا وریدی نو په ژړ غونی لهجه یـــی ورته وویل :

ولي پلار جانه مینه کول جرم دی، ایا دغه موجوده ژوندپه مینه‌او محبت باندی ولاړ نه دی ، ایا د یوه خـــان لور د یوه غریب انسان سره مینه نه شی کولی . ایا زه د دی حق نه‌لرم چه د ځان له پاره خپل دایمی ملگری په خپله خوښه وټاکم . ایا ستـــا غوندی یوه پلار ته د یوی بیوزلـــی نجلی ژوند څه ارزښت نه لری . ایا ته د دی وگړ نیز جمهوری دولت چه د ټولو وگړو د حقوقو ملاتړ کـــوی پالیسی په نظر کی نه نیسی او ایا ته د یوه انسان په صفت زما انسانی غوښتنی دخاورو لاندی کوی نه‌پلاره زه د یوی پیغلی په نوم نه غواړم چه څوك دی زما په سرنوشت باندی لوبی وکړی مونږ ته خپل وگړ نیز دولت د دی حق راکړی دی چه خپل سر نو- شت په خپله وټاکو او چاته د دی‌حق نه ورکوم چه زما په ژوند دی لوبی وکړی . د زیوری د پلار ماغـــزه د زیوری په خبرو باندی زیات خراب شول او غاښونه یی سره تیر اوبیر کړ او ورته یی وویل :

زه ستا د دومره بی حیایی زغم نه شم کولی او د ازما فیصله ده چه تا باید هغه چاته ورکړم چه زما سره یی سیالی برابره وی شال او شړی هیڅ وخت سره نه شی جوړیدلی او نه زه دا کار منلی شم د دغه رازمز- خر فاتونه لاس واخله که نه په لوی لاس به دی ژوند ته خاتمه ورکړم زما خبره یوه ده یا به مرگ قبلوی او یا به زما په خوښه باندی ستا د واده دبندو بست چاری سرته رسیږی ښه سوچ ووهه هره لیاره چه درته ښه ښکاره شوه هماغسی وکړه. زیوری د څه سوچ وهلو نه وروسته خپل پلار ته په ژړ غو نـــی او از وویل !

ـ پلاره ته ولی زما په ژوند لوبی کول غواړی ولی ته ما ته د خپل‌ژوند **د دایمی ملگری د انتخاب په پر خه کی اجا زه نه را کوی،ما ته د «کمال» خواری او بیوزلی کوم اهمیت نـــه لری اوزه د هغه مینی‌او محبت ته‌په درنده ستر گه گورم ما ته انسا نی ژوند زیات اهمیت لری زما فیصله** یوه ده او په همدی فیصلی بـــه‌خپل **ژوند مخکښی بیایم ما ته د مینـــی شتمنی زیات ارزښت لری نو څکه زه په خپله ژوند کول غواړم او مینی ته ستا د مو جود ه شتمنی نه زیات په ارزښت او اهمیت قا یله‌یم کـــه چیری ته په خپل زړه کی عا طفی او انسانی پیر زو ینی ته ځای ورکړی نو بیا به دا مشکل د تل له پاره حل وی او بیا به په سیا لی او شریکی پسی نه گر ځی .**

د زیوری پلار وپو هیدوچه پـــه **زیوری باندی زما خبری کوم تا ثیر نه کو ی او هر څه چه ورته وایـم** په کوم ار زښـــت ورته نـــه قا ینه کیږی نو په ډیره قهرجنه وضعه‌د **خپل کور نه ووتو او د خپلو خپلوانو سره یی په دی بر خه کی تمـــاس** ونیو تر څو ددی جړی مشوړی‌سر **پیدا کړی .**

**چا به ورته یوه لیاره ښودله او چا به ورته بله او ده ترینه دانتیجه واخستله که چیری «زیوره» بل‌چاته ورکړی نو «د کمال» له خوا نه به‌د** دزیانو سنو نزو سره مخا مخ شی حکه چه د ټور د انقلاب فرمانونه‌چه **په دی بر خه کی صادر شو ی د ټولو وطنوالو حقوق پکښی خوندی شوی او دولت د مفا سد و او بی عدالیتو په مقا بل کی د زیا تی‌کرکی او نفرت څخه کار اخلی، او کـــه چیری د خپلی لور وژلو** ته خان‌چمتو **کوی له یوی خوا خپل مټ او باز وپه خپله غوڅوی او په دوهم‌قدم کی‌ددوه واقعی مینا نو په لوی جرم باند ی مرتکب کیږی . نو دا پر یکړه یی ښه وبلله چه په مو جوده وخت کی زیوره د «کمال» په نوم کړی اوکله چه ددوی د کوژدی چاری سر تـــه** ورسیدلی بیا به دخپل شوم غرض‌له پاره لیاره آواره کړه، نو بـــیرتـــه کورته راوگرزیدواوخپلی لور «زیور» ته یی وویل : ـ

ـلوری ما چه هر څه فکر وکړ نو داسی لیاره می پیدا نه کړه چه ستا دخوښی وسیلی پری برابری شی‌ښه به داوی چه زه «ستا په خوښه باندی کار وکړم او د کمال»سره دی د کو- ژدی بند وبست برابر کړم تر څو چه‌ته په ارامه فضا کی د مینی او محبت په خوږو لحـظو کی خپـــل راتلو نکی ژوند سر ته ورسو ی او خپل را تلو نکی مشکلات پـــه هـــم فکری سره سر ته ورسو ی .

زیوره په چرت کی پا تی شوه‌او نه پو هیده چه دغه راز عا طفه او مهربا نی څنگه د ده د پلار په زړه کی پیدا شوه که څه هم له یوی‌خوا په اندیښنو کی ډوبه وه نو له بلی خوا نه یی په ظاهر ی تو گه د خپل پلار د دی انسا نی لور ینی نه مننه وکړه او بی معطلی نه یی کمال ته احوال ورواستو چی‌خان دی ته چمتو شوی دی چه زما او ستامینی ته‌به احترام قایل شی نو ته‌دخپل ورځنی کار نه‌نن‌لږ څه دوخته راشه‌چه‌زه‌اوته په دی باره کی سره خبری وکړو.

کله چه کمال ته د خپلی زیـــوری پیغام ورسید و نو د خو شا لی نه په کالیوکی نه خا ئیدو او په ډیری چستی سره دزیوری د کلاپه دروازه کی ودرید . او زیوری چه د کمال د راتگ لیاره څارله کمال یی پـــه غیږه کی ونیو و او ورته یـــــی وویل :

ـستا غریبه مینه نن شتمنی ته ورسیده او پلار می دی ته چمتـــو شوی دی چه زه او ته د ژوند انه دایمی ملگری شو او ته می ددی له پاره راوغوښتی چه اول د ازیری درکړم او بیا د رته ووایم چه نن‌شپه یو څو تنه زمونږ کره را ولیږه چه زما او ستاد کو ژدی معا ملی رسمی ښه غوره کړی او د تا ویلو او ماویلو معا ملی پسی کمی شی .

کمال خپله محبو به «زیوره» ښکل کړه او ورته یی وویل فیصله خـــو ډیره نیکه ده خوزه په دی ویره کی یم چه د کا سی لاندی‌نیم کا سه پیدا نه‌شی او په پای کی د مینی په جرم باندی تورن نه شوو .

ـ نه نه ته به کیسوپسی مه گرزه دازما او ستا د مینی بر کت وچه‌پلار می په دی راضی شوی دی چه زما اوستا مینه خپل معراج ته ورسیږی او دیو، بـــل په څنگ کـــی سره ژوندو کړو .

ـ ښه چه داسی ده زه به نن شپه د څوتنو سره‌یوځای ستا سی کورته راشم خو گوره زیوری که چیری‌دی پلار زما نه پیسی وغواړی نو بیا بـــه څه کو م.

ـ ته لیو نی کیږه مه ، هغه د زیاتو شتو خاوند دی او ستا پیسو ته ستر گی نه نیسی .

ـ ښه چه داسی ده نوزه درنه‌ځم چه خپل بند وبست و نیسم. کمال دزیوری د لار ښوو نی سره سم څو تنه ملگری د ځان سره یو ځای کړل او تیا ره ما ښا م د زیوری د کور په در وازه ور ننو تو . د زیوری پلار د میلمنو زیات قدر وکړ چای، خـــــوږه او داسی نـــور شیان‌د غونډی په منځ کی کښیښو دل شول خوکله چه د کمال ملگرو د چایو په څښلو پیل وکړ نو د کمال اوزیوری موضوع یی ورته په‌منځ‌کی‌کیښودله دزیوری پلار د څه چرت وهلو نـــه وروسته ور ته وویل .

**لطفاپاڼه واړوی**

که څه هم ما نه غو ښتل چه زه دی په دی بر خه کی خپل تګ لوری معلوم کړم خو کله چه ما د زیوری مینه «د کمال» سره ولیده نو دی‌ته اړشوم چه د دوی د خوښی سره کار وکړم او دا چه تا سی تر دی ځای پوری راغلی یی نوزه نه غواړم چه تاسی دی بینو ازما له کوره لاړ شی دادی ستا سی په مخکښی به زه دوی په‌خپل حق باندی ورسوم خپل نو کرته یی امر وکړ. چه‌لاړشی‌کورته او بی بی ته ووایی چه د زیوری دستمال د خوږی سره یو ځای را- ولیږی .

نو کر د خپل بادار د حکم سره سم ، دستمال‌اومیوه را وړه اود خپل بادار په مخکښی یی کښیښود له.د زیوری پلار دستمال «خپل زوم کمال ته‌په مخکښی کښیښود لواو میوه‌یی په نا ستو ملګرو وویشله دغو نډی ټولو غړو» کمال ته مبار کی ورکړه او د څه خنډ نه وروسته خپلو کور ونو ته ستا نه شول .

سبا په کلی او باندې کی د زیوری او «کمال د کوژدنی مو ضوع د هرچا غوږ و نو ته ورسیده او دوی به هم هره ورځ سر ه جوړه ګرزیده راز اونیاز به یی سره کولو او د راتلو نکی ژوندانه په باره کی به‌یی پلانو نه هم سره طرحه کول. د دوی دتګ را تګ ناستی ولاړی معا ملی دزیوری په پلار باندې‌ډیره بده اغیزه درلوده او نه یی غو ښتل چه د ده لوردی د «کمال» سره خپل راتلونکی ژوند انه ته خپله غیزه خلاصه کړی نو خپلی لور ته یی وویل ،

لکه څنګه چه‌دی آرزو وه ته په خپلی ارزو باندی ورسید لی او کولی شی چه د خپل ملګری «کمال» سره دواده تر ورځو پوری ازادانه وګرځی هغه کور ته دعوت کړی او ورسره ناسته پا څه وکړی اوس خو مو له هغه نه خلاصی نه شته اوهغه‌کولی شی چه زمونږ د کور د یوه غړی‌په څیر زمونږ په غونډو و کی بر خه واخلی او خپل ژوندانه ته سر او صورت ور کړی خو بیو ز لی زیوری د«کمال» د شوم سر نوشت څخه‌نه وه خبره او یوه شیبه یی دهغه‌څخه غوښتنه وکړه چه د دوی کور ته راشی او حتمی شپه هم ورسره تیره کړی. کمال د خپلی «زیوری» خبری ومنلی او د ما ښام په تور ولړو کی ددوی کور ته ورغی ډیر زیات‌قدر یی وشو دکورهریوه غړی به په جلاجلا تو ګه ورسره خبری کو لی ترڅو چه‌دشپی‌دوډی‌وخوړل شوه‌دڅه مرکی‌نه وروسته ټول خپلو وویدیدلو خونوته روان شو ل . زیوره د کمال سره په یوه کوټه کی یوازی پاتی شوه شپه لا نیما یی ته‌نه‌وه رسیدلی چه د زیوری پلار په بی رحمی سره‌د دوی د خو نی در وازه خلاصه کړه او په کمال بی وزلی باندی یی د لیوه په څیر حملی شروع کړی کله چه کمال ولویدو نو ز یوری د خپل پلار په پښو کی ځان واچوو او ورته یی وویل :-

ای ظالم انسا نه ستا د شوم‌غرض ډرامه تر همد غه حده پوری وه تاته انسا نی کرا مت ارزښت نه درلود او ته ولی په خپل فرزند باندی دو مره د انسانیت‌نه خارج شوی ، زیوری بی وزلی ته معلو مه شوه چه پلار یی له ځان نه لیوه جوړ کړی بیا بیا یی تر ینه غوښتنه وکړه خو ظالم پلار ورته وویل او س به ددی احمق انسان ژوند په خپله ښه‌وګوری نور یی نوچاره راواخیستله اول‌یی دکمال بی وزلی لاسونه او بیا یی پښی او په پای کی دی ظالم قصاب‌د هغه نازو لی صورت تر سا طور لاندی کړ او ټوټی ټوټی یی کړ .کله چه زیوری ته د خپل ظالم پلار دظلم نه‌ډکه نتیجه معلو مه شوه نو پښی لوڅی د کور نه ووته‌اوامنیتی مقاماتو ته‌یی خبر ورکړ څو لحظی لا نه وی تیری چه ځار نوال د خپلو عدلی همکار انو سره یو ځای ددوی کورته راننوتو ګوری چه د یو مظلوم انسان دبدن ټوټی سره جلا شوی او ددوی دخوب خو نه په وینو لړلی ده، او ځان د وحشت په حا ل کی بی‌دمه ولاړدی د هغه څخه‌چه‌هرڅه پوښتنی کوی ځواب نه شی ویلی اخر فیصله داسی وشوه چه ځان دی زندان ته وسپارل شی تر څو د عدلی مقرراتو سره سم ورسره چال چلند و شی. ځان‌د څوتنو ځارندو یا نو سره یو ځای زندان ته ولیږدول شو او دبی وزلی کمال «جنازه» په‌خاصومراسمو سره خاورو ته وسپارل شوه کله چه د کمال ، د مرګ نه څو ورځی تیری شوی عد لی موظفینو «خان» دعدالت مقام ته راوغوښته هر څه چه ترینه پوښتنه‌کیږی ګونګ‌ولاړدی‌اوخبری‌نه شی کو لی ، اخر فیصله داسی‌وشوه چه دده لور «زیوره »چه د خان دفجایعو او بی رحمی شاهده وه باید محکمی ته را وغوښتل شی تر څو ددغه راز شومو اغراضو نه پرده پورته شی . کله چه «زیوره» محکمی ته را وغوښتل شوه نو ځار نوال ترینه خپلی خبری پیل کړی ، په داسی حال کی چه «زیوری»هم خپل اعصاب له لاسه ورکړی وه نو دغه تر اژیدی‌ډرامه چه په اولو شپوورځو کی د همدغه ظالم «خان» د شوم‌غرض دسر ته رسولوپر بنا د زیاتی‌خوښی نه‌په ډکه فضا کی پیل شوی وه او وروسته دی نتیجی ته ورسیده د سرنه تر پایه تکرار کړه او زیا ته یی کړه.

ځارنوال صاحب : ـ ما تر اوسه پوری په انسانا نو کی دا سی بی رحمی نه‌ده لیدلی او زه نه‌پوهیدم چه د شهرت او شتمنی خاوندان‌به دیوه هسګیرلی ځوان په ژوندانه باندی لو بی وکړی . زه په دی‌هم پوره پو هیږم چه په دغه واقعیت باندی چه «کمال» زما په مقا بل کی دمینی قربا نی ورکړه زه هم باید دی قربانی ته چمتوو اوسم داځکه چه زمونږ کلی او باندې لاتر اوسه په مفاسدو اوبی عدالتیو کی ژوند کوی چه دغه راز ژوند به‌زماله پاره په زړه پوری نه وی . ز یوری په داسی حال کی چه په کوکو کوکو باندی به یی‌ژړل دعدلی محکمونه‌یی هیله وکړه چه دغه راز د غرض نه ډک زړو نه د خپلو شو مو اغراضو په سزا باندی ورسوی تر څو زمونږ دنور و هیواد و الو له پاره د پند او عبرت سبب شی او د دغو بیو ز لو وطنوا لو ژوند ته صدمه‌و نه‌رسیږی کله چه د زیوری خبری تمامی شوی نو ځارنوال بیاهم دزیوری‌دپلارڅخه پوښتنه وکړه چی‌که‌چیری دخپل‌غیر انسا نی جرم د دفع له پاره څه‌ویل غواړی باید د محکمی غړو ته یی‌وا- وروی خو دا چه د زیوری پلار د خجا لتی نه څه نه شوه و یلی یوازی همدومره یی وویل چه رښتیا سره زه په غیر انسانی جرم تورن یم او محکمه هره پریکړه چه زما په‌برخه کی کوی هغه د منلو وړده ، محکمی دده داعتراف د اخستلو نه وروسته دغه ظالم خان په اعدام باندی محکوم کړو ا و دبی‌شمیره خلکو په وړاندی په‌خپلی سزا باندی ورسید واوپه یدی توګه «کمال»بی‌وزلی د زیوری‌په مینه کی قربا نی ورکړه او دغه تراژیدی افسا نه په دی تو ګه‌سرته ورسیده .

(پای)

تهیه‌کننده :مهدی‌شفا

# ماکسیم گورکی

نام اصلی و فا میلیشس (الکسی ما کسیمو یچ پشکوف) درسا ل ۱۸۶۸ بتاریخ شانزد ه نو مبر د ر شهرنیژ نی نوو گورد تولد یافـته وبتاریخ هژدهم جون۱۹۳۶ در شهر گور کی به نزدیکی مسکو و فا ت نمود .

دراماتورژ و نو یسنده معروف واتحاد جماهیر شوروی ، تهـداب گذار اد بیا ت ریالیز م اجتماعی .

«گورکی » به سن چهار سالگی پدر شس را از دست داد ه ایا م طفو لیت را بخا نه پدر کلا نشس یکی از نمایند گا ن خورد ه بورژوزای نوو گورد سپر ی نمود . د رکودکی بکارهای مختلف دست‌یازیدشاگردی مهندسس ، ظر فشو یی در کشتی حمالی ،نان پـزی، پاسبانی‌راه‌آهن

در شهر قازا ن گور کی جوا ن با انقـلا بیو ن آشنا شد . درسال ۱۸۸۸ او لین بار بز ندا ن افتاد . درسا ل ۱۸۹۲ او لین داستا ن او بنام «ما کار چود را» بدست نشـر سپرد ه شد . در آغا ز سا لها ی ۱۹.. به درا ماتورژی دلچسپی پیدا کرد-ه که در آثار شس مر تبه بسس بلند ی را دار است .

در دورا ن سفر خود به شهر های روسیه آنو قته متو جه گردید که روشن ترین و عمیق تریـــن مقامی در میتدجدید ادبی اوزیالیزم اجتماعی دارد.

در سال های ۱۹۳۰ پیس های گور کی مانند دیگر آثار شس دایر ه المعار ف زندگی روسس در آغا ز قر ن تا انقلا ب دیکا بریستها بود . مثلا در پیسس (سا مو ن و دیگرا ن ۱۹۳۱) حادثه در اخیر سا لهـــای بیست به وقو ع می پیو ندد .

در دراما تو ر ژ ی گور کـــی انعکا سس مسایل زندگی وفراوانی پرو بلمها پیسس را به او ج می رسا ند . استحکا م و بر قرار ی ضرور یا ت تاریخی سا ختما ن‌جامعهٔ سو سیا لستی این مو ضو عا ت انقلا بی عظمت در اما تور ژ ی‌گورکی را تعیین میکند .

بدور ه او ل فعا لیتها ی دراماتو- رژ ی که سالها ی آماد گی انقلا ب روسیه پدید آمد گور کی‌نمایشنامه ها ی (خورد ه بورژوا) ۱۹۰۲( در اعماق ۱۹۰۲) (دها تی ها ۱۹۰٤) (پسران آ فتا ب ۱۹۰۵) (بـربـر هـــا (۱۹۰۵ ) ( دشمـنـان ۱۹۰٦) را برشته تحر یر در آورد .

درین پیسها گور کی روشـــن تعین سر نو شت ، تعین حدو د اساسی قـــدرت اجـتما ع روس‌را در برابر انقلا ب قریب الو قو ع که پاشید گی رفتا ر اجـــرا ی قسمتبند ی های قوا عد تاز ه که بطور آشکار در برابر هم قرار داد ه ترسیم میشود .

دوره‌دوم پیس هائیرا دربر میگیر د که گور کی در سا لها ی بعد از مر حله او ل انقـــلا ب روسس برشته تحر یر در آورد ه (آخرین ۱۹۰۸)( عجا یـب ۱۹۱۰) (اولاد ها ۱۹۱۰) ( قسمت او ل و اشاژ لینر نوا ۱۹۱۰) ( پیسه نا چل ۱۹۱۳) .

درین پیسها گور کی بابصیرت وفراست هنر مندا نـه پرو لـتاری وا قعی جر یا ن سقو ط حتمی طبقه بورژ وازی را نـشان داده فنـای آنرا به قانو نیت اخلا قی واجتماعی تصو یب میکند .

پیسها ی گور کی که دور ه سوم را به فعالیت در اما تور ژ ی در بر میگیرد بعد از انقلا ب اکتو بر یعنی درسالها ی ۱۹۳۰ میباشد . بهترین آنها (اگور بیلچو و دیگران ۱۹۳۱) ( دستیگایوو دیگران ۱۹۳۲) (قسمت دو م اسا ژلینر نوا ۱۹۳٦).

در بر گیر ی جریا ن تاریخی ، شد ت مخا لفت جا معه توضیـــح دور ه او لی در اما تور رژ ی گورکی در پیسهای دوره سوم با تشریـح عمیق و پیچید ه گی روا نی توا م میگردد .

پیسها ی گور کی مبارز ه قدر ت اجتماع را که مضمو ن اساسی زندگی روسس آغاز قر ن بیستم‌قرار داد ه شد ه منعکس میساز د . گور کی در نقشها ی هنر ی مخالفت زندگی تاریخی و اجتماع رو سس را فاشس سا خته و نشا ن مید هد که درین حا لت فقط انقلا ب سوسیا ـ لیستی برای آن ها حتمیست .

در رامهای گور کی قهر مانان جدید کارگرا ن انقلا بی که بر خورد آشتی ناپذ یر ی را با جها ن کهنه اعلا م میدارد ظا هر میساز د . در نمایشنا مه اول گور کـی (خـورده بورژوا) به کلما ت و مثا لها ی دلا ورا نه نیلا ی تیپست ( حقو ق راند اده حقو ق می گیر ند) و (مالك کسیست که زحمت میکشد) انگیز ه اشخا ص منو ر روسیه جدید انقلابی را برو ز مید هد .

در پیس (دشمنا ن) دسته کارگر انیکه اعتصا ب نموده اند در راسس آنها سینسیو بلشو یك انقـلا بی تبارز میکند .

در پیسها ی ( دستیگا یو و ـ دیگران ) و (وا ساژ نیز ) گورکی تمثا لها ی بلشو یـــك ریابینین‌و انقلا بیو ن مخفی راشبلی ها را بوجود آورد .

قهرمانا ن گور کی طر ز تفکر آزاد و مخصو ص بخود دارند . تمایل به افکا ر فلسفی را جع بـــه زندگی کلمات دلاور انه و درعیـن حال احساس وا قعی را از بیـــن نبرد ه آنها بین خود ها مباحثه عمیق و هیجا ن آور در بـــــار ه (حقیقت ) و اقعیت اصلی اجتما عی مرد م را روشن می ساز د .

گور کی تیپ های مخصو ص به خود انسا نی را که جر یا ن‌رسیدن انقلا ب سو سیا لستی ، در ك‌مردم به ضرور یا ت ریشه اصلی تغیر جا معه را تجسم کرده است در در اما تور گی خود جا ی داد ه است .

قهرمانا ن گور کی در فضا ی نزد یك شد ن به انقلا ب زندگی میکنند و این تاثیر طر ز تفکر آنها است .

در پیسها ی گور کی زند گـــی پیشس پا افتاد ه بورژواز ی مانند قو ه مخا لفت دشمنا نه در برا بر انسا ن قرار داشته قو ه ادرا ك او را مقید سا خته ، جدا یی او از آزاد ی ، اتحاد بی ار زشس بـــه بورژواز ی قدر تی را ماننـــد دسترو وسکی و چخوف ندارد.

در ( ایگور بلیچو) و (دستیگایو) نشا ن مید هد که چطو ر دنیا ی گندیده کهنه از هم می پاشد نابودی طبقه خورد با احساس با طنی‌وبی بضا عتی آثار گور کی را حتی بعضی از نمایند گا ن بورژ واز ی واسا ژلینر نوا وایگور بلیچو احا طـــه کرد ه تعر یف معینی و مشخص اجتماعي بان داده در عین حـــال ابدا به علا مت طبقا تی قهرمانا ن خود منحصر نشده ماهیت اجتماعی انسان را با ارتـباط ناگسستنی‌از معرفت شخص آنهافاش میسازد.

نقشها ی و کیل مدا فع لیبرا لی با سو نو یسنده معروف شا لیمو دیگرا ن که منور ین پیشر فته را تحر یك میکنند گور کی شخصیت خود خواهانه و ابن الوقتی بـــه زندگی را بباد انتقاد قرار داد ه و به تمثا لهای سر مایه دا ری بولیچو مسلئه آشو بگری ا نسان راکـــه به مخا لفت طبقه خود می بر آید فاشس میساز د .

تیپ مخا لف ریکو و و ایگـــر بلیچو نارضا یتی نظا م زند گی را بیان کرد ه و منا سبتهای بورژوازی رابو جود می آورد .

در مو ضو ع نو آور ی به اید ه انقلا بی پیسها ی گور کی دور ۵ نوینی را درپیشرفت شکل دراما- تورژ ی نقطه گذار ی کرد ه بـــه تعقیب چخوف گور کی شکل تـازه در ام قر ن بیستم را بوجـــو د آورد .

در پر نسیپ های در ما تور ژی گور کی بطور خا ص تمایل بر خورد انسا ن با جا معه اشس ، فضا ی تصادم برای مبارزه رغـبت مالـی‌و وعشقی بنایافته،بلکه تاثیرمستقیم‌آنرا بالا ی انسا نیکه مخا لف واقعیت است نشا ن مید هد . قانو ن جدید

بقیه در صفحه ٥٤

# جوانان وروابط خانوادگی

ازمن می پر سید که چرا جـوان پس رفته ، محجوب و در خود فرو رفته هستم ، چرا از همه کســـس بریده ام و کمتر حر ف میز نم ؟

بهتر این است که این سوا لات را از پدر م ، از مادر م و ازکسانیکه مسئولیت تربیت را در منزل داشتند بپرسید .

به راستی که من جوا ن خجا لتی به اصطلا ح پس رفته یی هستم‌ولی این گنا ه من نیست و این من نبودم که این طور می خوا ستم .

بلی گناه این وضع بگردن پدرم ومادر م است .

در شرایط امروزی که جوا نان ما به کجا رسید ه اند و چقد ر باجز ئت و شاد و ز نده دل اند اما من چنین وضع دار م . این وضـع برایم خیلی نارا حت کننده است . از همه کسس دور ی اختیا ر میکنم این طرز پیشآمد با عث شـــده که دیگرا ن نیز کمتر با من تماس داشته باشند . درصنف هم‌صنفا ن با من کمتر آمیز شس دار ند زیر ا میدانند که من مانند جسم جامد ی هستم که نمیشود از او حر ف‌کشید و یا با او حر ف زد .

یك روز در صنف نشسته و متوجه درس معلم بود م با تما م هو شس و حوا سس خود متو جه درس بوده و می کو شیدم که‌درس های استاد خود را به بهترین وجهی به گوشس خود داشته باشم . وقتی صحبت و سخنا ن معلم تمام شد معلم ا زشاگردا ن پرسید که کی‌توانسته در سس را بفهمد ، هر کسس درس را دانسته است لطفاً دست خود را بالا کند . تقر یبا تمام شاگردا ن دست های خود را بلند نمودندومن هم .

ناگها ن معلم از بین تمام شاگردا ن مرا انتخاب و به من گفت کـــه ایستاد ه شو م و درس را بگو یم من با اینکه تمام لکچر های معلم خود را بیاد داشتم ولی . وقتی در جا ی خود ایستاد شد م تمام آن را برا ی لحظه یی فرا موشس کـــردم . و من،من کنان‌به‌لکنت زبان افتادم‌رنگم سرخ‌گشت عر ق از سر تاپا یم سرا زیر شد تا اینکه معلم متو جه حا ل من گشت و مرا به نشستن دعو ت کرد ، این وضع باعث شد که دیگر شاگردا ن بخندند و بر نارا حتی من بیشتر افزود ه گردد . معلم‌متوجه نارا حتی من شد و برا یم گفت که پس از ختم در سس او را ببینم با ترس و لرز بعد از ختم درس رفتم نزد او .

معلم ما چو ن تجربه کا فی داشت با بسیار آرامی و لحن پدرانه بـــه من گفت :

«پسر م ترا چه میشود ؟ چـــرا وقتی ترا گفتم درس را بگو تو با اینکه میـدا نستم آن را یاد داری نتوا نستی بگو یی ؟ آیا نارا حتی دار ی ؟ به من بگو از چه چیز رنج می بری چه مشکل داری اگر مـــن بتوا نـم برا یـت خد متی ا نـجام دهم خو شس میشو م ؟

من چه میتوا نستم بگو یـــــم ، میگفتم که تما م این نارا حتی ها از بی دست و پایی ام است و یا مـی گفتم که مسوولیت تمام این وضـــع را پدر و مادر م بدو شس دارند ؟

آیا لازم بود این حقایق را می گفتم ، وبرای ا ینکه خودرا تبرئه نموده باشم گنا ه را بگرد نوالدین خو یشس می اندا ختم ؟ بهتر آن دید م که سکو ت کنم . اما ایـن سکو ت هم جا ی را نمی گر فت . استاد م به من گفت : میدا نی احمد وقتی من به سن و سا ل تو بود م عین همین حال را داشتم کمتر با مردم و مخصو صاً با هم صنفـــان خود تماس داشتم ، کسی اگر ازمن می پرسـ ید نامت چیست ازخجالت سر خ میشد م و به بسیا ر مشکل اسم خود را میگفتم ولی دید م که با این وضع نمیشود زندگی کرد .

انسان ذاتاً اجتماعی خـــلق شده و ا زهمه چیز و از همه کسس برید ن خطا است ونمیشود که برای همیشس یکه و تنها زندگی کرد . شرا یط زند گی نیز به انسا ن اجاز ه نمی دهد که انسا ن به تنها یی زندگی نماید . هما ن بود که به خود جرئت داد م به کتب مرا جعه کرد م که اعتماد به نفس و آمیز شس بادیگران را به من آمو خت به مطا لعه خویش ادا مه داد م . آهسته آهسته درجمع ظا هر شد م اگر چه در رو ز های اول این کارکمی برایم مشکل‌بودولی رفته رفته به این وضع عاد ت کردم و توانستم که خود را با اطرا فیا ن وفق دهم . با دوستا ن و رفقا ی هم صنـف به سینما ر فتیم، بـــه به‌تفریگاه ها به کـتابـخانـه‌هـــا و خـلا صـه ا ینکه از مـد تـــی من آن جوا ن بی چار ه و بی دست و پا ی دیرو ز ی نبود م در خود شخصیت یافتم که دیگران داشتند و همینطو ر در میان‌خانواده و دوستان راه یافتم .

بقیه در صفحه ۴۸

# تلویزیون وخانه

مد تی زیاد ی نمیشود کـــــه تلویزیو ن در کشور ما را ه باز کرد ه و تقر یبا میتوا ن گفت که در هر خا نه یك پا یه تلویزیو ن وجود دارد و برای سر گر می اعضا ی خانواد ه خد مت میکند .

صرف نظر از خد ما ت ارزند ه که این پدید ه در قسمت تعلیم و تربیت می نماید با عث سر گر می خانواد ه ها نیز میشود . اما سخن د راین است که آیا دید ن زیا د تلویزیو ن باعث ضیاع و قت نمی شود ؟ آیاد کود کا ن را از تعلیم و تربیت نمی اندازد ؟ آیا دید ن زیاد و بیشس از حد باعث مر یضـــی ضعف چشم نمی گردد ؟

اینها سوالاتی است‌که باید هرپدر و مادر بدا ند و مرا قبت جد ی‌نمایند تا فر زندا ن شا ن از کا ر و تعلیم نمانند اما متاسفا نه باید عر ضـــ

شود که هستند بعضی از پدرا ن و مادرا ن که بیشتر از کود کا ن شان مشتا ق دیدار تلو یزیو ن اند .

همینکه تلو یزیو ن شرو ع به نشرا ت‌میکند ، و گوینده پروگرام را معر فی می نماید در مقابـــل تلویزیون قرارمیگیرند وخدا میداند که چه و قایع و حواد ث در خا نه رخ مید هد اما این ها از دید ن تلو یزیون سیر نمیشوند و چـنا ن غرق تماشا ی تلو یزیو ن میگردند که تمام کار و بار خا نه رافراموش میکنند . دعا میکنیم که‌شما درچنین خا نه مهما ن نباشید . زیرا یقین وقتی به خا نه خود باز گردید یا گرسنه خواهید بود زیرا یاخا نم خانه پختن غذا را فرا مو شس کرد ه یا آنقدر مصرو ف بوده که غـذا سو خته است .

بهر حا ل منظو ر از این تذ کر اینستکه از تلو یزیو ن طـــور ی استفاده شود که هیچیك از اعضای خانواد ه را از کار و مصرو فیت ها ی زندگی باز ندارد مثلا و قتی مادر ی می خواهد تلو یزیو ن ببیند نباید اطفا ل و کود کا ن خود را در حالیکه هنو ز درس های مکتب و وظایف خانگی خود را تمام نکرد ه اند تشو یق به تماشا ی تلویزیو ن نماید .

هر پدر و مادر باید به‌کودکان شان تفهیم نمایند که موقع دیـدن تلویزیو ن چه و قت است و چه را بایدببینند و چه را نبینند . ایـــن سخنا ن وقتی بر کود کا ن اثـــر خواهد داشت که خود وا لدین نیز پرو گرا م و بر نا مه تعیین شد ه برای دید ن و تماشا ی تلو یزیو ن داشته باشند . شا ید پرو گرا م تلویزیو ن گا هی چنا ن دلخوا ه و ذوقی باشد که ساعت ها و قت انسا ن را بگیرد اما این دلیل نمی شود که این پرو گرا م های ذو قی انسان را از تمام کار و مصرو فیت های زندگی باز دارد .

قبلا گفتیم که وقتی صحبـــت ها وسخنا ن پدر و مادر بر کودکان اثر خواهد داشت که خود وا لدین پرو گـرام خاص ووقـت معینـی‌را برای دید ن تلو یزیو ن انتخا ب نمایند .

مثلا اگر مادر علا قمند شنید ن اخبار است مدت پانزده دقیقه‌ویـا نیم سا عت و قت خود را پا ی تلویزیون صر ف کردن تفاو تی نمی کند و باقی بعد از اتمام کار می‌تواند از پرو گرا م های ذو قی و تفر یحی تلویزیو ن دید ن نماید . این کا ر چند مز یت دارد یکی اینکه بـــه کود کا ن و دیگر کار ها ی خا نه از قبیل پختن غذا ، شستن لبا س ها و یا اطو کردن آن و غیره مسایل خانه‌بدرآمده میتوانندشانیااینکه‌بتربیه و تعلیم کود کا ن میتوانند رسید گی نمایند . وقتی کود ك یا کود کا ن دانستند که دید ن تلو یزیو ن از خود جا ی و وقت معینی دارد آنها هم به نو به خود مصرو ف درو س خود میشوند و بکار های خود نیـز رسید گی میکنند و این امر مو جب میشود که درآینده کودك به وظایف خویشس آشنا گردند .

یك مو ضو ع فرا مو شس نشود که این تنها مادرا ن نیستند که از پرو گرا م ها ی تلو یزیو ن چشم بپو شند بلکه هر کس به نو به خود نظر به علا قمند ی شا ن چند لحظه پا ی تلویزیو ن باشند و از بر نا مه مورد نظر شا ن دید ن کنند و با قی سا عت را با ید در خد مت خانواده خود باشند ووظایف محو له شان را به انجا م رسانند .

پدرا ن و مادرا ن وظیفه دار ند اطفا لشا ن بفهما نند که ازتلویزیون چه بر داشتی نمایند یعنی تلویزیو ن چه است و برای چه بدر د می‌خورد و وظیفه آنها در برابر آن چه می باشد . وقتی پدر و مادر توا نست که اعتماد اطفا لشا ن را جلب‌نمایند آنو قت کود کا ن خود بخو دمتوجه وظایف شان میگرد ند و مو قـــع دیدن تلو یزیو ن را نیز میدانند و از همه بهتر میدانند که چه چیز را باید ببینند و از دید ن چه چیز صرف نظر کنند .

---

# (شنا) هم ورزش وهم تفریح است

د رمیا ن ورزش های که امرو ز در جهان متداول است یکی هـــم آب باز ی یا شنا میباشد .

یکی از خصو صیا ت این ورزش که خیلی ها مهم است و بـــرا ی سلا متی بد ن اهمیت بسزا ی دارد حرکت تمامی حصص بدن در اثنای شنا نمود ن است . از خصو صیات ویژ ه دیگر این ورزش یکی هم در

این است که پیر و جوا ن در هر شرایطی میتوانند آن را انجا م دهند و علاقمند آن هستند . امرو ز در جهان به‌صد ها ومیلیون ها جـــای برای آب باز ی و جود دارد گذ شته از این ها مناطـق ساحلی در یاها، چشمه ها و .... برای آب باز ی مساعد میباشد .

امروز جوانان اعم از دختروپسر به این ورزش رو آورد ه وعلاقمندی زیاد ی از خود نشا ن مید هند .

در ممالك متر قی زمینه های برای تعمیم ورزش شنا بیشتر از پیشس امروز در این مما لك به صـــد هـا هزا ر جوا ن عضو یت مکتب ها ی ورزشی را دار ند .

شنا از جمله ورزش های‌است که امرو ز توسط آن اکثر مریضا ن را درمان میکنند . برای این‌منظور حو ض های سر پوشید ه سا خته شد ه و مر یضا ن با شنا نمود ن میکوشند که از نارا حتی ها ی شا ن بکا هند و معا لجه گردند . دوکتوران مسا عد گردید ه است از همین رو نیز بار ها توصیه میکنند که هرگز ورزش شنا را فرا مو شس نکنید . زیرا این ورزش نه تنها از جمله تفر یح های سا لم به شمار می رود بلکه ورزش مفید ی نیز ثابت شد ه است . خو شبختا نه امرو ز در کشور ما جوا نان بیشتر از پیش به این ورزش علا قه گرفته و روز بروز بر تعداد علا قمندا ن آن افزوده میگردد .

دختران کـــه در گذشته نظر به شرا یط و قت محرو م از این ورزش و تفریح بودند اکنو ن میتوانند با امکانا ت که در دستر سس شا ن قرار گرفته به این ورزش مور د علاقه شان بپر دازند . و آن رو ز دور نخوا هد بود که جوانا ن ما اعم از پسر و دختر در مسابقا ت آب باز ی مانند سایر جوانا ن‌کشور های مختلف که همه سا له برگزا ر میشود اشترا ك داشته باشند .

در مورد مفد یت این ور زش شاید زیاد شنید ه باشید ، با اینهم بد نیست که یکبار دیگر شما را متو جه این نکا ت ساز یم که شنا علاوه از اینکه یك ورزش سا لم وخیلی ها مفید برای حفظ سـلا متی تان به شمار می رود تفر یـــح و مصرو فیت سالمی است که مـــی توا ند خستگی های ناشی از کا ر ها ی جسما نی ودما غی را از شما بر طر ف ساز د .

ورز ش شنا با عث سفت شـدن عضـلا ت شده ، فـشار خـون‌را متوازن می سازد، اشتهارا زیادمی ساز د، لکه ها ی پوست بد ن را که گاه گا هی در جلد برو ز می کند بر طر ف میساز د رنگ پوست راخوب می سازد و ده هـا فـایده دیگر دارد .

د رمما لك متر قی بسیار ی از امرا ض تو سط شنا تدا وی مـــی گردد و امرو ز در بسیـــار ی از شفاخا نه ها حو ض های آب باز ی با آب سرد و گر م و جود دارد که برای استفاد ه مریضا ن قرار می داشته باشد .

گفتیم حو ض هـای آب گـــرم شاید بپرسید که چطور ؟؟

بقیه درصفحه ٤٥

# جواب به نامه های شما

**سلام علیکم خوانندگا نوهمکاران ارجمند مجله**

باد عا ی سلا متی و صحتمند ی شما ، به پاسخگو یی نا مه ها ی رسید ه یی این هفته می پردازیم .

**دوست عزیز ع وزین غو ثیزا ده**

سلام آتشین ما نیز بدر قه را ه تا ن « شعر ی و شکایتی » فرستاده اید ، زیا ر ت شد و از طبع ناز ك تا ن آگا هی یا فتم و بقو ل حافظ :

من چه گویم که ترا نا ز کـی طبع لطیف
تا بحـدیست که آهسته دعا نتوا ن کرد

عاجزا نه عرض می کنم که ا زشنید ن حقیقت و گفتن حقیقـت ترسی ندار م و هیچی هم آز رد ه نمیشو م که حقیقت زهر آلو د را به گوش هو ش بشنو م . این گفتـهٔ ارسطو هنو ز به قو ت خود برا ی من ار زشمند است « افلا طو ن نزدمن عزیز است ، لیکن حقیقت ، ا ز افلاطو ن نیز عزیز تر است ».

نمیدانم این تشو یق های بـی جا کی را هنر مند سا خته است ؟ از قدیم گفته اند از تو حر کت ازخدا وند بر کت و چه کا شته ایم که ثمر بر داریم ؟

در خانه نشسته ایم افلاك را می بینیم ، از شعر و هنر میگو ییم ولی اندرین با ب چیز ی نمی خوا نیم. سنگ ادبیا ت دو ستی را بی و قفه برسینه می زنیم اما نمیدانیم ادبیات در چه حا ل است ؟ ، مسوو لیت نویسند ه و شا عر در این میا ن چیست ؟

آیا شاعر با آگاهی شعر بگوید یا نه ؟ اگر می گویید بلی ، پس آگا هی خود را وسعت بد هیم ، آثار کلا سیك را مطا لعه کنیم ، جا معهٔ خود را عمیق تر بشناسیم تـا بتوانیم شعر ی در خو رپذ یر ش ملت بگو ییم . اگر اینگو نه نبا شد بی مایه فطیر زده ایم وتیر بـه تاریکی ر ها کرده ایم ... و حا لالطف نمایید نا مه یی تانرا بخوانید که به امید نشر آ ن روز شمار ی نمود ه اید . « بعد از تقد یم سلام های گرم ، آتشین و دوستا نه بـرای دوست عا لی قد ر و گرا می محتر م پاسخگو ! نخست از همه تو جـه شما رابیك فرد شعر که از استا د خلیلی است معطو ف میدار م :

شاخ گل گفتیم دست وساعد ت را رنجه شد
بعد از ایـن بررو ی تو گلدسته می گوییم ما

محتر ما ! پذیر فتن انتقاد یکی اززمرهٔ خصا یل ستود ه یك جوا ن است ( گو یا پیرا ن انتقاد پذیـر نباشند ) زیرا انتقاد در اصـلا ح عا دا ت ( تنها عا دات ) رول ارزنده را باز ی میکند . اما ... ( به نظر شما جوا ب نو یسی غلط میگو ید ، راست میگو یید برادر . )

آیا کسی را سرا غ دارید که دراسر ع و قت یك ادیب ونویسنده چیره دست شده توانسته باشد . (خود مرور ی در احوا ل هنر مندان ودانشمندا ن نمایید و ببینید کـه کسی در اسرع و قـت ادیـب و نویسند ه شد ه است یا خیر ؟) نه هر گز نه . ( از کجا دانستید ؟ ناخواند ه غیب می گویید) تپ وتلاش به کار دارد ( این گو ی و این میدان) قوانین و کتب اد بی را باید مطالعه کرد ( قوانین ادبیا ت را من نمی فهم ) طور ی که از مقو له جو ینده یابند ه است ، بر می آید، انسا ن اگر سعی مداو م نماید ( سخـن همینجا ست ، اگر سعی مداو م نماید تشویق به سراغش خواهد آمد نه اینکه به انتظا ر تشو یق بنشیند) می تواند منحیث یك نو یسند ه ریا لیست و با درد ، در اجتما ع خد مات شا یانی را انجا م بدهد .

ولی جنا ب شما ( پاسخگو رامیگو ید ) قسمیکه از نبشته تـان هویداست ، از این حقیقت چشـم پو شی و انکار و رزید ه اید ( د ر شوره زار کس تخم نمی ریزد) .

محتر ما ! چنانچه از حد یـث گهرین ر هبر عالم اسلام که گفته اند: «الحق مرو لو کا ن درا » برمی آید واقعا حقیقت و بیا ن اوخیلی زهرآلوداست (راستش رابگویم برای من شنید ن حقیقت و اظهـا ر بیا ن آن زهر آلود نیست ، گرنمی پسندید تغییر ده قضا را ) د رقسمت اخیر نبشته تان ملاحظه شد دعا میکنیم رشتهٔ دو ستی و همکار ی ناگسسته بادا ( حا لا نیز همین دعا برزبا ن مان جاریست ) ما با کمال احترا م دعا ی شما را می پذیریم ( منـت می گذارید ) و لی ... ( راست و درست نگویم ، فقط تشو یـق بنمایم )

درفر جا م سخن ا ظـهار آرزو مند ی مینمایم اگر دو ست ما هریك محتر م فرو تن و شا داب دست به دستبرد اد بی زده اند ، لطفا با تمام شواهد و اسنـا داصو لی مخا کمه نمایید ( مـن لیسانسه حقوق قضا یی نیستم، فاکو لته ادبیا ت بخش ژورنالیسم خواند ه ام ) و رنه شخصا جنا ب شما به سهو خود اعتـر ا ف نمایید ( به کدا م سهو ؟ مغز برتراز کا مپیو ترم ! چنیـن سهوی را یاد داشت نکرد ه است خدا کنـد آزرد ه نشد ه باشید ) و اینـك نمو نه یی از کار تا ن :

سزد بود ن زبا ن درد مندا ن ریا لی شاعر ی هرگاه و بیگاه
آیین مابود اخبار کـر د ن هر آنکس که کشداز جیب خودآه

(ریالی شاعر کیست ؟ چگو نه شاعر ی است ؟ ژور نا لیستا ن میگو یند گزار ش اخبار بدو شـ ماست . از جیب و کیسه در هـم ودینا ر می کشند نه آه . از بقیه میگذرم وخاك بر دهنم که میگویـم از نـشرش مـعـذ ورم داریـد. به امید نا مه و پیا می خدا حافظ .

**دوست عزیز محمد رحیم مجیدی محصل صنف سوم رشته جیولو- جی پو هنځی زمین شناسی :**

سلام همکا ر ار جمند !

نا مه یی را که درسی ام سرطان نگاشته بودید ، چند روز پیش یعنی چهار م سنبله در یافتم ودر حیر ت فرو رفتیم نا مه یی از این نزد یکی به این نا و قتی میرسد، درسـت یکماه و چهار رو ز .خدای خیـر بدهد و زار ت مخابرا ت را. همکارما بعد از اظها ر لطف و دعـا مینگارد : « به تاریخ هفت اسدسا ل ۱۳۵۷ مطا بق بیست و هشت جولا ی ۱۹۷۸، در صفحه مسابقا ت وسر گر می ها جدو لی رسم شده بود که حل آنرا بدوش خوانندگا ن گذ اشته بودید ، چنانچه حرو ف

دارا ی نمرا ت مختلف بود مثـــلاج، ۱۰۰ نمره ، ه ۸۰۰ نمره ،ســ ۳۰۰ نمر ه و ن به طوراستثنا یی۱۰۰۰ نمر ه ...متاسفانه درســت یادم نیست که من در ست حـــل کرده ام یانه ؟

من حل آنرا همان طور ی که‌شماهدایت داد ه بودید ارسا ل نمود م ولی هیچ نتیجه اش را ندید م ،درحالیکه به گفته شما کسا نی کـــه بهترین نمرا ت را بگیر ند بـــه‌اساس قر عه برای شا ن جا یز ه داد ه میشود . خلا صه آرزو ی من‌از شما اینست که لطفا در همیـن جوا ب نا مه هابرایم معلو مـــا ت‌دهید که نتایج آ ن مسابقه در کدام شمار ه ژو ندو ن به چاپ رسیده‌است . راستی ببخشید در یکی ا ز شماره های بعد ی ژو ندون عکس‌ها ی چند تن از حل کنند گا ن که نسبت به سایرین نمرا ت بیشتـــرگرفته بودند به چا پ رسیده بو دکه در بین آنها عکس اینجا نب نیزبه‌چا پ رسید ه بود ، و لی اینکـــه کدام شخص جایز ه را گر فت وبیشترین نمر ه را اخذ نمود، خبر ندار م ».

خدا انصا ف بدهد متصـــد ی‌صفحه مسابقا ت و سر گر می ها را که شما را به این جنـــجا ل‌وسوسه انگیز انداخته است . ا ز سا ل ۱۳۵۷ و قت بسیار میگذردو نمیتوانم دقیقا اطلاع در ستی برای تا ن بدهم . همین قد ر میگو یم که‌این صفحه جایز ه و تحفه یی‌نداردو متصدی صفحه ازچند سالی‌بدینسو،تا جاییکه من بخا طر دار م ، ا ز دروغ مصلحت آمیزو مشتر ی‌یاب‌استفاده میکند و سر همـکا ران خودرا به این‌بهانه گرم نگهمیدارد از متصد ی صفحه مسابقا ت وسر گر می ها خوا هشمند م که درهمان‌صفحه این معضله را حل نمایـد و علاقه مندا ن مجله را از کم وکیف‌آن آگا ه سازد . »

**دوستا ن عزیز رو شا نه رزین‌وحمید ه مبارز فار غ التحصیلا ن‌لیسه حوای پلخمری :**

سلام بی نها یت صمیما نـــهٔ‌پاسخگو را هم بپذ یرید . بعد ا ز لطف و مر حمت سر شار مـــی‌نویسید « کار کنا ن محتر م‌وگرامی از اینکه باز هم نا مه های خوا هرتانرا جوا ب میدهید و مطا لبـــم را بنشر میرسانید ، با ور کنید به‌اندار ه تما م دنیا از نزد تـــا ن مسرو ر میشو م و باعلا قمند ی‌خا صی هر هفته احوا ل نشرمجلهٔ دلخوا هم را میگیر م ... پاسخگوی‌محترم ... مـن بسیار ز یـــاد به خودت احترام دارم وعلاقمندبـه‌این هستم که با خود ت آشنـــا شوم ... و اسمت را بدا نم . اگر پیشنهاد م را می پذ یر ی د ر صورت امکا ن فو تو یت را نظربه‌خوا هشس من به چاپ رسانید و اسم خود را هم معر فی دار یدخیلی‌ممنو ن میشو م . گذشته ازپرگویی شرو ع میکنم به نوشتن مطلـــب‌انتخا بی ام :

**شب تا نیاید قدر رو ز معلو م‌نمیگردد . شب از آن جهت قابل تحمل است که با مداد ی در پی‌دارد . شب را نباید زشت دانست زیرا ستار گا ن امید در شب ظاهرمیشود . شب اگرچه تاریك است ولی مهتا بی هم دارد که نور مـــی‌باشد . شب سحر گا ه دلپذ یر ی دارد که در آن دست دعا بسو ی‌آسما ن ها بلند میگردد و حا جت در دمندا ن بر آورد ه میشود . شب‌آسود ه بخوا بید تا بیشتر کا ر کنید و بیشتر کا میا بی بدست‌آرید .**

• • •

مو سیقی زبا ن آزاد هنر منـداست که هر چه بخوا هد ، بی‌ترس و خجا لت به معشو ق و بدنیا می‌گو ید . موسیقی هر ملتی ، زبانی است که باید آمو خت . موسیقی‌زبان و بیان آرزو هـا و خواهـش ها و درد های ناگفتنی اســـت .مو سیقی در خا طر ایجاد معنی می کند ، شعر معنی خاطر را به خو شی‌و خو شحال ی‌میا ورد .

**موسیقی بهتر از هر سخنـــی دلرا از مهر و شفقت یااز غم و خصو مت به تپش در میاور د . ناله‌ها و شکا یت ها وقتی بز با ن موسیقی در آمد، دلنواز وفـر حـت‌بخش میشود .»**

## پاسخگو

از این‌دمتر ین اسم و رســـم‌پرسید ه اید ، چه بگو یم که‌مرا نام چیست ؟ میتر سم که چاپ عکس‌من ، مجله را از فرو شس نیا نداز د و کسی بر سانشن را نکند ، آخرمن از اهل کر شمه وناز نیستم‌کـه صور ت بکشم و دیگرا ن دلبر ی‌بیا موز ند . خیلی لطف در حقم روا داشته اید ، اگر فو تو ی نازیبایم‌رابه چـاپ نر سا ندم، عـــذرم‌را بپذیر ید . با تجدید دعا و ســلا م‌مو فقیت شما همکار خو ب و ارجمند را میخوا هم . بخت قرین تا ن باد .

**دوست عزیز محمد یعقو ب‌فراق**

با سلا م عرض شود که آن‌نوشته‌مطالعه شد لیکن متا سفـم کـه بـه آگا هـی تان میر سانم ، مـطـلب«**سر گذ شت دوزن ویك‌باد بـزن**» ازرشحا ت قلم مبار ك شما نیست‌به شوا هد گو ناگو ن آن تر جمه از کسی دیگـر ا ست . مابه گـفتارونو شتا ر بجا ی چو کی ، صند لی نمیگو یم و همینگو نه بجا ی‌مستخدم‌و نوکر ،کلفت نمی نو یسیـــم و همچنا ن داریم اینکا ر را می کنیم، نیز نمی‌گوییم‌بلکه ازکلمه‌های‌داریم‌و دار م و ... به این شکل هیـــچ‌استفاد ه نمی کنیم ، از شما همکا ر ارجمند صمیما نه تقاضا داریم که‌منبع ترجمهٔ نبشته را روشن کنید تا مقا یسه نماییم که آن تر جمه ازکیست ؟ عجالتاً مطلب ارسا لی تان در صفحه بر گزیده های ... **همین‌شمار ه به نشر رسیده** است و می توانید آنرا بخوا نید ، با این تفاو ت‌که ترجمه از شما نیست ، فرستاد ه آن شما هستید .

**دو ست عزیز محمد ظا هـــرایو بی متعلم لیسه‌عمر شهید .**

سلا م بدر قه را هت ، دوست‌گرا می . نا مه مبار کت را همچو ن گذشته با پستکا رت تاریخـــی‌در یافتیم . امید واریم همکار ی شما همیشه با ما باشد . بخوانیـــدشکا یت و حکا یت تانرا که جالب و خواند نی است .

«با عر ض سلام و احترا م و به‌امید صحت و سلا متی تـــا ن و پیروز ی های هر چه بیشتر شماکار کنا ن شرا فتمند ، اینك قلـــم بدست گرفته و نا مه دیگر ی رابرایتا ن می نویسم .

دوستان عزیز ، بازهم شکایت‌های علا قمندا ن مجله محبو ب بلند است که هفته نا مه «ژو ندو ن» به‌موقع از چا پ نمی بر آید . وراست هم می گویند و اد عا شا ن صحت‌است زیرا امروز که این نا مه را بشما می نویسم چهار سنبله است‌در حالیکه چند روز قبل شمار ه جدید را از غر فه فرو شس جرا یدبدست آورد م تاریخش بیست و هفت سر طا ن بود خود فکر کنیدهفته، نا مه ژو ندو ن پور ه سی و هشت روز معطل شد ه در حالیکه‌درین مد ت سی و هشت رو ز پنج شمار ه دیگر باید از چا پ می‌برآمد

این درست است که مشکـلا ت‌طبا عتی فراوا ن است . اما سخن درین جاست که چند ی قبل‌از طریق‌را د یـــو و تـلو یـز یـون‌افتتاح بزرگترین دستگا ه طبا عتی بنـــا م«مطبعه حز بی» اعلان گردید و گفته شد که این مطبعه بزرگترین مطبعه‌در منطقه می باشد و به مصر ف دو صد میلیو ن افغا نی تکمیـــل‌گر دیده ا ست . کـــه بـــه ایـــن تر تیب با ید از ا یـــن‌بعد شمار ه ها ی ژو ندو ن به همان روز معین آن از چا پ بر آ ید وافتتاح این مطبعه جدید و آنهـــم دو صد میلیو ن افغا نی مصر ف‌باید هدر نرود و از آن استفاد ه باید بعمل آید و نباید باز هم تمام کا رطبع به (مطبعه دولتی) داده شود. چه در غیر آن باز هم داد و فغا ن‌دوستا ن بلند خواهد شد .

خوب دوستان گرامی از گلـه‌گذار ی می گذریم . در چند شماره ژو ندو ن در صفحه جوا ب به نامه چند دوست ما از نشر نشد ن اشعا ر و یا داستا ن ها ی شا ن(مربو ط خود شان) داد و فغا ن های بیجا را سر داد ه بودند و بدو ن در نظر داشت اصل و محتوا ی مضمو ن شا ن خواستار چا پ‌حتمی‌آن گردید ه بودند و جوا ب نو یس محتر م (شما را) به باد انتقاد ودشنا م گرفته بودند . که این بار بند ه قلم را بدست گرفته و اززبان‌آنها به شما حکا یت می کنم . امید آنرا چا پ کنید !

بقیه‌درصفحه۴۹

یك داستان از : «فرینس کا کار»

ترجمه از : «حجاز»

# دوم اپریل

«رناته» به وقت معین برای صرف چای عصر حاضر نشد و ما فکر کردیم که تقصیر از خرابی هوا است • اما در همان لحظه ای که من به خانمم پیشنهاد کردم تازیادتر از این انتظار نکشد و چای راپیاورد ، زنگ در بصدا در آمد و«رناته» بکلی مرطوب تراز آب درعقب دروازه ایستاده بود • موهایش در اثر وزش باد در هم وبر هم‌شده‌وخودش از اثر خستگی وسردگی می‌لرزید • همینکه درب را باز کردم باعجله و عذر خواهی گفت

ـخواهش می‌کنم مرا عفو کنید ، اما هر چه کوشش کردم ، نتوانستم خودم را زود تر برسانم •

من گفتم :

ـ«رناته» آیا شما تمام راه را تا اینجاپای پیاده آمده اید ؟ چرا در این هوای خراب‌و بارانی یك تکسی نگر فتید ؟

او سر خود را تکان داده گفت :

ـخیر ، من باتکسی آمدم • اما درجای‌که من بودم در مقابل باران کدام محل امنی‌وجود نداشت •

زنم سوال کرد :

ـشما کجا بودید ؟

«رناته» به آهستگی جواب داد:

ـدر قبر ستان •

ـچه گفتید ؟ در قبر ستان ...؟ دراین هرای خراب ؟ ...؟ایرای چه ...؟ میخواهم بگویم که کی ... دراینجا زنم جملهٔ خودرا قطع کرده و«رناته» بازبه آهستگی جواب داد:

ـبرای اینکه امروز دوم ابریل است•

ـ اگر چه من نفهمیدم که‌او برای چه بخاطری که امروز دوم اپریل است به قبر ستان‌برود، اما یك حس عجیبی مرا از سوال کردن زیاد تر مانع شد •

خانمم اورا به شتاب رهنمائی کرد تا لباس خودرا که بکلی تر و مرطوب شده‌بود،عوض‌کند کمی بعد هر سه نفر در مقابل بخاری دیواری نشسته و مصروف نوشیدن چای داغ شدیم مادیگر از «رناته» سوال نکردیم واو در حال سکوت از خلای پنجره به باران نگریست • سکوت از خلای‌پنجره‌به‌باران می‌نگریست‌گفت:

ـاینکه شما از من سوالی نمیکنید ، نهایت زحمت و مهربانی شما را نشان میدهد ، اما من فکر می‌کنم‌که ازطرف‌من صحیح نیست‌تااز نزد شما چیزی را پنهان کنم • آخر مابا هم دوست هستیم ، همینطور نیست ...؟

من جملهٔ اورا قطع کرده گفتم :

ـ«رناته» شما نباید چیزی را برای مابگوئید که آن را باید نزد خود نگهدارید ... اطفال تان چطور هستند ؟

در حالیکه تبسمی روی لبانش نقش بست گفت :

ـتشکر می‌کنم • آنها خوب هستند • اما من میخواهم باکمال میل این موضوع را برای شما قصه کنم • میدانید ، بعضی وقت انسان میخواهد چیزی که‌اورارنج میدهد برای دوستان صمیمی خود قصه کندوبه این صورت ازرنج وعذاب او کاسته میشود •

زنم پیاله های مارا دوباره از چای داغ پر- کردو «رناته» بعداز سکوت کوتاه به داستان خود چنین شروع کرد :

ـشما میدانید ، هنگامیکه «هاینس» مرد، من بسیار جوان بودم • وقتیکه ماباهم ازدواج کردیم ، بین ما عشق بزرگی موجود بودودرسه سال اول هیچگونه سایهٔ کدورتی خوشبختی‌و زندگی سعادت آمیزمارا مختل‌نکرد •« دوروتیا» در سال دوم ازدواج ما متولد شد و «هاینس» او رادیوانه وار دوست داشت . بعد از انجام کارو ظیفه در دفتربه‌عجله به منزل برمی‌گشت تابتواند قبل از اینکه طفل ما بخوابد ، چند دقیقه ای بااو بازی نماید • درروزهای‌یکشنبه آن دوازهمدیگرجدانامدنی بودند•او تمام وقت بیکاری خود راوقف طفل خود میکرد .مابه‌ندرت ازخانه‌بیرون‌می‌رفتیم‌ودر منزل‌می‌ماندیم،یارادیو می‌شنیدیم ویا کتاب میخواندیم و هر کاری که مکردیم بایك توافق و همفکری مناسب وعالی اجرا می‌شد •

دراین وقت هنگامیکه انتظار طفل دومم را می‌کشیدیم ، دفعتا احساس کردم که «هاینس» تغییر خورده است • من خودم نمیتوانستم بگویم که این تغیر چه وقت وچگونه دراو بوجود آمدو شروع شد •

اما من مطمئن بودم که حرکات ووضعیت او مانند سابق نیست • من کوشش کردم بیاد بیاورم که او چه وقت برای مرتبهٔ اول ازدفتر تیلفون کرد که‌امروزنمیتواند برای صرف‌شام بمنزل بیاید ، زیرا مجبور است‌در یك‌مجلس رسمی موسسه شرکت کند • من بدقت فکر می‌کردم •اما نمیتوانستم بیاد بیاورم که این موضوع چه وقت شروع شد ... وبالاخره یك روز بطور واضح وصریح برایم گفت که اومرا ترك می‌کند • مرا «دوروتیا» را وطفلی را که در انتظار او بودم •

من‌میدیدم که اواز این سخنان خود خیلی رنج می‌برد وزجر می‌کشد وجرئت ندارد به چشمانم نگاه کند دانستم که گفتن این کلمات دفعتا ، چقدر برای‌اومشکل وقائت فرسابود•

هنگامیکه از من خواهش کرد تا اورا درك کنم ، یعنی چیزی را که خودش هم درك کرده نمیتوانست ،چشمانش پر از اشك بود .

او دیوانه وار عاشق‌یك‌زن دیگر شده بود ودر مقابل این احساس خود در خفا خیلی جنگیده ومجادله کرده‌و تا امیدانه دفاع کرده بود تا زندگی سعادتمندانه خودو فامیل کوچك خودرا متلاشی‌وتباه نکند • اما بیهوده •عشق ودلبندی او به آن زن قوی تراز تمام‌چیزهاو زورمند تر از تمام احساسات دیگر بود •

من سوال کردم :

ـاو کیست ؟

در جواب گفت :

ـتو اورا نمی شناسی • خواهش می‌کنم از من تقاضا نکن تا برایت بگویم ، او کیست چگونه است‌ا یا چطور اورا شناخته‌ام •

آنوقت دیگر سوال نکردم • بعداز اندکی خاموشی مدهش دفعتا گفت :

ـ«رناته» ...«رناته»خواهش می‌کنم فراموش نکن که ترا دوست دارم • من گفته نمیتوانم• که تراو«دوروتیا» را چقدر دوست دارم ، من بسیار کوشش کردم •من هر چه که در توانم بود کردم تاعشق او رادر قلب خود محوونابود سازم ... اما اکنون دیگر قدرت ندارم ... اکنون دیگر جز تسلیمی چاره ای نمی‌بینم... «رناته» ... من مجبور م ترا ترك کنم •

من خاموشانه می‌گریستم • آنوقت او دفعتا دستهای مرا گرفت وگفت :

ـ «رناته »گمان نکنی من دیوانه شده ام... اما بیك سوال من جواب بده ... آیا میخواهی اورا در خانه ما به‌پذیری ...؟ آیا اجازه میدهی که او با ما یکجا زندگی کند ؟ این موضوع به همه‌ماکمك می‌کندوتمام مارا نجات میدهد •

در حالیکه از شنیدن سخنان او نزدیك‌بود دیوانه شوم ، مانند دیوانگان خیره خیره به‌او نگریستم و گفتم :

ـ«هاینس » تو راستی دیوانه شده ای... این چیزی را که‌می‌گوئی وحشت آور است... چطور جرئت میکنی که ...

من دیگر نتوانستم چیزی بگویم ،بغض گلویم تر کید • دیگر نمیتوانستم‌اورابه بینم آنوقت به اطاق خوابم دویده ودر رااز داخل بروی خود بستم • «هاینس» اموال شخصی خودرا جمع کردو رفت بعد ها شنیدم که اوبا همان زن در یك شهر دیگر زندگی می کند وانتظار آن را دارد تامن پیشنهاد طلاق‌نمایم

اما من اینکار را نکردم•اول از آن می‌ترسیدم که‌در محکمه حاضر شوم ونتوانم اعصابم را تحت کنترول در آورم که این موضوع طفل دومی را که در بطن داشتم به خطر می‌انداخت بعدا هم هنگامیکه طفل دو مم که او نیز پسك دختر بود تولد شد ، دیگر وقت‌آن‌راانداشتم تابا موضوعات‌طلاق افکار خودرا مشغول بسازم از نقطهٔ نظر مالی کدام مشکلی نداشتم ، زیرا «هاینس» در هر ماه یك چك حاوی مبلغ کافی برایم میفرستاد ، هنگامیکه شنید «بار بارا» دخترم ، یعنی طفل دوم او تولد شده است، یك سبد گل بزرگ وزیبا برایم فرستاد که من آنرا رد کرده دوباره برایش فرستادم•

چندین ماه ازاین‌وقایع گذشت • آنوقت یك روز دروازه باز شد ودفعتا هاینس در مقابلم ظاهر گردید • او خیلی خسته ورنگ پریده به نظر می‌رسید • مدتی دوام کرد تا بالاخره توانست برخود مسلط گردد وچیزی بگوید .آنوقت باصدای ای لرزان‌و کلمات‌بریده بمن گفت که او نمیتواند بدون من‌و طفلش (مقصدش «دوروتیا» بود ، زیرا «بار بارا»را هنوز نمی شناخت ) زندگی کندواز من خواهش کرد تا اورا به بخشم و دوباره قبولش کنم ، تا بتوانیم مانند گذشته بیك زندگی آرام‌و سعادتمندانه ادامه بدهیم •

من می‌توانستم خواهش اورا رد کرده و بخواهم که فورا منزل را ترك کندو برود. اما هنگامیکه سخن می‌زد و من به او گوش میدادم و صدای اورا شـ ـنیدم وبه چشمان محزون‌و خجلت زدهٔ او نگریستم ... در آنوقت بودکه قلبم مانند ضربات چکش به نواختن شروع کرد ... و دانستم که هنوز هم اورا دوست دارم . یگانه سوالی که کردم این بود :«او چطور میشود ؟»

او در حالیکه مستقیما به چشمان من می‌نگریست گفت :

ـ«رناته » ... «رناته» خواهش میکنم بمن کمك کن تااورا فراموش کنم ... تو مجبور هستی بمن کمك کنی ...

من فکر کردم :«اوهنوز هـــم اورا دوست دارد.» اما این موضوع اکنون دیگر دفعتـــا برای من قابل ارزش نبود ، یگانه چیزی که در این لحظه مهم بود ، احساس عشق من نسبت به‌او بود واینکه او دوباره نزد مـــن باز گشته بود ، در حالیکه آن زن دیگر را هنوز هم دوست میداشت . واین خیلی مهمتر ازآن بود که آنزن را دوست نمی‌داشت ونزد من بازمی‌گشت ،من دستان اورا گرفتم وآهسته به‌بستر کوچکی نزدیکش ساختم که طفل‌دومش در آن خواب بود .او خودرابالای بستر کوچك خم نموده، انگشتان‌کوچك «بارابارا» را درمیان دستان خود گرفت و آنها را بوسید .

چند روز بعد یك نامه برای آن زن نوشت ودر آن توضیح داد که چه واقع شده است .

واز او خواهش کرد تا اموال ولباس های شخصی‌اش را بفرستد ،او در نامهٔ خوداظهار کرد که برای‌هر گونه‌کمکی که‌او به آن احتیاج داشته باشد حاضر و آماده است ، واز اینکه چنین کاری کرده بود ، تقاضای عفوو بخشش نمود .

من‌می توانستم درك کنم که نگاشتن ایـــن مکتوب وداع برای او چقدر مشکل وسنگین و ناگوار تمام شد . او بمن گفت :

ـگمان نکن که او یك زن خراب است . او زنی است . خیلی‌خ وب،مهربان ، باشخصیت ووفادار ،واین کاری که اکنون من می کنـــم ضربهٔ مدهش به او وارد خواهد آورد .

آنوقت علاوه کرد :

ـمن خودم خیلی بدهستم «رناته» ... اگر فکر میکنم که بتوجه کردم ... واکنون به‌او چه میکنم ... راستی که من ارزش شماها را ندارم .

او تقریبا یك هفته انتظار کشید. امـــا جواب نامه اش نیامد ، آنوقت بمن گفت :

ـاین کار خوبی‌نبودکه‌من کردم وآن مکتوب وداعیه را نوشتم . من آدم ترسوی هستم.

آخرین چیزی که او میتوانست‌انتظار آن را داشته باشد این بود که من باید شخصا بااو روبرو شوم و موضوع رابرایش تشریح بدهم و صمیمانه از او وداع کنم .

آنوقت به او یـــك تیلگرام فرستادودرآن متذکر شد که‌بروز دیگر بملاقات او خواهد آمدتا همرایش وداع کندو ضمنا لـــباس‌هاو سامان شخصی خود را بیاورد .

اوبمن گفت که با قطار تا آن شهر فقطسه ساعت راه است . واگر قطار اول صبح را بگیرد تا ظهر دوباره برمی‌گردد .

«هاینس» روز دیگر منزل مارا ترك کرد.من هنوز در بستر بودم واو برای وداع رویم‌را بوسید این آخرین بوسه او بود . چند ساعت بعد دیگر او مرده بود . آن زن بایك تفنگچه در دست انتظار اورا می‌کشید وبه مجردیکه «هاینس» در چهار چوب چوکات دروازه ظاهر گردید ، بالایش فیر کرده بود .

در هنگام محاکمه که موضوع قتل مطرح گردید ، بسیاری از شاهد ین تصدیق کردند که نالهٔ«هاینس» یك ضربهٔشدیدی بر اعصاب او بوده است ، زیرا او کوچکترین توانـــع هم نداشت که«هاینس»روزی اورا ترك خواهد کرد .او بعداز گرفتن نامه کنترول اعصاب خودرا بکلی ازدست داده وبعد از آن در گوشه‌ای خزیده که نه چیزی می‌خوردونه‌چیزی می‌نوشید . متخصصین روان شناسی و طـب در هنگام محاکمه ودر مقابل قضات و هیات منصفه به‌صراحت‌اظهار کردندکه وضع‌اودرحال عمـــل قتل عـــادی نبـــوده نـــمیـــوان اورا به قتل عمد محکوم کرد .

به اساس این اظهارات وکیل مدافـــع او توانست تمام تقصیررا بدوش‌خود «هاینس» بیندازد . خدا را شکرکه لازم نبود من نیـــز در محکمه به حیث شاهد دعوت شوم . اما می کردم .من حتی نمیخواستم که راپور های همواره در تعقیب من بودند ، در حالیکه من‌از دادن کوچکترین اطلاعی به آنها خـــود داری میکردم .. من حتی نمیخواستم که راپور های محکمه رادر اخبار وجراید ، که با عناوین درشت بچاپ میرسید . بخوانم.من نمیخواستم که دیگر هیچ چیز را بفهمم ببینم و یـــا بشنوم پدرم برایم قصه کرد که آن‌زن‌نظربه شرایط مساعد واختلال روانی ، جزای قلیلی دریافت نموده‌است .احساسات عصبی وروانی ناشی از ضربهٔ مایوسی ناگهانی ، فریـــب «هاینس» وبعضی علل دیگر ، تمام آنها ازطرف هیات منصفه مراعات گردیده وقاتل‌را ازمقابل مجازات ثقیل وشدید نجات داده بودند .

اما برای من اکنون یك موقـــع مشکل فرا رسیده بود .اطفالم و من باپولی زندگـی میکردیم که ماهوار پدرم برایم می‌فرستاد . اما پدرم مرد متمولی نبود . مبلغ متذکره‌خیلی ناچیز بودو ما میتوانستیم به سختی و مشقت به حیات خود ادامه بدهیم . من تمام روز بااطفال وکار های خانه مشغول بودم. حتی در روز های یکشنبه که رخصتی بود نیـــز مجبور بودم تاوظایف مادری وکارهای منزل را انجام بدهم ، زیرا هیچ کسی را نداشتم تابمن کمك کند .من‌حتی نمیتوانستم که برای چند ساعت هم اگر شود ، یك پرستار برای اطفال خود استخدام نمایم .

بعداز آنکه چهار سال بعد پدرم هم فوت کرد، وضعیت ما خیلی وخیم تر گردید ،من باید اکنون بهر صورت ممکنه یك اقدامی می‌نمودم تاپول بدست بیاورم . اما اگـــر اینکار را می‌کردم ، منزل را چه کسی منظم میداشت و اطفال را کی نگهداری میکرد ؟ «دوروتیا» اکنون شامل مکتب شده بود .

پدرم همیشه امید میکردکه‌من‌دوباره ازدواج کنم . اما من نمیتوانستم این کار را بکنم. حتی از فکر این عمل وحشت داشتم . خاطرات گذشته هنوز بسیار تازه بودند و خیلی می‌ترسیدم که دوباره ناکام ومایوس شوم . علاوه بر آن نمی خواستم .تا برای اطفال خود یـــك پدر اندر به خانه بیاورم .

امروز می‌فهمم که باید خانه کوچك خ ودرا می‌فروختم ودو طفل خودرا بجای می سپردم‌تا بخوبی تربیه و نگهداشت می‌شدند. اما در آن وقت فکر می‌کردم که این وظیفه مقدس من است که خانه را برای اطفال خ ود نگهدارم تادر آینده یك پناه گاه درست داشته باشند.

یك روز بمن یك کار بسیار خوب پیشنهاد کردند . اما من نمیتوانستم از این چانس استفاده کنم. زیرا این موضوع معنی آن را داشت که من باید تمام روز از خانه بیرون باشم .

دراین وقت فکری در ذهنم خطور کردو در یکی از روز نامه ها جهت استخدام یـــك خدمه اعلانی به نشر سپردم . در اثـــر این اعلان زن ها و دختر های زیادی نزدم آمدند وداوطلب این کار شدند . اما همه ای آنهایا برای چند ساعت محدود در روز میخواستند کار کنند ویا اینکه آنقدر معاش میخواستند

بقیه در صفحه ۵۲

# سپورت

در دور فاینل :

## مسابقات جام دوستی فتبال تیم های پوهنتون وکلوپ عسکری مقابل هم قرار گرفتند

• • •

**در مرحله بعد ی انتخابا ت تیم باسکتبال از جمله پانزده بازیکن دوازده نفر آن برگزیده شدند .**

• • •

**تیم پهلوانی افغانی برای انجا م مسابقات دوستانه به اتحادشوروی رفتند .**

• • •

خوانندگان عزیز ما به خا طر دارند که در شماره هفته پیش مطلبی داشتیم پیرامون مسابقا ت فتبا ل جام دوستی وچند مطلب خواند نی دیگر. مسابقا ت فتبال جام دو ستی که از طر ف ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیك با شر کت شش تیم فتبال درستدیو م ملی کا بل برگزار گردید که توجه زیاد ورزش دوستان ، تماشا گران و صا حب نظران فتبال به این مسا بقا ت معطوف گردیده بود ونوشته بودیم که درشماره آینده شمارا بر نتایج این مسابقا ت درجریا ن می گذا ریم اینك حسب وعده میپردازیم به شرح مطلب خویش در اطرا ف این مسابقات .

شش تیم شرکت کننده با درنظر گیری روحیه قوانین و مقررا ت و پروگرام تنظیم شده اداره برگزاری مسابقات کمیته ملی المپیك دیدا ر های شانرا با استفاده از تا کتیك و تخنیك و باملاحظه به طرز دیدارهای قبلی به خاطر جاگیر ی در صدر جدول نتایج این رویداد دور او لرا به داخل دوگرو پ پیش بردند .

که انجام دادن چند مسابقه محدود ولی پر تحرك وتماشا یی برا ی تماشا گران و علا قمندا ن آن خالی از دلچسپی نبوده باز یکنا ن پر تلاش وباتجربه این تیم ها درنهایت سعی و کوشش شا ن بر جا لب بودن مسابقا ت رنگ تازه بخشیده بو دند در مجمو ع همه تیم ها ی شر کت کننده منسوبین تیم فتبا ل قوا ی مسلح بادرنظر گیر ی طرز باز ی بازیکنان تیم مربوط و سایر تیم های مسابقات پیشین که بنا م جام خیبر یاد شد. در ین رخداد درطرز کار بازیکنان شا ن شیوه تازه رادر چند مسابقه پیاده نموده بو دندآنها سعی داشتند شیوه حمله را به دفاع ترجیع دهند و خط دفا ع شا نرا نیز تقویت خوب بخشیده وبازیکنان خط مهاجم از آغاز دیدار ها الی پایان دور اول حملات دسته جمعی رادر خطو ط چپ وراست گو شه های میدان بیشتر استفاده برده بااین گو نه درگیری هاتوا نستند دور اول را بادرخشند گی ومهارت پیروز مندانه پشت سر بگذارند وبحیث مدعی کسب مقام قهر مانی حریف خوب بر نده ا ول گروپ دوم شو د . تیم فتبال کلوپ ورزشی قوا ی مسلح در دور اول مسابقا ت در دو دیدار که انجام دادند سه بار توپ رابه گول تیم های مقابل تحویل دادند ومجمو عا چهار امتیاز بدست آورده ودرصدر جدول نتایج گروپ جا گرفتند.

. تیم پوهنتون کابل با موجودیت بازیکنا ن برازنده وبا مهار ت دربین تیم های فتبال کابل از شهر ت ومحبوبیت زیاد برخوردار بو ده پیش از آنکه مسابقا ت جا م دوستی شکل بگیرد بعضی هارا عقیده برآن بود که تیم پوهنتون کابل درمسابقات حصه نمی گیرد ولی منسوبین تیم پوهنتون مو قف بازیکنا ن شا نرا به مقایسه مسا بقا ت قبلی خو بتر وبهتر درك کرده با هوشیار ی تمام به حیث یکی از مدعیا ن سر سخت جام در قطار شش تیم پر قدر ت فتبال کابل پا گذا شت و اینبا ربا یك دید وسعی وطر ح پلان خو ب ودقیق بر جوانب طرز کار بازیکنان شان موفق شدند پیروز ی بیشتر داشته باشند وبه حیث یکی از مدعیان کسب عنوان قهرمانی حریف پر قدرت تیم کلو پ عسکر ی شود این تیم در دور او ل مسا بقا ت بازیهای شانرا مساو یانه پا یا ن دادند به این معنی که بایك برد ویك باخت صر ف تفاو ت بین گول های زده وخورده بودنسبت به تیم های هم گروپ شان .

تیم اکادمی خارندوی که در مسابقا ت جام خیبر مو قف خوب داشت و یکتاز آن مسابقات بود.

درین مسابقا ت لااقل نتوا نستنداز از دور اول به دور دوم پابگذارند به عوض آن تیم کابورا نتیجه بهتر داشت وتیم کابورا در دور او ل مسابقا ت از گرو پ ب مقا م او لی را حایز شد و در دور سیمی فاینل با

تیم پوهنتو ن کابل رو برو شد که درین دیدار بازی سه صفر بر نفع تیم پوهنتو ن انجام پذیر فت وتیم پوهنتون کاندید مقام قهر ما نی گردید . تیم هندو کش نیز ازجمله شرکت کنندگا ن این مسا بقا ت‌بود آنها از دور اول به خوبی پیش آمدند وشانس یا فتند تا در مرحله سیمی فاینل حریف تیم کلو پ عسکری شوند که درین باز ی تیم کلوپ عسکری با پیروز ی بر تیم هندوکش یك قدم جلوتر پیش آمدند .

وسرانجام بعد از چند دیداردوز سیمی فاینل این نتایج رو نما گردید که تیم های پوهنتو ن کابل وکلوپ عسکر ی برای کسب عنوا ن قهرمانی و تیم های هندو کش و کابورا برای کسب عنوا ن سومی دیدار های جداگانه را انجام دادند

**در مسابقا ت انتخابابی‌باسکتبال دوازده تیم برگزیده شد .**

• • •

طوریکه در شماره قبل نو شته بودیم که ریاست عا لی ورزش‌چندی پیش مسابقا ت انتخابی باسکتبا ل رابین یکعده تیم ها ی برازنده باسکتبال موسسا ت و کلوپها ی ورزشی دایر نمود که این مسابقات بعد از چند هفته پایان یافت وهیات ارزیابی در پایان پانزده باز یکن را برگزیدند وبه آنها بااستفاده از پروگرام تمرینی فرصت دادند بر مهار ت های شا ن بیفزا یند وقرار برآن شد که بعد از چند ی‌از بین پانزده بازیکن دوازده نفر آن به حیث اعضا ی ثابت تیم برگزیده‌می شوند وچند ی پیش‌زم ان‌آن قرار فرا رسید ودوازده بازیکن شا یسته تیم انتخا ب شدند وبرا ی ادا مه تمرینا ت درست و اساسی آنها برنامه جداگانه پی ریزی شد تابرای مسابقا تیکه پیش رو دارند تمرینات شانرا مطابق به آن از سرگیر ند:

**تیم پهلوانی افغا نی عا ز م‌اتحاد شوروی شد.**

• • •

چندی قبل یك تیم پهلوا نی با عضویت ترینر ها و منسو بین آن برای انجام یکسلسله مسا بقات دوستانه عازم اتحاد شورو ی‌شدند.

این سفر دوستانه و حسن نیت تیم افغانی به کشور دو ست‌شمالی ما اتحاد شوروی به اسا س قرا ر داد کلتور ی بین مقاما ت افغا نی‌و شوروی صور ت گرفته است و در چنین رفت وآمد های هیئا ت ها ی ورزشی افغانی به کشور دو ست ماا‌تحاد شوروی علاوه برانجا م یك سلسله مسابقا ت دوستا نه چند مطلب عمده دیده میشود که ازجمله فرصت یافتن خوب وبهتر برای‌کسب تاکتیك های تخنیك ها از ورزش کاران و ترنیر های ورزیده وآزموده کشور دوست و همچنا ن تباد ل‌نظر هابین ورزشکارا ن بوده و گا م می دیگری است در جهت تحکیم منا- سبات ورزشی میان مقامات افغانی واتحاد شوروی آرزو میرود ورزش کارا ن جوان ما بااستفاده از ینگونه فرصت های نیك وارزنده استفا ده های بیشتر به‌نفع شا ن به خا طر پیروزیهای اضافه تر در مسا بقات بعدی شان ببرند .

• • •

جودو بازا ن جاپا ن دریك مسا بقه قهرمانی که اخیرا در کشوراندونیز یا برپا گردید بیشتر مدالها را تصاحب کردند وبه مقا م قهر مانی آن مسابقا ت رسیدند .

درین مسابقا ت ورزشکارا ن جودوی کشور های اندونیز یا - کویت - بنگله دیش - تایوا ن -، هانکانگ ، فلیپین وچاپا ن شرکت داشته واشترا ك کنندگا ن مسابقات شانرا بادر نظر داشت مقررا ت وبر نامه ترتیب شده با حضور هزارا ن تماشا چی علاقمند این ورزش انجا م دادند که در نتیجه‌تیم جاپان از جمله همه مدا لها ی طلا سه مدا ل را نصیب شدند وجا ی اول را گرفتند . ورزشکارا ن‌تایوان یك مدال طلا - هشت مدا ل نقره وشش مدال برونز را تصاحب‌کردند تیم هانکانگ یك مدا ل طلا - یك مدال نقره وسه مدا ل برونز را مال خود ساختند .ور زشکارا ن کشور میزبان شش مدا ل نقره و شش مدال برونز را نصیب شدند ، کویت چهار مدا ل برونز ،فلیپین‌دو مدال برونز و بنگله دیش یك مدا ل برونز را نصیب شدند .

**بقیه در صفحه ۵۳**

**فنبالر های اشتراك کننده‌در مسابقات جام دوستی در آخر عکس‌یاد گاری گرفتند**

از قصه های فولکلوریك خارجی

# ازمیان فرستاده های شما

فرستنده : محمد یعقو ب فرا ق

کمی دورتر از پایتخت در دامنهٔ تپه های سرسبز قرنها پیش ازاین در کاخی باشکوه فیلسوفی زند گی میکرد بنام (چوانك) که‌تنهادلخوشی اودر سراسر زندگی هم صحبتی با همسر سوم ومطالعهٔ تعلیما ت استادش (لائوته) بود ....

چوانك نیز چون همهٔ فلا سفهٔ ، آنهایی که با پدیده های‌ناشنا خته خلقت سروکار دارند بختش تا آنجا که مربوط به ازدوا ج است چندا ن سپید نبود ..

همسر او ل او بلا فا صله پس از دوا ج رخت از عالم هستی‌بست..

همسر دومش چون زن ناخلف از آب درآمد، لاجرم پیمان هم بستگی جاودانی رابا او شکست ....

اما همسر سوم او ـبا نو تی‌ـین به منزله چشمه گم گشته ای سراب آرزوهای چوانك را سیر آب کـرد چوانك در کنار (تی ـ ین) وا قعا احساس سعادت وخوشبختی میکرد و دید گـان جستجو گر ش ازاومی با تمامی این احوال روح پرسشگـر خواستند تاپاره ای از اوقا ت رادور از اشیانه گوم خانواده به سیاحت در کنار جلگه ها، کوه ها، چمن ها، دمن هاودر گورستا نها ی تـك افتاده ودها ت بی نام و نشـا ن بپردازد .

در یکی از همین سیا حت هابود که تصادفا گذرش به گورستا نـی افتاد ودرآن گورستان ،در کنـار گوری که هنوز سنگینی سنگ گور خاکش را خراب نکرده بود. زن‌زیبا روی سیاه پوشی رادید که دا شت باکمال متانت وبا دیدگا نی‌اشکبار با باد بزنی نه چندان زیبا و چشم گیر خاك گور راباد میزند .

(چوانك) فیلسوف بود و یـك فیلسوف نمیتوانست از دیدار این منظره حیر ت انگیز د چار دگرگونی نشود اولازم بود می فهمید کـه فلسفه این کار چیست .

چوانك فیلسوف بنامی بود وهمه اورا می شناختند .

(چوانك ) به طرف زن سیاه‌پوش رفت ومو دبانه پر سید.

خانم میتوانم بپر سم که‌چه‌کارمیکنید

زن سیاه پوش نگا هی اشـك الودش را به طر ف اوبر گر دا ندو گفت :

جناب چوانك ، حقیقت اینکه در این گور ،همسر من ارمیده است . اومرد احمقی بود آنقدر احمق کـه چند لحظه قبل از تسلیم شد ن به مرگ ازمن خواهش کرد تاهنگامیکه خاك گورش خشك نشده تن بـه ازدواج باکسی دیگر ند هم . مـن هم قول دادم واکنون سه روز است که بی تاب وبی خواب منتظر خشك شدن خاك‌گورش هستم وتصمیم‌گرفتم باکمك باد بزن خاك را خشك کنم.

بالاخره او همسرم بود و مـن نمیخوا هم آخرین خوا هش او را نادیده بگیرم .

(چوانك) ساکت ماند به فکرفرو رفت که (عشق) مفهوم چند جا نبه یی دارد در حیر ت بود که با ایـن زن چه کار کند ؟

بالاخره به سخن آمد و گفت :

بانوی من ، میدانید که من تـا اندازهٔ از قدر ت آسما نی بهـره دارم اجازه بدهید من با استفاده از باد بزن شماکار شمارا زود تـر پایان دهم .

خواهش میکنم ... والبته هر چه زودتر این خاك گور را خشك کنید وصال به یك عشق آسما نی را تا ابد بشما مدیون خواهم بود .

(چوانك) باد بزن راگر فت وبا قدرت پنهانی که‌داشت در عر ض چند لحظه خاك گور را یکسره از رطوبت پاك کرد .

زن عزادار بادبدن اینکه در عرض چندلحظه‌خاك‌گورخشك شدوبااحساس اینکه اینك میتوانست یکرا ست‌به آغوش معشو قش پناه ببـرد بـا مسرتی وصف ناپذیر از جاپرید و گفت :

جناب چوانك ، خدا میداند کـه نمیدانم چگو نه از شما سپا سـ گزاری کنم کاش اجازه میدادید به عنوان قدر شناسی همین باد بز ن ناقابل را بشما یاد گار میداد م ... همراه بایکی از سنجا ق های‌سرم..

(چوانك ) شاید از ترس‌همسرش سنجاق سر راپذیرانشد . اما باد بزن رابرداشت از زن سیاه پو ش خدا حافظی کرد وغر ق تفکرا ت‌تب آلود عازم خانه‌شد .

بلا فاصله پس از رسیدن به‌خانه (چوانك) به کتابخانه خود پنـاه برد روی چوکی تکیه زد وبعد ناخود آگاه بدون آنکه حضور همسر ش‌را احساس کند آه عمیقی کشید .

همسرش تی ـ ین با تعجب از اوپرسید :

چرا آه میکشی ؟ این باد بز ن ازکیست ؟

(چوانك) جریا ن زن سیه پو ش را مو بمو برای همسر ش باز گـو کرد. بانو ((تی ـ ین)) وقتی ماجرا راشنید بالحنی سراپا نفر ت به‌آن زن خیانت کار شهو ت پر ست‌لعنت فرستادو اضافه کرد که وجـود اینگونه زنان مایه ننگـك زنا ن شرافتمند است .

(چوانك) پس از آنکه همسر ش از فر ستاد ن لعنت فرا غت یافت ، آه دیگری کشید وگفت :

صرفا بادید ن قیافه مردم نمـی توان فهمید که در قلبشا ن چه می گذرد ... همسرش که این جـمله فلسفی را به منزله یك تو هیـن مستقیم تلقی کرده بود با عصبانیت فریاد کشید .

تو چگو نه به‌خود ت حق مید هی که همه زنان را چون آن بیوه ز ن پست فطرت یکسان بدا نی ؟

در حیرتم که وجدا ن تواز این‌اتهام هستی سوز نارا حت نیست .

(چوانك) با خونسردی لب بـه سخن گشود .

این همه ناراحتی چه معنی مـی تواند داشته باشد . به‌جای عصبانی شدن ،به‌من بگو آیا چنانچه مـن دعوت حق رالبیك بگویم تومیتوانی پنج‌ویا حداقل سه سال پس ازمرگ من بیوه بمانی ؟

زن جواب داد:

برای یك زن شرافتمند وفا دار شوهر دوم مفهومی ندارد . اگـر سرنوشت چنین بودکه مرا تنهـا بگذاری سه سال یا پنج سا ل که هیچ، من تاپایان زند گی سوگـوار خواهم بود وحتی درخواب با مـرد دیگر روبرو نخوا هم شد .

همسر عزیزم، اینقدر مطـمین حرف نزن ... پیش بینی پاره ای از مسا یل چندان آسان نیست‌تـو تصور می کنی زنها هم مثل مردها فرصت طلب و دمدمی‌مزاج‌وهوسران هستند، خیر. زن مثل یك زین‌است یك زین که فقط با در نظر گرفتن تنا سب ا ندام یـك اسـب، فقـط یك اسب و هیچ اسب دیگر ساخته شده است .

(چوانك) دیگر منا سب ندیـد بحث را بیش ازاین ادامه دهد. بـا قیا فه ای حق بجا نب ضمن عـذر خواهی از همسرش باو گفت . من منظوری ندا شتم .

بشرا فت ووفا داری تو ایمان کامل دارم اما از آنجا که آن زن‌این باد بزن را بمن یاد گـار داده‌اجازه بده آنرا بر دیوار کتا بخانه ام بزنم ....

بالا خره یاد گار یست و بودنش ضرری به کسی نمی رساند .

چند روز بعد بـر حسب تـصادف روز گار ـ (چوانك) گرفتار بیماری ناشنا خته ای شد و بلا فا صله‌در نتیجه ضعف و تـب سر سـام آور بستری گردید.

روز دوم بیماری ، حالت مزاجی او تا سر حد مرگ بو خا مـت گرایید ...

تا جاییکه (چو انك) همسر شـ را خوا ست و گفـت :

ـ به نظرم‌کار من در شرف پایان گرفتن است ... تنها می خوا ستم قبل از مرگ بتو یا د آوری کنم که برای خشك کردن خاك گور من یادت نرود از آن باد بزن استفاده کنی.

زن فریاد کشید.

همسر عزیزم خواهشس میکنـم در آخرین لحظات زندگی باشـك وتردید نسبت‌به وفاداری خلل‌ناپذـ یر من باآغوش مرگ پناه‌مبر مگر باتمام این احوال اگر باز همچنـان

## سرگذشت دو زن ویک باد بزن

نسبت به محبت من مشکوکی من حاضرم همین حالا در مقابل تو قبل ازتو زندگی را با آیندگان بسپارم وخود بسرای باقی بشتابم .

( چوانك) بسختی میتوانست حرفهای همسرش‌را بشنود.مرگ در چندلحظه بیشتر فرصت نداشت بامشقت فراوان توانست بگوید .

نه .نه . من با ین کا ر را ضی نیستم خسته‌ام میخواهم بخوابم .

بلافاصله پس از ادای این کلمات بود که (چوانك) وا پسین طپش قلب خودرا بز مین‌تحویل داد وروحش بسوی آسمانهابپر- واز درآمد

بانو-تی‌ین وقتی عملا مرگ همسرش را لمس کرد . شیو نی آن‌چنان سینه سوز و ر نج اندوز سرداد که گویی خیا ل داشت با سیل سرشك راهی راکه همسرش چند لحظه پیش پیموده بود خودنیز پیش می‌گیرد .

صدای زاری و فغان اودرو دیوار کا خ ماتمزده رابگریه انداخته بود او همچنانکه میگریست در دل به خود اطمینان میداد که در باره‌آنچه به همسرش نسبت به وفادار ی‌زن ها گفته بود شك ندارد واین‌شیون وزاری چند شب وروز ادامه داشت.

• • •

از آنجاییکه (چوانك) مرد سر شناسی بود صد ها نفر ازمریدا ن اوزن ومرد از اطرا ف واکنا ف کشور برای شرکت در مرا سم کفن ودفن اوبه کا خ ما تمزد ه او م آوردند .

دربین کسانیکه - غمزده از این مرگ جبران ناپذیر برای دیدار واپسین از (چوانك) به خانه آنها روی آور شده بود جوانی بود خوش لباس وبلند بالا با قیا فه ای‌بی نهایت جذاب ودیدگا نی افسونگر و تحکیم کننده که دردیدار نخستین انسا ن را بی اراده تحت تاثیر قرار میداد با ورود این‌جوان برازنده سر پیشخد مت کاخ (چوانك) اعلام کرد .

- شاهزاده پین هو . فرمانروای ایالت تو .

وبلا فا صله پس از اعلام ورود شاهزاده ،خود او ضمن ا براز تسلیت به خویشا ن چوانك گفت :

من دوسا ل پیش طی پیا می‌از آن مرد بزرگ خواهش کرده بودم که‌مرا بشاگردی خود در جهت‌کسب تعلیما ت فلسفی مفتخر کند واینك که بااین نیت به اینجا آمده ام متاسفانه اورا مرده می بینم .سپس شاهزاده به‌پاس احترا م فوق‌العاده ای‌که برای استاد خود قایل بود بلافاصله لباسهای پرزر ق وبر ق خودرا بکنار افکند ولباس سیاه‌بتن کردودر مقابل تابو ت (چوانك) زانو زد و در حالیکه سعی میکرد اشکهای خودرا کنترو ل کندگفت:

استاد بزرگوار چکار کنم که برای زنده کرد ن مرد بزرگوار ی چون تواز من کاری ساخته‌نیست‌اما من یکصد روز تمام در اینجاخواهم ماند تاشاید سوگواری من قلب مجروح مراالندکی التیام بخشد ...

پس ازپایا ن این سخنان‌دلخراش شاهزاده از سرپر ست کا خ (چوانك) خواست تااز همسر (چوانك) اجازه شرفیابی بگیرد تا اوبا زبان قاصر خود مراتب هم- دردی خودرانسبت به این فاجعه جبران ناپذیر باو ابراز دارد .

بانوتی - ین به محض اینکه نگاهش با نگاه نا فذ شاهزاده‌تلاقی کرد قلبش به لرزه افتاد. احساس غریبی تارو پود وجود ش رامنقلب ساخت .

بانوتی - ین گرچه ظاهرا عکس- العملی نشان نداد باتمام این‌احوال هنگامیکه فهمید شاهزاده قصد دارد یکصد روز تما م درخانه آنها باشد ازصمیم قلب احساس خو شو قتی کرد.

روز ها سپری میشد و آندو در حالیکه برسر تابوت ( چوا نك‌زاری میکردند پیامها یی صا مت‌به‌یکدیگر ردوبدل می کر دند. پیام های‌که‌از تمایل شاهزاده نسبت به بانو تی- ین وعشق جنون آمیز تی - ین‌نسبت به شا هزاده حکا یت داشت تاجاییکه بانو تی - ین احساس کرد که دیگر نمیتواندبیش ازین راز سینه سوز پنها نی خود را در سینه باتش کشیده خود را از شاهزاده مخفی نگهدارد .

وبرحسب همین احسا س بودکه یك روز مشاور مخصو ص شاهزاده را تنها به حضور پذیر فت و از اوسوالاتی درباره شاهزاده کرد طی این سوالا ت بودکه‌تی-ین‌متوجه شد که خوشبختا نه شا هزاده تاکنون ازدوا ج نکرده است وبا شور و شعف زاید الو صفی که‌این خبر مسر ت بخش در قلب اوبوجود آورده بود پرسید .

آیا میتوانی حدس بزنی که او چگونه زنی را شا یسته از دوا ج میداند ؟

مشاور شاهزاده گفت :

زیبارو ی نجیب زاده ای چو ن شما تنها برای‌شاهزاده‌آفریده شده‌است این را جدی میگو یید ، مطمئن‌هستید که این یك واقعیت است .

آیا با قیا فه پیر مرد ی چو ن من دروغ میتواند تنا سبی دا شته باشد .

پس اگر اینطور است قو ل می دهید که ترتیب نزدیك شد ن هر چه بیشتر مارا با یکدیگر میدهید.

شاهزاده بامن درین باره صحبت کرده‌است اودر آتش عشق شما میسوزد وتنها ارز ویش و صا ل شماست .اما مانع اقدام او در این جهت احترام فوق العاده‌ایست که اوبرای استاد چوانك قایل بودبنظر شاهزاده این کار رو ح (چوانك )را بعذا ب ابد ی دچار خوا هدساخت.

بانو تی - ین وحشت ونگرا نی رامسخره تلقی کرد واز مشا ور شاهزاده خواست تاهر چه زود تر با شاهزاده تماس بگیرد واو را از جریان امر باخبر سازد و نتیجه اش را بلا فاصله باخود تی - ین‌در میان بگذارد .

فردای آنروز مشاور شا هزاده بحضور بانو تی- ین شرفیا ب‌شد وطی یك عذر خواهی باو تذ کری داد که صر فنظر از آنچه آنرو زبا اودر میان گذاشته موانع دیگر ی‌هم وجود دارد که اخذ این چنین‌تصمیمی را با اشکا لات فراوا نی رو برو میسازد .

چه موانعی ؟

نخست اینکه به عقیده شاهزاده بابودن تابوت در مهمانسرا که بر حسب سنن دیر ین مامیبا یستی تایکصد روز در مهمان خانه با شد برگزاری مراسم عروسی امکا ن پذیر نیست . ثانیا او خود راکوچك تر ازآن میداند در امر زناشو یی جانشین بزرگوار مرد ی چو ن (چوانك) باشد وبالاخره مهمتر اینکه شا هزا ده معتقد است‌ازآن جاکه که این ناحیه در قلمر و حکو مت او نیست او نمیتوا ند آنچنانکه شا یسته شخصیت شما- وهمچنین مقام و منزلت خوداوست وسایل عروسی را فرا هم آورد .

بانو تی- ین قیافه تعجب آمیز ی گرفت وبا لبخند ی کنایه آمیز گفت :

این چیز هارا شا هزاده درشمار مشکلات میگذارد . عجیب است تا آنجا که مربوط به تابو ت است من همین حالا دستور مید هم آنرا به زیر زمین منتقل کنند . ((تا بوت بلافاصله از مهمانسرا بیرو ن‌برده شد)) در مورد شخصیت چوا نك هم باید بگویم که او جز فیلسو ف هیچ چیز دیگر نبودواصولا من همیشه از مصا حبت مرد خشك وفاقد احساسات چو ن او رنج میبردم واما در مورد تر تیب دادن جشن عروسی . گیر یم که این ناحیه تحت نفوذ شاهزاده نیست مال من که هست من همه کار هارا شخصا بعهده خوا هم گرفت .

درسی ویکمین روز مر گ (چوانگ) بود که پرده های سیاه یکسره از درو ودیوار کنده شدند وبجا ی آن پرده ها ی الوا ن‌آویخته شد بهترین ارکستر ها دعو ت شد تامراسم عروسی را هر چه بیشتر و با شکو هتر وطرب‌انگیز تر سازند . صد هانفر از نجبا ی قوم دعو ت شدند تافردای آنشب‌در مراسم عروسی تی -ین‌و شاهزا ده حضور داشته باشند فردا ی‌آنشب از قهقه های مستانه ، از تر نم‌دل انگیز موزیك ،از طنین بهم‌خورد ن گیلاسهای مشرو ب در کاخ (چوانك) محشری برپابود .

بانوتی -ین لباس برا زنده ای باصد ها قطعه جوا هر بتن کر ده بود وآنقدر سر مست می نمود که توقف دریکجا برای اوامکا ن‌نداشت اوبا بیصبر ی در کنار کا هنی ایستاده بود متصل پاها یش را جا بجا میکرد. شاهزاده اند کی دیر کرده بود بالاخره شاهزاده آمد فریاد شو ق وشور مد عو ین‌سا لن بزرگ کا خ‌راکه با صد ها دسته گل زیبا زینت یافته بود بلر زه انداخت .

بانوتی - ین سرازپا نمی‌شناخت هنگامیکه شاهزاده در کنار او ایستاد تاکاهن مراسم عقد را بر گذارکند او تقریبا دا شت از فر ط خوشحالی می گریست .

بقیه درصفحه ۴۹

بقیه صفحه ۹

# روز استرداداستقلال سیاسی...

انقلابی خود صفوف رزمنده وانقلابی خود را فشرده ترگردانیم وبا درهم‌کوبیدن باند های اجیر وصادر شده از خارج که فضای آرام و صلح آمیز زنده گی مارا بر هم می‌زنندو می خواهند با ایجاد فضای ترور و وحشت باعث عدم رشد و تکامل سریع انقلاب پیروز- مند مردم ما گردند راه را برای تکامل انقلاب آزادی بخش میهن‌ومردم‌خود هموار تر گردانیم وبا اجرای کار خلاق پرثمر وانقلابی جامعهٔ خود رادر ردیف ملل رافعهٔ جهان قرار دهیم.

٤- ریدی گل یك تن از دهقانان زحمتکش کشـــو ر بعـــد ا ز آ نکـــه بـــه نماینده‌گی از دهقـــانـــان ز حمتکش کشـــو ر حلـــو ل شصت ودو مین سالگرد استرداد استقلال کشور رابه مردم نجیب میهن تبریك می گوید چنین اظهار می‌دارد :

گرچه ماشصت و دوسال قبل در همین روز استقلال سیاسی خودرا از سلطه انگریز ها حاصل نمودیم ولی نتوانستیم از استقـــلال اقتصادی برخوردار باشم وعلت آن راهـــم در وجود سلطه‌غیر مستقیم همان استعمارگران واستثمار گران قدیم وجدید وریزه خواران دون صفت آن‌هامی‌توان سراغ نمود ما دهقانان کشور در طول مدت بیش از نیم قرن زمامداری خاندان نادری با آنکه زیاد کار می‌نمودیم‌باشکم گرسنه وبدن برهنه امرارحیات می نمودیم ومحصول کار مامورد استثمار بی رحمانهٔ کار فرمایان قرار می گرفت ویابه جیب ننگین فیودالان و ســـا یـــر مستبـــدان جـــا معه فرو می‌ریخت . دهقانان زحمتکش کشور از خود زمین نداشتند ودر زمین دیگران وبرای دیگران عرق می ریزانیدند کف دست آبلـــه می‌نمودند ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور ملیون ها دهقان کشور صاحب زمین شده است و در زمین خود کار می‌کنند وبرای‌خودو جامعه خودعرق‌می‌ریزانند.

مگر اکنون آن هائیکه منافع حریصانه‌خودرا در کشور ما از دست داده اند وسلطهٔ جابرانه آن ها برما دهقانان و زحمتکشان کشور خاتمه پذیرفته است در تحت قوماندهٔ همان انگلیس های استعمار گرو امپریالیست های ایالات متحده امریکا وبین المللی علیه ما زحمتکشان افغا نستان حزب و دولت انقلابی ما توطئه می‌چینند وتحریکات خاینانه براه می‌اندازند تابه زعم خود باز با بکار بستن همان شعار قدیم «تفرقه به انداز و حکومت کن » مردم تازه به آزادی رسیده مارا بهم اندازند و با استفاده از نفاق ودورنگی میان مامنافع‌ازدست رفته شان را در کشور دو باره بدست‌آورند ولی غافل از آن اند که امروز همه زحمتکشان افغانستان به پیشگاه وطن محبوب خود تعهد سپرده‌اندکه‌در تحت‌رهبری‌حزب پیشاهنگ خود حزب‌طبقه‌کارگروهمهٔ‌زحمتکشان‌کشورباریختاندن خون خود از وجب وجب سر زمین مقدس خویش دفاع می‌نمایند ودر راه اعتلا وشگوفانی جامعه خویش از هیچگونه بذل مساعی دریغ نمی‌ورزند .

وی در اخیر می‌افزاید : من در حالیکه‌به روان‌پاك شیر مردان وشیره زنان راه آزادی واستقلال وطن محبوب خود درود های آتشین مشحون از سپاس و قدردانی را نثار می‌کنم ازهمه هموطنان آزاده خودمی‌طلبم تاگوهرذی قیمت آزادی را که‌به بهای خون سرخ پدران‌و مادران مابدست آمده است چون مرد مك‌چشم خود حفظ نمایند ودر برابر جنگ اعلام ناشدهٔ ارتجاعی هژمونیستی و امپریالیستی کـــه اکنون علیه افغا نستان آزاد مستقل وانقلابی و مردم آزاده و سلحشور آن و علیه انقلاب شکوهمند ثور براه انداخته شده است همچون پدران و نیاکان حماسه آفرین خویش هرچه بیشتر بپا برخیزندو از وطن ، مردم و انقلاب دوران ساز خویش حراست نمایند .

رقیبه «سعید» معلم کورس سواد آموزی آمریت برق خیر خانه مینه راجع به مبارزات آزادی خواهـــانه زنـــان کشور گفتنی هایـــی دارد ، وی می‌گوید :

تاریخ کهنسال جامعه‌ماهما نطوریکه مشحون از کارنامه ها وحماسه آفرینی های پـــدران آزادیخواه واستعمارشکن کشور است مبارزات عادلانه وآزادی خواهانه شیره زنان ایـــــن مرز وبوم نیز در آن مقام خاص وارجمند ی داردکه کارنامه های افتخار آمیز عایشه ها، ملالی هاو رابعه ها شاهد خوبی براین ادعای ماست .

بیاد آوریم این لندی معروف پښتو را که می‌گوید :

که په میوند کی شهید نه شوی .
خدایزو لالیه بی ننگـــی ته دی ساتینه

این بیت پر محتوا مصداق این حقیقت‌است که احساس وطن پرستی و آزادی خواهی چون خون در عروق وشر این شیره زنان باشهامت این دیار پرافتخار دردرازای تاریخ جـــریان داشته است و جریان دارد .

آری ! زنان قهرمان و باشهامت میهن ما همانطوریکه در گذشته ها برادران وپدران‌دلیر خود رادر پیکار های عادلانه ضد استعماردر کار زار های برحق‌علیه ظلم‌ستم‌تنها نگهداشته اندو دوش بدوش آن ها دشنه بر داشته اند امروز نیز باابراز شهامت ودلیری ایکه خاصهٔ ایشان است همدوش مردان انقلابی کشور به تقویت سنگر های مدافعین انقلاب می‌پردازند وباحماسه سازی وکار نامه آفرینی انقلابی در صفحات زرین تاریخ‌کشور خویش می‌درخشند وخاطره بجا می‌گذارند .

وی علاوه می‌کند : دفاع از وطن و حراست از استقلال وظیفه هر مرد وزن این دیار است ودر این راه پر افتخار نباید میان مردو زن تفاوت گذاشت بلکه در شرایط حساس کنونی کشور وظیفه همه برادران ، پدران ،خواهران ومادران انقلابی ووطن پرست ما است که با ایجاد هر چه بیشتر وحدت ویگانگی کامل مشت گره خورده و نیرو مند خودرا بر فرق همهٔ آنانیکه می‌خواهندجامعهٔمارا به عقب‌برگر- دانندو انقلاب پیروز مند ثور ودست آورد های دوران ساز آن رابه شکست مواجه سازند فرود آورند وتگـــذارند دشمن به اهداف پلید و ننگین خود نایل آمده انسان الم دیده وتازه به آزادی رسیده میهن‌مارااالم‌دیده تر گرداند.

بقیه صفحه ۳۸

# جوانان وروابط..

عزیز م ، وقتی ترا با آن وضـــع دید م دور ه ها ی جوا نی ام بیاد م آمد ، دور ه های که خیلی برا یم مشکل می نمود ولی بالا خر ه با تصمیم و اراد ه توانستم که ایـــن موا نع را خود برای خود سا خته بود م از پیشس پایم بر دار م و زندگی تاز ۀ را آغا ز کنم .

امرو ز بتو که تاز ه به زندگی جوانی پا گذاشته‌ای توصیه میکنم‌و بحیث یك معلم نه ، بلکه بحیث یك نفر که خود سر گذشت مانند ترا داشته است میگو یم که این وضع را اگر ادا مه د هی ترا به نابود ی میکشا ند .اگر زود و به مو قع که همین حالا مو قع آن است بخو د نیا یی و در رفع آن نکو شی شاید هر گز دیگر نتوا نی مو فق شو ی . در حالیکه با نگاهی از حق شنا سی به معلم خود میدیدم و یارای تشکـــر نداشتم از معلم جدا شد م ، با خود تصمیم گرفتم که نصایح استاد را بکار بند م از فردا شرو ع به کار کرد م و خوشبختا نه باز هم استاد فردا ی آن روز کتا بی را به من داد تا مطالعه کنم ، هفته بعد خود را شخص دیگری یافتم تا انداز ه اعتماد به نفسس را در خود باز یا فته بود م رفته، رفته دامنه مطا لعاتم بیشتر شد و این مطا لعه باعث گردید که در مدت کمتر از یك سال انســـان دیگر با شخصیت دیـــگـــر شوم.و حالا که مد تی از آن میگذر د خود را مر هو ن نصایح استاد م می یابم .

بلی این بود شرا یطی که مـــن داشتم که تمام آن زاد ه تر بیت ناد رست وا لدینم بود . فکرنکنید که جوا ن حق ناشناس هستم و از والدین خود بد گو یی و شکایت‌می نمایم. خـــیر منظور از یـــاد آوری آن اینستکه آنعد ه وا لدین کـــه چنین رویه را در مقابل فر زنـــدان خود می نمایند با ید بدانند که این رو یه نا درست و این طر ز پیشس آمد در مقابل فرزندا ن زندگی آینده آنها رابه تباهی میکشاند .

اگر آن روز ها پدر م وقتی که من نظر میداد م به دهنم نمی زد و اگر پدرم به حرف های من گـــو شس میکرد و بحیث یك پدر به‌خطا ها ی من اشار ه میکرد و مرا به حقایـــق زندگی آشنا میساخت‌من امروزدچار نارا حتی نمی بود م .

در ان آیا میکه دیگر همسا لا ن و هم ردیف هایم سر شار از سعاد ت و خوشبختی بودند ، من در کنج عز لت از همه کسس برید ه بود م .

امرو ز من افسو سس آن سا لهای را می خور م که چرا نتوا نستم خود را تجدید تربیت نمایم . و باز هم جای شکر است و صد ها و هزا ر ها بار سپاسس به آن استاد م که شا ید امروز به دنیا نباشد ولـــی نصایح آن مرا به زندگی امید وا ر سا خت و از من انسا ن دیگـــر ی سا خت .

بهر حا ل خواهشس من از تما م پدرا ن و مادرا ن و آنانیکـــــه مسوو لیت تعلیم و تربیت و پرورش کود کا ن و نو جوانا ن و جو انان را دار ند اینستکه لا اقل در امور زندگی به حر ف کود کا ن و نو جوا نان و جوا نان تان گـــو شس دهید تفاو تی نمیکند اگر حر ف های آن را بکار نمی بندید ولی بطـــور ظا هر به حر ف های شا ن گو ش دهید ، هر گز نگوئید که تو نـــا دان هستی (تو و این سخنا ن!) ساکت باشس و.... برای خدا زندگی را از دریچه واقعیت آن بنگر ید امرو ز زندگی طور ی است که محیط ما به جوانا ن سا لم ، با دانشس و با جرئت احتیا ج مبر م دار ند و این وقتی بر آورد ه میشود که وا لدین وظایف پدری و مادری شان را بـــه نحو شا یسته ای انجام بدهند.

ژوندون

بقیه صفحه ٤١

# جواب به نامه ها

ای جوا ب نویس :

دلم به کفید ن آمد . نزدیك است از دستت دیوانه شوم . سرم دور می زند ، تنم به لرز ه افتاد ه ، اعصا بم کنترو ل خود را از دست داده است .

چرا تو داستا ن ها و نوشته ها ی مرا ....

بلی ، نوشته ها ی مرا .... که گورکی وتو لستوی سال ها نزدمن شا گرد بودند و از من نوشتن را آمو خته اند ، بلی نوشته های خو ب ونغز مرا که در هـر صفحـه اش صد ها غلطی است چرا چا پ نمی کنی؟

بلی ، دلم می خواهد گلو یـت‌را بگیر م و خفه ات کنم .

بتو می گو یم ـ آن شعر مرا ... که نه وزن داشت ونه قافیه ...

آن شعر دیگر م را که نمیدا نم از که بود .

بلی بلی ـ و آن شعر سو می ام را می گو یم که برایت فـرستادم که نمیدانم مصرا ع آنرا از کجا گرفته بود م چرا بدسـت چا پ نداد ی ؟

تو نمی شر می فقط نوشته ها ی را که غلطی ندار ند چاپ می کنی و بس و دست نویسـ ها ی اینجانب ـ یعنی اینجانب نویسنده بزرگ ، شاعر توا نا پرو فیسور هنر و اد ب ، که از کو چه اشی نگذ شته ام چا پ نمی کنی ؟

اگر برایت شعر می فرستم که وزن نداشت می گو یی قابل چاپ نیست . اگر شعر ی داشتم بدو ن قا فیه وزیبا یی باز هم از نشر ش صر ف نظر می کنی .

اگر داستا ن برا یت بنو یسم که با اصو ل نویسند گی مطا بقت نداشته باشد باز هم چیغ و فریاد ت می بر آید که قابل چا پ نیست ، نیست ، نیست .

اگر مضمو ن بی محتوا داشتم باز هم از چا پش می گذر ی ، نمی دانم تو چگونه مضا مین و مطالبی می خواهی ؟

ای بی شرم بی حیا !

چرا آن مضا مین پر مفهوم‌آن نویسند ه را بچا پ زد ی ؟

چرا شعر حا فظ و سعد ی را که پر معنی است بچا پ می رسا نی ؟

بلی ؟

مگر صد بار برایت نگفتم که اشعا ر دارا ی وز ن و قا فیه و سیلاب و داستا ن های خو ب و پر معنی و مضا مین قابل استفاد ه را چاپ نکن .

آیا فرا مو شت شد ه ؟

و نگفتم که بیا و دست نوشت های مرا که در هر سطر شں د ه اشتبا ه و درهر دو سطر آن بیست‌و پنج خطاودر صنفحه ا ش صد هـا غلطی است پسند کن و به نشر ش همت گمار بلی ؟ بلی؟ آیا فرا مو- شت شد .

از یادت رفـت . من نمیدانـم من دیوا نه هستم یا تو ای سخـن ناشنو .»

حق با شما ست ، مـلا مـت هستیم . مطا لبی که برا ی یـك شمار ه مجله تهیه میگردد و آنگاه مرا حل دیگر ی را یکی پی دیگر طی میکند ، از این قرا ر است . مطا لب تـهیه شده هـمه بـدست اپریتر سپرده می شود وچهار پنج روز به نزد او میما ند تا حرو ف بریزد ، بعدا پر وف مواد کار شده به شعبهٔ تصحیح مطبعه گسیل می گردد . از آنجا به صفحه بست مجله روا نه میشود . صفحه بست مجله با همکار ی آمر چا پ انجا م می گیرد آنو قت از صفحه های بسته شد ۀ آهنی پرو ف میگیر ند و آنرا برای تصحیح دوباره به مصححیـن میسپارند که‌اینهم با خواندن‌وغلط- گیری اپر یتر دو سه روزرا دربر- میگیرد. وقتیـکه از زیـر نظـر ا یشا ن گـذ شـت یعنی ۵۲ و یا ۵٦ صفحه مجله مطـالعـه گردید، آنگاه صـفـحـا ت ز یـر چا پ میرود و سه چهار روز دیگر به چا پ آن ضرور ت می افتد که مجله از چا پ بر آید به همین‌ترتیب مواد چا پ شد ه به صحا فی مطبعه انتقا ل می یابد و از آن مواد سه شمار ه برای سا نسو ر بسته بند ی میکنند وبه وزارت ا طـلا عـات‌و کلتو ر میفرستند . بعد از دو یا سه روز ، اگر مجله مطلب مورد سوا لی نداشت ، امر نشر و توزیع آنرا می دهند در غیر چند روز دیگر ی به هدر میرود . همینکه امر نشر و توزیع مجله داد ه شد باز دو رو ز دیگر و قت کار ست که از شعبه صحا فی بر آید و بدست تحویلدار سپرد ه شود تا به غر فه هـا ی فرو ش مجلا ت برسد . می بینید که یك دور کا مل را می پیما ید و بیچار ه مجله از نفس می افتد . اینرو ز ها که مطبعه‌حز بی افتتاح گردید ه احتما ل بهبود کا ر بسیار میرود و جلو این پراگند گی هارا خواهد گر فت ، زیرا هر چه فشا ر کار از مطبعه دو لتی کم شو د . به هما ن انداز ه مجلا ت سروسامان میگیر ند و بو قت معین خود از نشر می بر آیند و این حال و رو ز را تنها مجله ژو ندو ن ندارد ، مجلاتی را دید ه ام که شمار ه ماه قو س سا ل ۱۳۵۹ خود را به اسد سا ل ۱۳٦۰ از طبع خار ج کرده اند . چه باید کرد ؟ ببینیم چه خواهد شد ؟

**والسلام**

---

بقیه صفحه ٤٧

# سر گذشت یک ..

اما متاسفانه شو ق او راحادثـه ای غیر مترقبه‌د ر دل او کشت‌هنوز کاهن لب به سخن باز نکرده بـود که ناگها ن شاهزاده فریاد کوتا هی کشید وباسر بزمین افتاد .

حال بانو تی ـ ین رابا کلما ت نمیتوان توضیح داد تنها هما نقدر باید گفت که او فقط نمرد .

تی ـ ین فریاد ی کشـید رو ی پیکر نیمه جان شاهزاده افتاد گریه ای آن چنان شکننده سر داد کـه گویی آب همه دریا ها واقیا نو س ها یکجا از آبشا ری نا مر یی‌بسوی مجلس عروسی سرازیر شده‌است.

تی ـ ین همانطور که میگریست مشاور شاهزاده را خواست وعلت این پیش آمد غیر مترقبه را جو یا شد مشاور شاهزاده با لحنی اندوه ناك گفت :

بانو ی من ،متاسفا نه پاره ای ، اوقات این حالت به او دست مـی دهد .

پس در مانش چیست ؟

متاسفانه درما ن او در این‌منطقه امکان پذیر نیست .

چطور ؟

چون اورا فقط باخوراند ن مغـز مرده‌یی تازه حیا ت دوباره می‌بخشیم واز آنجاییکه دراین منطقه نفو ذ ی نداریم انجام این کار محا ل‌است ..

تی ـ ین در حالیکه سخت‌عصبانی ورنجیده می نمود گفت :

مگر مرا هیچ حسا ب میکنیدیك بار گفتم که اگر شما در این منطقه نفوذ ندارید من دارم وحا لا هـم مگر یادتا ن رفته که فقط سی و دو روز از مرگ (چوانك) میگذرد .

پس از ادای این کلما ت بانو تی ین دیگر تردید را جا یز ندانست‌او از دها ..... پیشخد متی کـه در اختیار داشت کمکی نخوا ست ، شخصا وسایل لازم را بر دا شـت ویکسره به زیر زمین رفت تا با باز کردن‌تابوت وشکافتن سر همسرش مغز اورا برای مداوای عشق ازدست رفته خود بگیرد .

چند دقیقه ای طول کشید تا او توانست میخهای قسمت فو قا نی‌تا تابوت را از جا بکند .... امادرست هنگا می که میخوا ست از باز شدن در تابو ت احساس خوشو قتی کند ناگهان بامنظره ای رو برو شد که خون را در عروقش منجمد ساخت.

شو هر ش (چوانك) بدو ن آنکه کوچکترین تغییری در قیافه ا ش پدید آمده باشد با لبخند ی‌مر موز به اونگاه میکرد تی ـ ین خوا ست فریاد بکشد اما (چوانك) او رابـه سکو ت دعو ت کرد وگفت :

ناراحت نشو عزیز م هر چـه گذشت تصا دف بود ... تنها دراین میان تویك چیز را فرا موش کرده بودی وآن اینکه من تا اندازه ای از یك قدر ت آسما نی بر خور داربودم متاسفم همه آنچه گذشت برحسب خواست من و ترتیبا تی بود که‌من داده بودم . واما تا آنجا که مربو ط به ماند ن‌من‌درتابوت است مطمئن باش چیز ی نشده فقط اند کی‌عر ق کرده‌ام . ...خوا هش میکنم آن‌باد بزن رابیاور وکمی مرا باد به زن

# برای شما برگزیده ایم :

## هر هفته یک داستان از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات فلپاین

# کلبه یی در محله اعیان

از : آما د و . و . هرا ند ز

**«آما دو .و . هرا ند ز »نویسنده متعهد نسل جوان کشور فلپا ین است ، داستا ن ها ی او با طنز تلخ و گز ند ه یی که در آن مو ج میز ند نمایانگر خصو صیت ها ی یك جا معه طبقا تی بورژ واز ی‌است که در آن به آرا می میرود تـــا سر مایه سالار ی جا ی انســا ن سا لار ی را پر کند «کلبه یی د ر محله اعیان » که در اصل زیرنا م «مگسی در قد ح شیر » به‌نو شت آمد ه است یکی از کار های تاز ه وبکر این نو یسند ه است که بـه وسیله سرو ش حبیبی بدر ی بـــر گر دا ن شد ه وما آنرا از یکی از شمار ه های سخن برای شمـــا برگزید ه و با مقدار ی تز یـــد وتصرف از نظر تا ن میگذ رانیم .**

باندونگ نمیتوا نست با و ر کند ، گو یی معجز ه یی اتفا ق‌افتاده بود ، با مداد یکرو ز دو مو تـــر بار کشس بز رگ ویك بو لدو زر غرش کنان از راه رسید نـــــدو درست مقابل خانه او تو قف کردند بار کشس او ل پر از افراد کارگر بود و دو می نیز و سایل و ابزا ر کار شانرا حمل میکرد ، کار گرها از موتر ها پا یین آمدند ودر حالیکه کار فر ما یشان نقشه آبیر نگـــك بز رگی را باز کرد ه و به‌بر رسی آن مشغو ل شده بود هریك بـــه کار ی پردا ختند ، تو له نـــا ن هنوز به صد ا نیا مده بود که‌اتاقکی را آما ده گردانیدند وو سایل کا ر خود را در آ ن قرار دادند .

روز بعد هوا هنوز تاریـــك و روشن بودکه به‌کار پرداختندوزمین را از علف های خود رو ی پـــا ك کردند ، آتشس سینه سی هکتا ر زمین قابل کشت را میسو زا ند و به سر عت پیشس می خـــزید ، باندونگ پشت خانه اش به تماشا ایستا ده بود و با هو شیار ی‌مترصد بود که ببیند پایا ن کار به کجـا میکشد .

او مرد خاك و آفتا ب بود و از دید ن کار زراعت به هیجا ن می‌آمد دهقا ن خو ش بنیه و سا لمی بود ، شخم ز د ن زمین و سا ختن آ ب بند و شکستن هیز م و آبیار ی کرد ن کار همه روز ه اش بود ، گر چه بیشس از پنجا ه ســـا ل عمر داشت اما از چا لا کی جوانیشس چیز ی کم نشد ه بود ، اوعلف‌های هرز ه مزار ع برنج را هر گزآتشس نمیزد . اما میدید که این کارگران برای پا ك کرد ن این قطعه زمیـن آتشس در آ ن زده بودند و کو د ی راکه کمك خا ك بود میسوزا ندند و ضایع میکردند ، این زمین دیگر به کار کشت نمی آمد و به مفت هـــم نمی ارزید .

روز سو م باندونگ دید کـــه بولد و زر به کار افتا د، دست‌انداز ها را صا ف میکرد و غلتکی پشت سر آن می آمد و خاك برگر داند ه را میکو بید ، بعد از چا شت موتر ها سنگ خرد شده آوردند ورو ی زمین هموا ر پهن کرد ند وسنگ ها هم زیر رول کو بید ه میشد ، نل های آ ب را در زمین گورکردند وخطوط جا ده ها را گـچ ریز ی نمودند و کنار هر جا ده جوی کم عمق سمنتی سا ختند .

هنو زیك هفته نگذ شته بود که باندونگ میتوا نست جا ی خا نه هارا که در زمین نشانی شده بو د ببیند ، ضمن این کار پایه های‌برق نیز در جا های معین نصب گردید ونها ل شا نی در کنا ر جا ده هابه آغاز گر فته شد .

اول بیست و پنج و یلای بزرگ سا ختند ، قطعه زمین ها ی‌اطرا ف هر عمارت که حدود دو هـزار متر مسا حت داشت و هریك باحصاری محصور شد ه بود ، روز بـرو ز تغییر شکل میداد و به با غچه یی گاراژ ی و سیع و حو ض آبباز ی وعمار تی هم برا ی خد متکا را ن داشت مبد ل میشد ، باندو نگ در پی خبر ها ی تاز ه شد و دانست که کار هنوز دوا م دارد وو قتی کار این عمارا ت به پایا ن آیدساختمان عمار ت های دیگر ی به آغازگرفته خواهد شد .

باندونگ با چند نفر ی از کار- گرا ن بنا ی آشنا یی را گذ اشت بار او ل و قتی آنها نل های آ ب را در زمین گور میکردند به‌سراغش آمدند و پرسیدند که آ ب از کجـا میتوا نند تهیه کنند و باندونـگـ کمکشا ن کرد ، روز بعد باز بـــ سرا غشس آمد ند وخواستند که بااو هم سفر ه شو ند به این تر تیب که آنها پو ل بپر دازند و او غـذا تهیه کند ، از همان و قت«آنا» ز ن باندونگ ، صبح ها و قتی هـــوا هنوز تاریك و روشن بود بـرا ه می افتاد و چهار کیلو متر فا صله تا شهر را پیاده می پیمود به بازار میر فت و برای بیست و پنج نفر مواد غذا یی خا م تهیه میکرد .

تعداد کار گرا ن روز مز د ی‌که در این کار گا ه کار میکردند بـــه شصت نفر رسید ه بود ، نیمی ا ز

آنا ن غذا ی خود را می آو رد ند و بعضی دیگر خود غذا می پختند ، مشتر ی های با ندونگ و زنشس هم هما ن ها بودند که روز او ل با بو لدو ز ر آمد ه بودند .

باندونگ به زود ی همه چیز را دانست ، قضیه از این قرار بودکه شر کتی مرکب از تجا ر و کارمندان عا لی رتبه دو لت زمین را خریده بودند و خانه ها یی که‌در آنجا سا خته میشد متعلق به اعضا ی این شر کت بود که همه از طبقه مر فه و ثرو تمند بودند .

باندونگ از یکی از کار گرا ن پرسید :

ـدر این عمار ت ها چه کسا نی سکو نت خواهند کرد ؟

کارگر توضیح داد:

ـوالله این طور که میگو یند می خواهند از همه ملت ها این جا جمع کنند ، امریکا یی ، چینی،فرانسوی فلپا ینی و ... مشرو ط به آنکه پول فراوا ن داشته باشند ، هریك از اعضا حد ا قـل بـاید سال سی هزا ر « پزو » عاید و نیم ملیو ن هم در حسا ب بانکی اش داشته باشد .

باندو نگ با حسر ت گفت :

ـبرای همین است که برایشا ن میگو یند گرد ن کلفت و شکم‌گنده این طور نیست ؟

ـبلی میگو یند ر ئیس شا ن‌هم هما ن « دو ن لامبر تو لا در و ن » است که خود ش هم حسا ب دارایی خود را ندارد و در کار قا چا ق نیز بی همتا ست .

ـمعلو م است ، آد م های‌خرپو ل خو ئش سلیقه هم میبا شند ، او حا لا همسا یه هایش را هم بـه ذوق خود انتخا ب میکند .

مرد رو ستا یی ادا مه داد :«این مرد که لا مبر تو نباید آدم خو بی باشد . » کار گر گفت : یعنی‌چه ؟

ـاگر آن چیز ها یی که در باره ثرو تش گفتی را ست باشد،دست پا ك ندارد .

کار گر بالحن پر کنا یه یـی گفت :

ـدر این دور ه وز ما نه دست پا ك و مال حلال کجا ماند ه است ، این آد م میلیو نر است و همیـن کا فی ست که همه به وی احتر ا م داشته با شند ، مگر هزار ها نفر نیستند که برای میلیو نر شد ن نا موس شا ن را هم میفرو شند و خو ن مرد م را میمکند ؟ از قدیم گفته اند گنا ه آد م پو لدارو ثوا ب آد م فقیر یك از زش را دارد .

باندونگ نجوا کنا ن گفت :

ـحا لا که من همسا یه شانـم میخواهد خو ششا ن بیاید و مـی خواهد بد شا ن برا ی من تفاو تی ندارد .

ـبلی ـق با شما ست ، اماخانه تو بیرو ن محو طه آست ، خا نه از خود ت است ؟

ـمعلو م است که از خـو د م است و با غرو ر رو ی این کلمـه تکیه کرد و بعد ادا مه داد :

«من رو ی این زمین بدنیا آمد م پدر م آنرا از پدر ش به ار ث‌برده ومن از او ، آنو قت ها ایـن زمین ها همه جنگل بود ، آنهادر خت‌ها را اندا ختند ، صا فشس کردند و خاکشس را کود دادنـد و در آ ن زراعت کردند .

باند ونگ کلا هش را قاضی کرد ودید از اینکه همسا یه این آد م‌های اسم و رسم دا ر شده است‌ناراضی نیست و در دل گفت :

ای کا ش اینجا هم یك محله‌آباد بشود و اهالی آ ن غمخـو ا رهم گردند ، هر چه باشد برا ی او و خانواد ه اش خو ب خواهد شد .

آنها سه فر زند داشتند ، پسر بزرگتش در شهر درس میخوا ند و پسر کو چکتر پدر را در کار ها ی زراعتی کمك میکرد ، سو می هـم دختر بود که در امور منز ل ما در را همراهی می نمود ، تنهادلخوشی شا ن این بود که به این ز ندگی آرام و بی نشیب و فرا ز خودادا مه دهند .

باندونگ گفت :

«ما را ه سینما را هم بلد نیستیم وبه این تر تیب میخوا ست خلو ت آرا م و بی شور و شر خـود ر ا توصیف کند .

باغچه خانه باندونگ بیش ازیك هکتار زمین داشت، کلبه کهنه یی از نی مقاو م جلو آن سا خته شده بود . سا ل های متما دی سیـل بارا ن بر آ ن فرو می باریـد و آفتا ب بر آن می تابید ،اما کلبه همچنا ن بر پا ایستا د ه بـود ، باندونگ دوست داشت در این‌کلبه زندگی کند تا در یکی از آن قصر های بر زر ق و بر ق ، زنشس هم در عین فقر دل خو ش و را ضـی بود .

باقیدارد

# در این شماره کارتون های ناب سپورتی را

## برای شما انتخاب کردیم

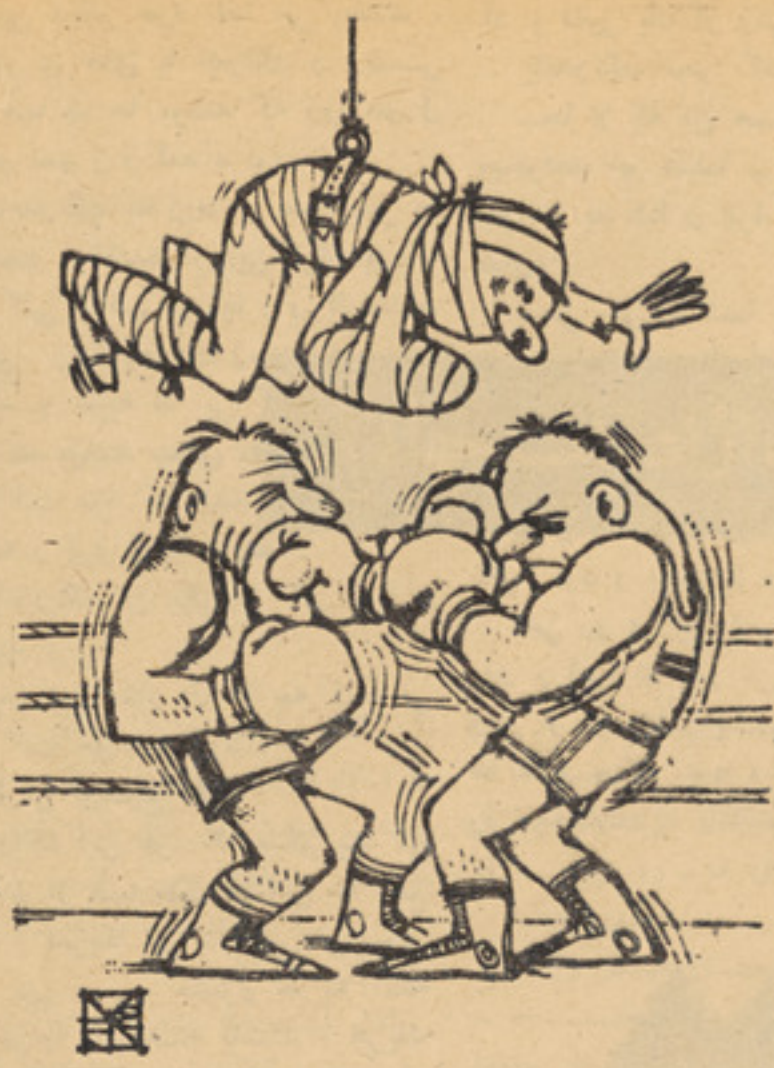

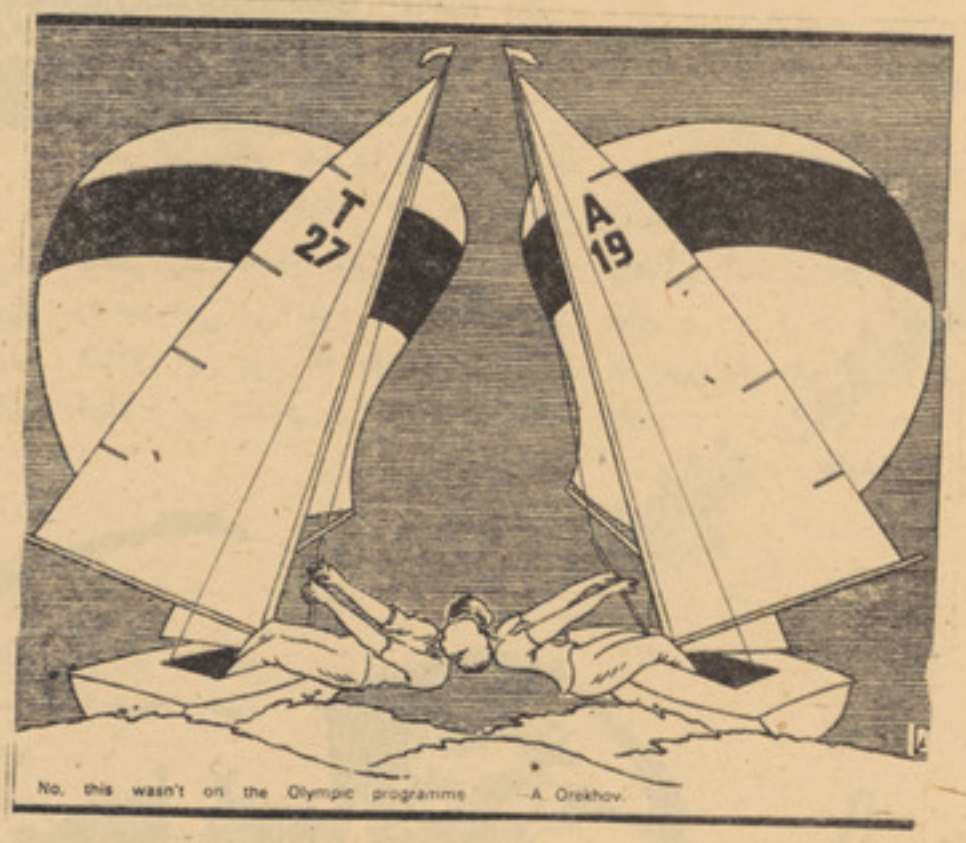


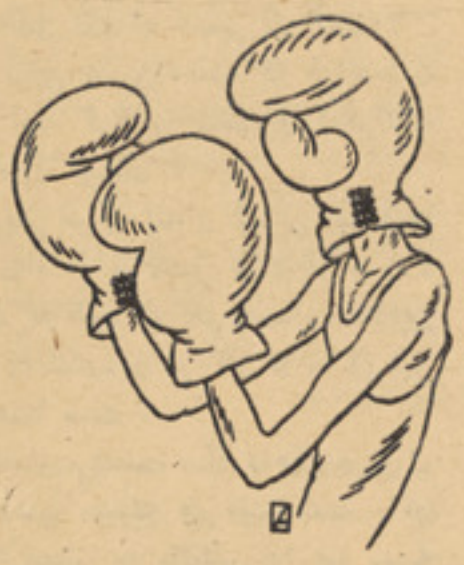

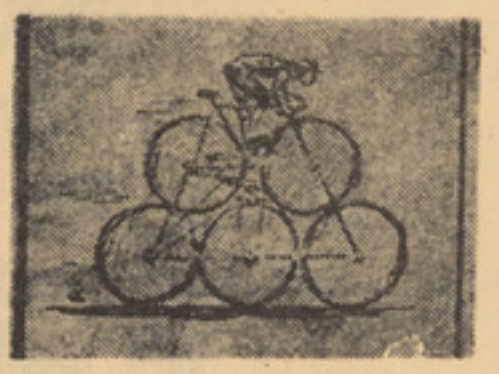

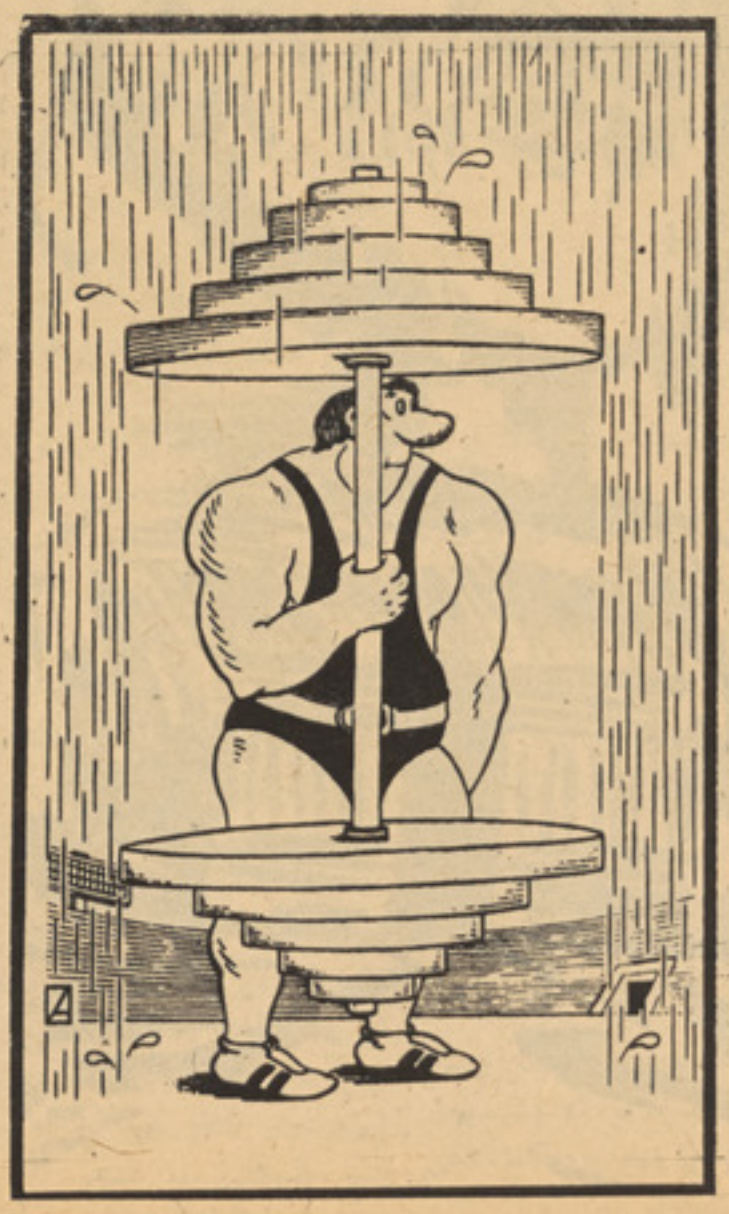

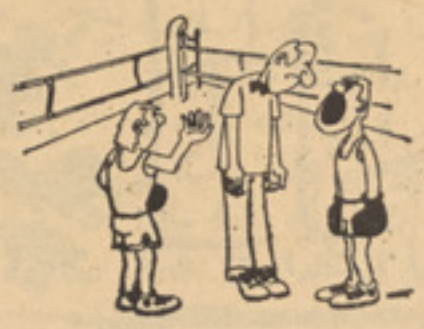

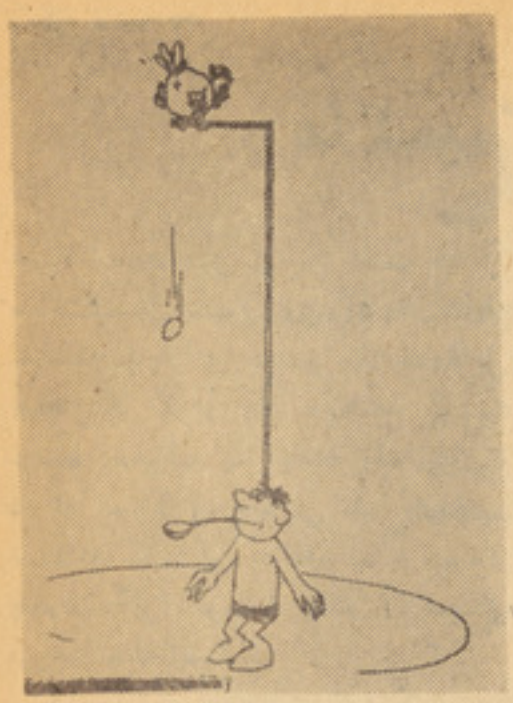

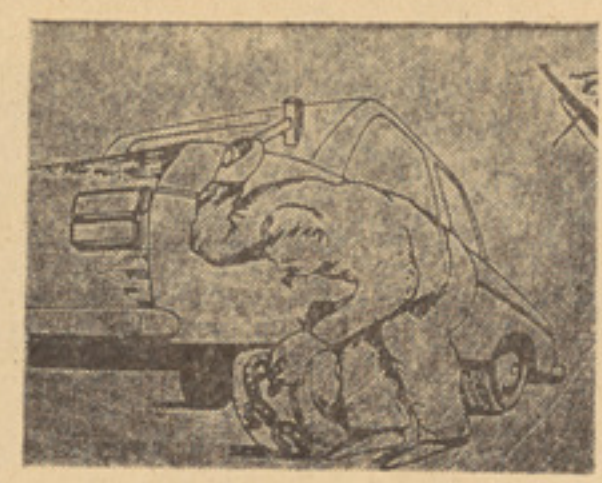

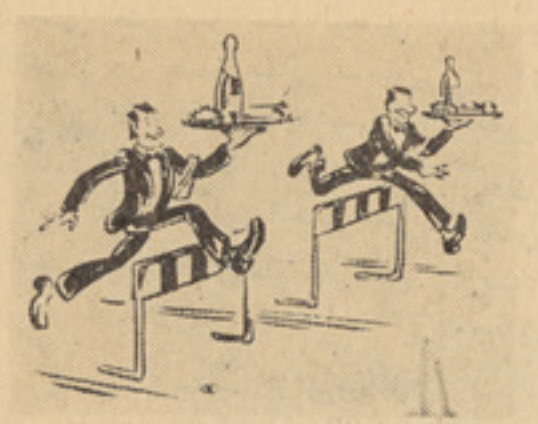

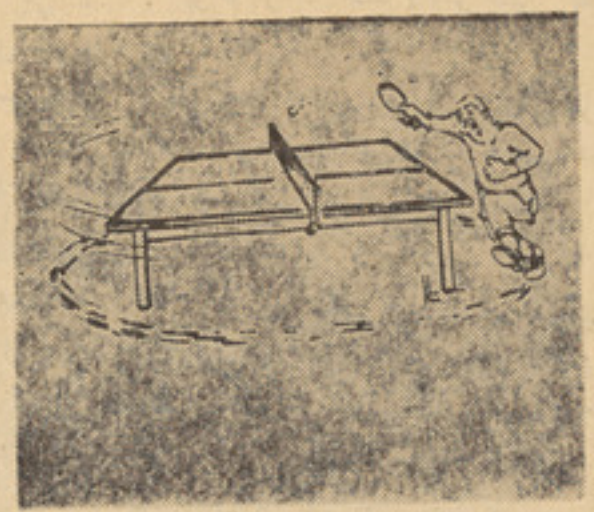

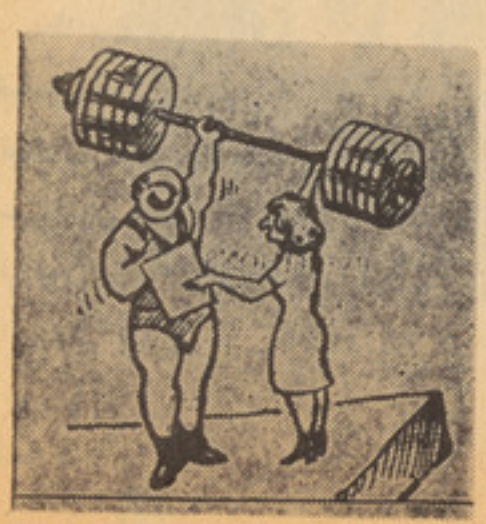

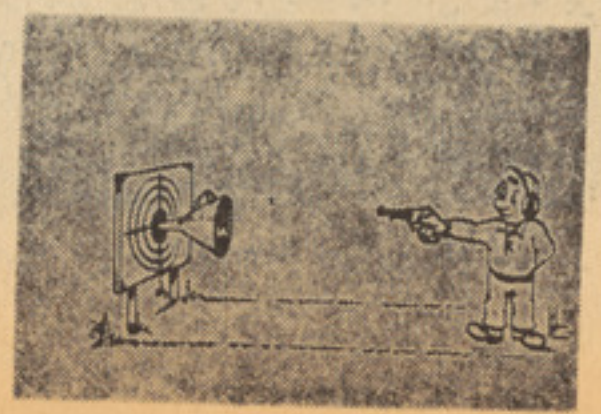

بقیه صفحه ۳۷

# ماکسیم گورکی

عملیا ت صحنو ی با سنت ها ی ساختمان سوژ وی ار تباط نداشته باباز ی پرسو ناژ هامقابل همد یگر قرار داد ه شده که توسط چخوف بنا یافته اند بتاریخ در اما تور ژ ی جها نی نشا ن داد ه شده اما گور کی با تفاو ت پرسوناژ چخوف آنرا توسعه داده و عمیق تر سا خته است .

قهرمانا ن پیسها ی گور کی‌منتها در جه در جبههٔ مبارز ه دشمنا نه و بدبینا نه بدو قسمت قرا ر داد ه شده اند .

«در اما تورژ ی گور کی مسایل تاز ه را مقا بل هنر صحنو ی قرا ر داده تیپ جدید ، رو شس جدید ، زندگی جدید و روما نتیزم مخصو ص بخود واز جانبی اشتیاق و نزدیکی موافق به صحنه و از جانب دیگر به خطا به دادن». ستینی سلاوسکی‌در بار ه آثار گور کی اینطو ر تعر یف میکند .

پیسهای گور کی تیاتر را به اید ه های تاز ه انقلا ب و زیبا شنا سی سو سیا لیستی که تا آن زما ن از ین مواد زندگی بهر ه نداشت آشنا سا خت . آنها از انقلاب پر حر کتی و اشتیاق انقلا بی و حیا تی ، فلسفه عا لی تصورا ت دررو ی صحنه ، باز ی آر تیستیك ، گشا یش راه های فصا حت را از اکتورا ن خواها ن بودند .

اولین بار پیسسهایی گور کی برو ی سن تیاتر اکا د می مسکو ظا هر شدند . هنر نو آورا نه این تیاتر بیشتر کا وشس در اما تورژی گور کی را معین میساز د .

درسا ل ۱۹۰۲ او لین پیس گور کی (خورد ه بورژ وا) بریژ یسوری ك س ستینسلا و سکی‌و لوژ سکی گذاشته شد. از ینکه تیاتر به پیشهای چخوف تر بیه شد ه بود موفق بدر یافت‌پیس گور کی نشد ند ، زیرا تر تیب مبارز ه قهرمانا ن در نما یشنا مه تصر ف شده بود .

قهرما ن نمایشنا مه تیتر و وبود قر با نی جا معه خورد ه بورژواز ی پیتر و تتیا نا ظا هر شدند . باوجود این وا قعیت به صحنه گذار ی پیس گورکی معنی بزرگ اجتماعی داشت .

د رکا ر بالا ی در اما تور ژ ی گور کی تیاتر اکا د می مسکو به ایده های ا نقلا ب پرو لتاری‌و زیبا شناسی هنر سو سیا لیستی همراه شد . در همان سال پیس دو م گور کی ( دراعماق) به صحنه گذاشته شد که اید ه آزاد ی در هر شرا یط جوا بگو ی احسا س پنهانی معا صرین و بازی اکتو ران بود .

در سا ل ۱۹۰۵ پیسها ی پسرا ن آفتا ب و دشمنا ن برو حیهٔریالیز م اجتماعی به صحنه ظا هر شدند . آثار گور کی در ریپر توا ر تیا تر های مما لك مرد می دمو کرا تی منز لت بزرگی دارد . همچنا ن در تیاتر های اتحاد شوروی این‌پیسها پیشر فت زیاد ی حا صل کرد .

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون : محمد ز مان نیکرای
مهتمم علی محمد عثما ن زاده
آدرس : انصاری واټ‌جوارریاست مطابع‌دولتی- کابل
تیلفون مدیرمسوول: ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع‌وشکایات ۲۶۸۵۹
سوچبورد مطابع‌دولتی ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

بقیه صفحه ۳۹

# شناهم ورزش...

بلی برای اینکه این ورز شس‌سالم و مفید همیشه مور د استفاد ه قرار داشته باشد در بسیار ی ازمما لك جهان حوض های سر پو شیده وجود دارد که با آب گر م مملو می باشد .وعلاقمندان این ورزش در همه وقت و همه فصول سال مصروف تمر ین این ورزش میباشند .



د ۲٤ مخ پاتی

# دخپلواکی آو آزادی...

که له میدانه په شاه را غلی
کور دی ځای نشته بل وطن ته‌څه مینه .

یار می دجنگ ته‌بری راوړ
زه ور ته مخ کی سلا می ولاړه یمه .

زما وصال د هغه چا دی
چی په میړ انه یی میدان گټلی وینه .

د خپل نیکه توره را واخله
ظالم دښمن په اټك پوری کړه‌چی ځینه .

زما هغه زلمی اشنا دی
چی د بر چی څو که یی له ورایه پرك و هینه .

دا کبر خان غازی په توره
وطن رڼا شو دښمنان په ما تی ځینه .

داؤ هغه افغانی احساس چی د افغانی ښځو ، میر منو اوپیغلو سره مو جوددی او دا ستعمار ، استبداد او هر راز زور گیری په ضد نه یوازی خپل ځان د قربا نی میدان ته آماده کوی بلکی خپل نږدی عزیز ان هم تشویق کوی او د هغوی په مرگ افتخار هم کوی او حتی د دوی په مفکوره دنیا او قاموس کی د نارینه ؤ مرگ د توری او مبارزی یو ځای سره ذکر کوی : -

که تښتیدلی په شا راغلی
په تا حرام دی د سر کو شنډو سر ونه .

ځان د وطن جنگ ته تیار کړه
یابه سر بایلی یابه لاندی‌کړی برجونه .

دننگ غیرت میدان کی‌مړشی
چی جینکی دی په گودر صفت کوینه .

د شونډو سور شربت به در کړم
که له مور چله دی بری را وړی وینه .

اوس‌ء به راشو چی په پښتولنډیو کی د آزادی په هکله د یوی پښتنی مور احسا سات څه رنگه دی ؟

حق به هیڅکله در پل‌نه کړم
څو د غلیم په وینو سره نه کړی لاسو نه

خدایه بی ننگه زوی را مه‌کړی
که یی دیدن پسی ړنده په‌سترگو شمه .

داوی هغه پښتو لنډی چی په هغو کی د خپلوا کی ، آزادی ذکرپه ډیرو یاړاو لوړ احساس سره په‌کی راغلی ؤ که څه هم د خپلوا کی او آزادی ذکر په پښتو لنډیو کی ډیر، ډیر شوی دی ولی دلته‌د«مشت نمونه خروار» په‌توگه وړاندی شوی . اوس به را شو چی افغا نی شا عران د خپلوا کی‌په هکله څه وا یی :

د تور ی او قلم خاوند ، د پښتو د ادب پلار لوی خو شحال‌بابا فطرتا په‌آزادی او خپلوا کی مین پښتون ؤ او آزادی د هر څه نه په هغه گرانه وه نو یی په شعری‌سیلاب‌او اداشعارو په‌بحر کی تل‌دخپلواکی ذکر موندلای شوی لکه په‌لاندی بیت کی :

آزادی ترپاد شا هیه لاتیری‌کا
چی د بل تر حکم لاندی شی زندان شی

چی هنر د سر بازی کاندی‌دتورو
زه خوشحال ختك تر هسی هنر جار شم .

دروند او پیاوړی لیکوال استاد ارواښاد گل پاچا الفت د آزادی ډیر شعرو نه ویلی دی لاندی د شعر یوه نمو نه چی د آزادی په باره کی یی یی ویلی ده وړاندی کوم :

په شړی کی ښه یم زه آزاد فقیر
نه وریښمو کی چینجی غوندی‌اسیر
په خمتا کښی آزادښه دی سل‌څله
له غلامه چی لبا س یی وی‌حریر.
دوژ غنو په کیږ دی کی که‌آزادیم آزادیم
یوو پښته به‌یی‌ور نکړم په کشمیر
په و یجاړه کی مرغه څاله کی خوښ وی
په قفس کی د سر و زر ووی‌زهیر زهیر
چی مرغان په هوا وینم چرگ‌په څمکه
را ته یاد داسارت شی بد تاثیر
همیشه اسیرمرغه دی خوړل‌شوی
او بنکی یی با لښت د خان‌و امیر
له لیندی د اسار ته چی څوك خلاص شی
بی وزرو په هوا یی لکه تیر

# اعلان

## دیزاین بی مانند کار استادانه وشهرت جهانی

تمامادر ماشین‌هاودستگاه‌های بی‌رقیب ساخت اتحاد جماهیر شوروی که در هفتادو چار کشور جهان‌ازطریق موسسه تجارت خارجی‌ماشینو اکسپورت صادر میگردد خلاصه میشود .

لست ماشین آلات : ـ ماشین‌حفاری هیدرا لیکی ودرك لاین ،ماشین های دستی نصب و بار ،ماشین های ساختمانی

دستگاه آسیاب و جغله سازی ، ماشین ولوازم چاه ومعادن کنی.

**MACHINOEXPORT**

SSSR MOSKVA

مطبعه دولتی